صورتگران و خوشنویسان هرات

در

عصر تیموریان

مؤلف

علی احمد نعیمی

از نشرات انجمن تاریخ افغانستان

۱۳۲۸

چند کلمه

ده سال پیش ازین باری نویسنده بفکر افتاد، تادرضمن تتبعات وتدقیقا تیکه وظیفاً درانجمن تاریخ مملکت در بارهٔ تاریخ دوره های اسلامی وطن عزیز می نماید، یاد داشتهائی هم اگر ممکن شود، در بارهٔ صنایع مخصوصاً صنایع ظریفهٔ افغانستان فراهم آورد این بود که پس ازمدتی این آرزو برآورده شد، ویادداشتهای نسبتاً فراوانی بصورت متشتت وپراگنده، درزمینه های معماری حجاری نقاشی وخوشنویسی درافغانستان دورهٔ اسلامی بدست نگارنده فراهم شد.

چون ترتیب وتکمیل کتابی در بارهٔ صنایع افغانستان نظر به قلت وسایل وبسا مطالب دیگر که ذکر آنها درین مختصر بیمورد است، تا اندازهٔ بنظر مشکل میرسید، بنا بر توصیهٔ دوستان تاجائیکه یاد داشتهای فوق مساعدت میکرد، به نگارش کتاب جداگانه بنام «صورتگران ونقاشان در عصر تیموریان هرات» اقدام شد.

این کتاب درسال ۱۳۲۰ خاتمه یافته به ریاست مستقل مطبوعات جهت نقد وتبصره سپرده شد چنانچه بنا بر لطف نظر دانشمندان وفضلای گرامی مملکت این اثر ناچیز درآن سال حائز جائزهٔ درجه اول وزیر اقتصاد ملی درقسمت تألیفات گردید.

اگرچه درآنوقت اراده بود این کتاب نشر گردد چون، مشکلاتی دربین آمد تامدتی طبع آن میسر نشد. آن بود که بالاخره انجمن تاریخ تصویب نمود این اثر بدواً مسلسلاً درمجله آریانا و بعداً فورمه های آن بصورت کتاب جداگانه نشر گردد این تصمیم عملی شد واینک کتاب ما بدسترس خوانندگان عزیز قرار دارد.

نگارنده وظیفه دارد که ازحسن نظر فاضل دانشمند بناغلی احمدعلیخان کهزاد رئیس انجمن تاریخ افغانستان وهمچنان ازهمکاران محترمشان یعنی کارکنان مجلهٔ آریانا که درطبع این اثر بذل مساعی فرموده اند، تشکر نموده ضمناً ازعموم فضلا ودانشمندان مملکت خواهش کنند که دربعضی مواردا گرسهوی واقع شده باشد بنا بر اعتذار عدم وسایل و ماخذ کافی وقلت وقت، بنظر اغماض در آنها بنگرند

علی احمد نعیمی

لطفا

قبل ازمطالعه اغلاط ذیل را تصحیح فرمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۸		قبل از دور نیست که ... این جمله ایزاد شود : « در سنه ۸۰۷ شاهرخ پسر او درهرات به سلطنت رسید ومرکز امپراطوری از سمرقند به هرات انتقال یافت . و اولاد واحفاد تیمور تاسنه ۹۱۳ هدرهرات حکمروائی داشتند . » پس ازآن جمله : « دور نیست که از این تاریخ به بعد را » کشیده چنین تصحیح فرمایند : « این مدت یکصد و چند سال را در تاریخ افغانستان ... » -
۵	سطردوم پاورقی	طهران ۱۲۰	طهران ۱۳۲۰
٦	۱۳	ب : دور معولی	دورمغولی
۷	۱٦	خراستان	خراسان
۱۰	۱۰	تذهب کاران	تذهیب کاران
»	۱٤	باباجی	بابا حاجی
۱۱	۱۱	سال ۸٤٤ هجری	۸٤٤ ه
۱۲	۳	رقابت	رفاقت
»	۲۳	واقع شد	واقع شده
۱۳	۱۰	مینا توری	مینا تور
۱٤	سطر٦ پاورقی	۱۹۳۹ ع	(۱۹۳٦ ع)
۱۵	٤	احمد قیمی	احمد قمی
۱٦	۵	بکلی ستوده	بشکلی ستوده
»	۲۲	قدة المتقدمین	قدوة المتقدمین
۱۸	۸	هرکس را	هرکس .
۳٤	۱٦	بیش	بیشتر
»	پاورقی	علی قلمی	علی قلی
۳۵	۱٤	ازواق	اذواق

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳٦	۱	میماند	می نماید
»	٤	زیاده	زیاد
۳۷	۱٦	حوش	خوش
٤۰	۲۰	کشیدن	و کشیدن
٤۱	۱۱	آن مقصد مواج	آن معراج
٤٤	٥	آکسفور	آکسفورد
٤٥	۱۳	جلب و	جلب کرده
»	۱۹	رقتصا ر نمود	اقتصار نمود
٤٦	۱٤	دوهم هم	دوم هم
٤۸	۲	صحنه زنده گی گانی	صحنه های زندگانی
»	۸	طیار کرده	تیار کرده
٥۰	۱۹	معلم آموز گار	معلم و آموزگار
٥٥	پاورقی	صنای	صنایع
٥۹	۲۰	دین وقت	درین وقت
٦۱	٦	سرداران	سربداران
٦٥	۱۱	میرزا عبدالدوله	میرزا علاالدوله
٦٦	۳	کتاب خرج اجرا شده	کتاب فرج بعدالشدة
»	٤	یکی جامع	جامع
»	٥	گوهرشاد ومشهد	گوهرشاد درمشهد
٦٦	۱۳	ترشز	ترشیز
٦۸	۸	که چیز	که یك چیز
۷۰	۹	با مراهان	با همرهان
»	۲۲	عزیز است	عزیز بود
۷۲	۲	مدح ازم لئیمان	مدح و ذم لئیمان .
۷۲	۲۰	ابو ابقاسم	ابوالقاسم
۷٥	۱۰	استنساخ و	استنساخ نموده و
۷٦	۲۲	شهاب الدین	شهاب‌الدین که خود را
۷۷	٤	(۸۰۷ - ۸٥۰) هجری.	(۸۰۷ - ۸٥۰) هجری قمری
»	۱٦	بران که	برآنست که
»	۱۷	چنین که	چنین‌است که
»	۱۸	میرعبدالله عبد الله	میرعبدالله

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۸	۱۰	آرفندی	افندی
۸۰	۵	بوجود آمد	بوجود آمدند
»	٤ و ۵	درشماره‌های گذشته مجله در صفحات گـذشته نوشتیم آریانا نوشتیم اینك درین اینـك بـه تـرجمه حال شماره به ترجمه‌حال سلطان محمدخندان محمد خندان	
۸۰	۷	پرداخته	می پردازیم
»	۸	. . .	این سطر کاملا حذف شود
»	۲۱	دارد این	دارد » این
۸۱	۷	بسخ	نسخ
»	۸	تمام	اتمام
۸۲	۵	حب	حسب
۸۳	۲۱	دوران»	دوران بود »
۸٤	۳	ذوق مندان خوش	ذوقمندان
»	٦	۹۳۵ - ۹٤۲	بعد از ۹٤۳
»	۱۳	مقالهٔ قبل الذکر خود	مقالهٔ خود در ژورنال آزیاتیك
»	۱٦	پیشتر	بعد تر
»	»	در حدود ۹۳۵-۹٤۲	بعد از ۹٤۳
۸۵	٦	۱۳ سال	۲۳ سال
۸۷	سطراخیر	زابردیت هلال‌وگراست	زابروت هلادگراست
۹۰	۲۱	وسیاه	سیاه
۹۱	۱۳	مولاناری	مولانا یاری
»	۱۷	: مولانا	(مولانا) :
۹۲	۱۲	داله راغستانی	واله داغستانی
»	۱۹	ازاول	ازاو
۹٤	۱۹	(راد امیرابوالفتح)	(امیرابوالفتح)
۹۵	٤	روالی	ووالی
»	۸	صحراهمه‌زلاله‌وگل	صحراهمه زلاله وگل
		زردوسپیدسرخ	زرد وسبز وسرخ
۹٦	۲	صب	نصب
»	۱٤	میگوید	میگویند
۹۸	٦	چندین	چندی
»	۱٦	عد	بعد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۰	۳	مصاحبان	ومصاحبان
۱۰۱	۱۳	غورانی	غوریانی
۱۰۳	۸	اودشعر	اودرشعر
»	۱۲	دوملازمت	درملازمت
۱۰۴	۱۰	گرالمایه	گرانمایه
۱۰۵	۲۲	روباعی	رباعی
۱۰۸	۸	رسه ساله	سه رساله
»	۱۰	اصولات	اصول
»	۲۱	ومزین	اومزین
۱۱۲	۲۰	افزد	افزود
۱۱۵	۱۱	بشگفت	رابشگفت
»	۲۰	تصاف	اتصاف
۱۱۶	۸	دراوایل	واوایل
»	۲۱	آزربایجان	آذربایجان
۱۱۷	۸	استنساخ قرآن نویسی و کتب	قرآن نویسی واستنساخ کتب
»	۱۹	بمیان آمد	بمیان آمدند
۱۱۹	۱۱	خواب دیدم	خواب دیده
۱۲۰	۶	فوق الذکر که	فوق الذکر راکه
»	۱۳	میرویس	میرولی
۱۲۲	۱۵	گذارشان	گذارشات

تصحیح : در صفحه ۱۲۲ این کتاب ترجمه حال ویسی هروی وارد شده چون در موقع نگارش کتاب نگارندهٔ بهقلت مأخذ و مدارك درین قسمت مواجهه بود ، اشتباهاتی درآن روداده که ذیلاً توسط یاد داشت دوستانه مشاغلی فکری سلجوقی که درشمارهٔ ۴۲ (صفحه ۱۱) مجلهٔ آریانا نشر شده است ، اصلاح میشود :

چنین ثابت میشود ، که دو ویسی درهرات به حیث خطاط وشاعر تقریباً دریك زمان بظهور آمده :

اول : ویسی هروی که معاصر باسلطان حسین بایقرا نبوده نسخهٔ نفحات الانس حضرت مولینا جامی در موزهٔ هرات بهخط او محفوظ است . واین نسخه را بهخواهش شاعری متخلص بشفائی درسنه ۹۷۴ هـ ق درمکه معظمه نوشته است : چنانچه تاریخ اتمام ومحل کتابت آن چنین ثبت شده است :

قطعه

یافت این نسخه چودرمه‌که زاتمام شرف | زاده‌ا الله تبارك وتعالی شرفا
ویسی بی سروپا کرد کتابت آنرا | به‌شفائی که معین بود و نصیر فقرا
بعد ازآن جمعی احبابش مقابل کردند | باخط حضرت مخدومی اعظم ملا
ساخت کاتب ز«کتاب نفحات جامی» | سال تاریخ تمامیش زیاداست «اما» (۱)

ازنسخه های دیگر به‌خط این ویسی یکی تذکره مذکر احباب می باشد که اصل آن درموزهٔ برلین ضبط بود ونقل آن به کتابخانه جناب فاضل هاشم شایق استاد دارالفنون کابل موجود می باشد. تاریخ کتابت این نسخه را کاتب یعنی ویسی هروی چنین ثبت کرده است :

قطعه

ویسی هروی مجاور خاك حرم | در راه نیاز کمتر از خاك شدم
در نهصدو هشتادوسه‌این‌نسخه نوشت | اورا بدعا یاد کنند اهل کرم

بیشتر از معلومات فوق در بارهٔ این ویسی چیزی دردست نیست .

دوم : ویسی هروی که با سلطان حسین‌بایقرا معاصربوده ولطایفنامهٔ فخری در باب‌او می‌نویسد : « مولینا ویسی بکتابی مشهور بود اما شعر هم میگفت باوجود آن ساده وگول بود چنانچه فقیر بلکه اکثر یاران تعجب کرده میگفتند، که آیا او بدین سادگی نظم چون میگوید غزلهایش بدست نیست دیوان هم دارد واین مطلع‌از او است :

رفتم بسیر باغ و طواف بنفشه زار | آمد زهر بنفشه مرا بوی زلف یار

سفر اختیار کرد ودرآن سفر بمنزل آخرت رسید . »

لطایفنامهٔ فخری درجای دیگر درترجمهٔ حال مولینا ساغری چنین می نویسد :

« در محلی که حضرت مخدومی نورا (مراد حضرت جامی است) عزیمت سفر مکه نمود ، ویسی وساغری اظهار کردند که در ملازمت باشند اما در وقت رفتن ویسی بهانه کرد که درازگوش ندارم وساغری هم بهانه برانگیخت وهردو ازدولت آن سفر محروم بماندند امیر شیخم سهیلی این قطعه رابرای ایشان گفت که :

ویسی وساغری بعزم حرم | گشته بودند هردوشان سفری
لیك از آن راه هردو واماندند | آن یك از بی خری واین زخری

(لطایفنامهٔ فخری صفحه ۳۲ طبع طهران)

---

(۱) کاتب طوریکه خودش حساب گرفته (کتاب نفحات جامی) ۱۰۱۶ میشود وکلمه (اما) راکه ٤۲ باشد ازآن کاسته ومابقی راکه ۹۷٤ می‌شود تاریخ کتابت قرار داده است .

صورتگران و خوشنویسان هرات

در عصر تیموریان

بسم الله الرحمن الرحیم

«هرات»

چون موضوع کتاب شرح حال **صورتگران** و خوشنویسان **هرات** است بی‌مورد نخواهد بود اگر با چند جملهٔ مختصر ذیلاً هرات تاریخی را معرفی نمائیم :

هرات همان افق روشن و نظرربای خاک آریانا است که در گوشهٔ غربی مملکت واقع و در آسمان باافتخار این خطهٔ مقدس مانند ستارهٔ صبح قرنها پرتو فشانی دارد . هرات همان خطهٔ باعظمت و شکوه تاریخی است که در هر دوری بخود نامی گرفته و موجودیت خویش را با یک عالم شرافت و جهانداری حفظ کرده است .

هرات همان « هریوا » اوستا است . هرات همان سرزمین بزرگواریست که مورخین سکندر آنرا بنام آرتاکوانا یا « آرتا کانا » که یعنی شهر شاهی

مردمان شریف آریا است یاد کرده اند هرات همان شهر نامداریست که در عصر امپراطوری بزرگترین سلالهٔ کوشانی افغان یعنی کنشکای کبیر ازجملهٔ آباد ترین نقاط آسیا بود. هرات همان زمین باشور وحرارتیست که اولین علم حریت وآزادی راتقریباً در حدود سنه ۲۲۰ هجری به سرکردگی اولاد صالح وراد مردخویش « طاهر » برافراشت و اعلان حریت نموده بر فرخندگی و آبادی خود افزود. هرات همان خاك معموریست که شاداب ترین نقطهٔ قلمرو شاهان صفاری بشمار میرفت. هرات همان زاویهٔ دور افتادهٔ وطن است که درعهد غزنویان بهترین مدنیت را دارا بوده وازجملهٔ قشنگترین و آباد ترین شهر های آسیا محسوب می شد و مرکز تجارت بزرگ بود. هرات همان مرکزیست که آنرانقطهٔ اتصال تمام راههای ممالك عمدهٔ آسیا میخو انند هرات همان کانون مدنیت وصنایع زیبا است که آشوبها دیده ولی مانند زادگان کوهستانی آریانا قوهٔ قلب وبزرگواری راازدست نداده وبار بار موقع ازدست رفتهٔ خود رادوباره بدست آورده است. هرات همان شهر زیباوسر چشمهٔ الهام جامی ها وهاتفی هااست که در فتنهٔ چنگیزی بیک روز دوازده هزار تن از اولاد دلیر واز محبوبین خودرا مقتول دیده وخود جرأت ورشادت ازدست نداده است. واز آنجاکه زادگان کهسار بلند آریانا یوغ اسارت و اشارهٔ آمریت کسی را تحمل نمیتوانند شورش ها شده وهرات همواره آزاد مانده است.

هرات همان بلدهٔ معروفیست که در زمان مغلها خرابی زیادی را متحمل گردیده ولی قبل از سایر بلاد خراسان قدبر افراشته و پیشتراز همه خرابی‌های وارده بخود را جبران کرده است.

هراتَ همان خطهٔ مرد زای است که چون شمس الدین محمد کرت

بو جود آورده وفتنهٔ جهانسوزی مانندفتنهٔمغل وچنگیز رابزو دی فرو نشانده است. هرات همان‌هرانیست که در۶۴۳با- بروی کار آمدن سلالهٔ کرت حقوق حقهٔ خودرا ازچنگیز یان باز گرفته وبحالت اولیهٔخود سر وسامانی داده است .

* * *

اگرچه بعد از این دور هرات باز مو رد تهاجم واقع شد ولی از آ نجا که بسا نشیب وفراز هارا دیده بود دگر هیچ دستی نتو انست دو باره آنرا بحا لت نکبت وفلا کت با ز گرداند .

در سنه ۷۷۱ تیمور حا کم ما وراء النهر، پادشاه شد ودر سنه ۷۸۲ شروع به تسخیر هرات وغیره بلاد خراسان نمود. دورنیست که ازین تاریخ به بعد را دورهٔ تیموریان هرات میگویند وموضوع کتاب ما بیشتر بهمین دوره تعلق میگیرد .

حصهٔ اول

نقاشی در افغانستان ـ ازصدراسلام تامغول

دورهٔ مغول ـ دورهٔ تیموریان ـ نقاشان و صورتگران هرات

> گرچه موضوع کتاب ترجمهٔ حال صورتگران ونقاشان وخوشنویسان است مگر برای اینکه زمینه قدری به نزد خوانندگان محترم روشن باشد به مختصری از تاریخ نقاشی وصورتگری در افغانستان پرداخته سپس به اصل موضوع میرویم .

نقاشی دردوره های قدیم : جواب این سوال که نقاشی در افغانستان عصر اسلامی چه وقت رواج یافت و چه کسی پیشقدم بود وفن نقاشی کتب خطی درچه دوری متداول شد خیلی مشکل است و تاهنوز کسی نمیتواند جواب مثبتی بدان بدهد زیرا تا کنون مطالعات و تتبعات عمیقی که درین زمینه لازم است بعمل نیامده است .

آنچه محقق است اینست که نقاشی های دیواری در افغانستان اززمانه های خیلی دور یعنی دراعصار قبل از اسلام رواج داشته ونمونه های آن در آثاریکه از آن دوره هاباقی مانده مشهود است . واینهم محقق است که این نقاشی های دیواری در افغانستان بیشتر درعصر بودائی رواج یافته است .

اما نقاشی های دیواری که در اعصار پیش از اسلام مرسوم بود دردورهٔ اسلامی مخصوصاً دراواخر قرن ٤ واوایل قرن ٥ هجری استعمال آنها منحصر بدیوارهای تالار ها وصالن های خصوصی شاهان و امراء ورجال متمول بوده است ، چنانچه نقاشی های کاخ فیروزهٔ سلطان محمود که فرخی سیستانی دریکی ازقصاید خود از آن مفصلاً تذکار کرده است شاهد این مدعا می باشد .

پس به این ترتیب می توان ایجاد فن نقاشی کتب را در افغانستان بهمان

عوامل فوق الذکر که عبارت از نقاشی های دیو ارنی باشد نسبت داده ، ورزشها وسبك هائی را که افغانستان ازچین وغیره ممالك همجوار بدست آورد اضافه نمود، بهر حال جای انکار نیست که فن نقاشی درافغانستان رواج ورونق کاملی داشت ودر اول کار آنرا برای توضیح مطالب کتب تاریخی و دواوین شعرا و قصص وحکایات بکار می بردند .

کتابهارا باصور کوچك وظریف ورنگهای زیباودرخشنده زینت میدادند باانیکه این صورتها چندان اختلاف و تفاوت محسوسی باهم ندارند باز هم اشخاص صلاحیت دار واهل فن و کسانیکه درشناختن صنایع شرق استادانند، می توانند تاحدی آنهارا من حیث ادوار تاریخی تمیز دهند وبهمین جهت است که می توان آنهارا به سبکها ومکتب های مختلف که هر کدام از خود امتیازات علیحده دارند تقسیم نمود :

ازروی مأخذ وادوارتاریخی می توان فن نقاشی افغانستان رادر دورهٔ اسلامی بسه دورهٔ ذیل تقسیم نمود :

۱ - ازصدر اسلام تا مغول - ۲ - از مغول تاتیمور - ۳ - دورهٔ تیموریان که درخشان ترین دوره های صنعت نقاشی و صنایع ظریفهٔ افغانستان است .

الف: ازصدراسلام تامغول : این دوره درتاریخ ازنقطهٔ نظرصنایع خیلی تاریك است ونمی توان ازروی مأخذو مدارکیکه دردست است راجع به تاریخ صنایع این دوره چیزی نوشت تنها اینقدر معلوم است که در زمان سامانیان نقاشی کتب خطی رواج داشت چنانچه زکی محمدحسن مورخ معاصر مصری میگوید (۱) قدیم ترین نسخهٔ خطی که مطالب آن با نقاشی روشن شده کتاب کلیله و دمنه است. این کتاب را امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۱۳ هجری) برودکی شاعر داد تا ازعربی بفارسی درآورد پس ازآن کتاب رابه هنرمندان

---

(۱) صفحهٔ ۸٤ ترجمه تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام مولفهٔ دوکتور زکی محمدحسن ترجمهٔ محمدعلی خلیلی طبع طهران ۱۲۰)

ونقاشان چین داد تا نقاشی کنند وحکایات را با اشکال و صور توضیح دهند وهم معلوم است که ترجمه عربی این مقفع نیزدارای تصاویر بود زیرا او در اول کتاب، میگوید :

« وبر کسیکه این کتاب را دارد ویا میخواند لازم است که بداند به چهار قسم یا غرض ومقصود تقسیم می شوداول... دوم ظاهر کردن اشکال حیوانات است برنگ آمیزی‌های مختلف » وبازمی نویسد «وبرخوانندهٔ این کتاب لازم است که تنها متوجه آرایش کتاب وتصاویر آن نشده بلکه بامثال وپندهای آن بیشتر توجه کنند... » ازین قرار معلوم می شود که کتاب کلیله و دمنه را از قرن سوم هجری بااشکال ورسوم وصور تزئین میکردند وچون فردوسی درسال ٤٠١ هجری نظم شاهنامه رابپایان رسانیده نقاشان وهنرمندان بنقاشی ومصورساختن آن روی آوردند وهمین کار را بعداً در دواوین شعراخصوصاً نظامی و سعدی وحافظ پر کرده اند .

ب: دور مغولی : نقاشی مکتب مغولی در افغانستان درقرن هفتم وهشتم هجری بوجودآمد. تاریخ نقاشی افغانستان درین دوره نسبت به دورهٔ صدراسلام تاریکتر است تنها چیزیکه راجع به این دوره می توان گفت اینست که باید در دور مغول نقاشی افغانستان، بیشتر تحت تاثیر نقاشی سبك چین رفته باشد زیرادوسلسله شاهانیکه درسراسردوقرن هفت وهشت هجری درچین و افغانستان (خراسان آنوقت) و فارس حکومت داشتند هر دو از نژاد مغول بودند ورابطهٔ نژادی وخویشی آنها را بهم نزدیك کرده بود علاوه بر آن در آنوقت که مغول ها متوجه خراسان (افغانستان) وفارس شدند عدهٔ از هنرمندان وصنعتگران ومترجمین چین‌را باخود همراه آوردند و بهمین جهت است که مستشرقین آثارفنی وسبکهای شرق‌اقصی‌راازابتدای‌دورهٔ مغولی‌درفنون خراسانی وفارسی مشاهده میکنند. چیزیکه بیشتر تاثیر اسلوب نقاشی چین را درافغانستان

به دورهٔ مغولی تائید میکند همانا قسمتی از تائیرات آن اسلوب در اوایل دورهٔ تیمور است که بعداً در جای خودش آنرا مطالعه خواهیم کرد.

چون دورهٔ مغولی کوتاه وسرا سر مملو از جنگ وخون ریزی بود کمتر نقاشی هائی ازان دوره باقی مانده وازهمین جهت است که در اطراف چگونگی نقاشی افغانستان دردور مغول نمی توان توضیحات وتفصیلات کما فی داد، تنها این قدر معلوم است که در آن دوره بیشتر کتاب جامع التواریخ رشیدی تالیف رشیدالدین وزیر که تاریخ چنگیزی است منقش و مصور می شد و شاهنامهٔ فردوسی درپایهٔ دوم قرار داشت وبعضاً به منقش نمودن ومصورساختن کتاب کلیه ودمنه نیزمی پر داختند.

ج : ـ نقاشی دردور تیموریان: این مکتب درقرن هشتم ونهم هجری بوجود آمد ومی توان آن را دنبالهٔ مکتب مغولی اما کامل تر وفنی تر دانست از جملهٔ مکتب های نقاشی که درین دوره بظهور پیوست یکی مکتب هرات است که مهمترین وعمده ترین تمام مکتب های آن دوره است درعهد خود تیمور بزرگترین مراکز نقاشی وصنعتی شهر سمرقندرا قرارداد که از سال ۷۷۱ هجری سمت پای تختی را داشت وبا اهتمامی که به آبادی آن داشت مشهور ترین هنر مندان و صنعتگران را ازخراسان (افغانستان) وفارس وماوراءالنهر در آنجا گرد آورد.

درعهد سلطنت پسر اوشاه رخ میرزا هرات ازمراکزمهم هنرو مورد توجه هنرمندان وبزرگان فن شد. شاهرخ بیش ازتمام شاهان افغانستان به صنعت وعلم توجه داشت وهنرمندان رانوازش کرد وبهمین جهت درعهد اوفن نقاشی مرحلهٔ اقتباس ازاسلوب های چین وبیگانه راپیموده بدورهٔ ابتکار در آمد یعنی تمام اسلوب های بیگانه که درنقاشی وصنایع افغانستان داخل شده بود بذریعهٔ هنر مندان ونقاشان ماهر بکلی حل ومزج گردیده سبك مستقل که می توان آن را مخصوص افغانستان گفت بوجود آمد. درصور واشکالیکه دراواخر قرن هشتم هجری

کشیده شده مهمترین وسائل تزئینات شبکه های فنی دیده می شود و همین تزئینات تازه در قرن ما بعد یعنی در قرن نهم از بزرگترین ممیزات فنی نقاشی مکتب هرات گردید. بزرگترین چیزها ئیکه از جملهٔ ممیزات این مکتب بحساب میروند عبارتند از مناظر زیبا گلستان ها و رنگهای درخشان و زیبا. و یکی از ممیزات دیگر مناظر طبیعی کوه و تپه است که بشکل سر سفنج کشیده شده است علاوه بران نقاشان این دوره میان اشخاص و عمارات و سایر مناظریکه می کشیدند نسبتهای معقول و مقبولی را قایل شدند. (۱)

بهر حال شکی نیست که عصر طلائی نقاشی افغانستان از زمان تیموریان هرات یعنی از شاهرخ و بایسنغر و ابراهیم سلطان پسران او و اسکندر بن عمر شیخ شروع میشود زیرا درین دوره است که نقاشی های هرات آنچه را که از فنون وسبکهای فنی نقاشی شرق اقصی یعنی چین اقتباس کرده بود هضم و تحلیل میکنند و دارای ذاتیت و امتیاز مستقله و قوی میشود.

از جملهٔ مسایلی که در ترقی و پیشرفت فن نقاشی و مصوری و کتب نویسی در افغانستان تاثیر مهمی داشت همانا تاسیس کتابخانه و انجمن فنی و صنعتی بود که شاهرخ آنرا در هرات بنا نهاد و پسر او بایسنغر کتابخانهٔ و انجمن دیگری در همان وقت تشکیل داد که تقریباً شکل اکادمی صنایع یا هنرستان هنر های زیبا را داشت بایسنغر درین انجمن سر آمدان فن خوشنویسی تذهیب کاری نقاشی، مصوری، صحافی و جلدسازی را جمع نمود و لهذا طبعاً و بخودی خود صنعت نقاشی و صورت گری و خوشنویسی از چند مراکز صنعتی دیگر آنوقت مانند تبریز و سمرقند و شیراز بهرات منتقل شد.

روابطی که افغانستان یا خراسان آنعصر در دورهٔ مغول با چین و شرق اقصی داشت در دورهٔ تیموریان محکمتر شد زیرا درهمان وقت بود که خاندان منگ

---

(۱) ـ صفحهٔ ۱۰ ترجمهٔ کتاب تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام مولفهٔ دوکتور زکی محمدحسن

که از ۷۷۰ هجری تا سال ۱۰۵٤ هجری حکومت کرد در چین بروی کار آمد وروابط دوستی و تجارتی و کلتوری افغانستان و چین ذریعهٔ تبادلهٔ سفرا دربین آنها بیشتر ازپیش قائم گردید. و یقین است که سفرا و فرستادگان افغانستان با آثار صنعتی وفنی وشاهکارهای صنعتگران ازچین بکشورخود باز میگشتند و همچنان فرستادگان وتجار چین صنایع و آثارفنی وشاهکارهای صنعتی افغانستانرا بصورت ارمغان باخود بچین میبردند.

بطوریکه پیشتر اشاره نمودیم درین دوره درفارس وماوراءالنهر نیزبواسطهٔ بعضی شهزادگان هنردوست تیموری که حاکم و نائب‌الحکومهٔ پایتخت هرات در آن ممالك بودند بعض مکاتب صنعتی دایرشده‌بود اما هیچ‌یك به‌پایهٔ مکتب صنعتی هرات رسیده نتوانست و هرات تا اخیر این نهضت مرکزیت خود را از دست نداد ولهذا پیشتر نقاشیهائیکه دردورهٔ تیموریان مخصوصاً در قرن نهم بوجود آمد عموماً بلکه تماماً منسوب بشهر هرات است.

امتیاز مکتب هرات مرهون اهتمام بعض استادان بزرگ است که در تطور وتجدد ذوق و قریحهٔ فنی وصنعتی کوشیده‌ودر نقاشی دقت تامی بکاربردندودررسمها انتهای نازك کاری، تعدد رنگها و انسجام و تناسب رامراعات نمودند. امتیاز مهمی که در آثار صنعتی مکتب هرات بمشاهده میرسد عبارت ازاستعمال رنگ طلائی وپوشانیدن زمینه‌های تصاویر با گیاهان و گل های متنوع است (۱)

کتب مصور خطی وشاهکاری‌های صنعتی مهم این‌دوره به‌تعداد زیاد زیب موزه های ممالك بزرگ دنیاست که ذکرمفصل آن دراینجا چندان لزومی ندارد واین مختصر را به دفتر بزرگ خواهد گشانید.

خلاصه اینکه نقاشی افغانستان در دورهٔ تیموریان آخرین گامهای ترقی

(۱) صفحهٔ ۱۰٤ ترجمهٔ کتاب تاریخ‌صنایع ایران‌بعدازاسلام مولفهٔ زکی‌محمدحسن‌مصری ترجمهٔ محمد علی خلیل طبع طهران ۱۳۲۰.

و کمال را برداشته است. وبا سقوط سلالهٔ هنر دوست تیموری در اوایل قرن دهم هجری، وغارتگری های ازبکان ما وراء النهر و خونریزی های صفویان فارس چراغ این صنعت زیبا یعنی کتب نویسی ومصوری و نقاشی کتب مانند سایر صنایع وفنون افغانستان خاموش شد. واما این راهم باید اخیراً خاطرنشان کنیم که اگر چه هرات افغانستان مرکزیت خودرا ازدست داده مشعل فروزان صنعت دراوخاموش گردید مگر باآنهم جای بساخورسند یست که دراثر فرزندان لایق وفرزانهٔ اومانند استاد بهزادهروی این صنعت بکلی ازبین نرفت ومدتهای مدیدی درفارس وماوراءالنهروحتی بعداً درهند مکاتب صنعتی دایر شد که تاابد در تاریخ صنایع آن ممالك بنام مکتب هرات ثبت خواهد ماند.

نقاشان، صورتگران تذهیب کاران

«ب»

باباحاجی.

از مصوران قرن نهم هراتست. به دربار سلطان حسین بایقرا می زیست در تاریخ رشیدی تذکار یافته که باباجی اززمرهٔ نقاشان و مصوران است و« در تصویر قلم پخته دارد و درتمام خراسان در طراحی نقش، بی همتا است (۱).» متاسفانه در ترجمهٔ حال او ازین بیشتر چیزی بدست نیست.

بهزاد.

بهزاد ازجملهٔ صنعتکاران خوش بخت ایست که در زمان حیات شهرت فوق العاده حاصل نموده اندو مشارالیه هنوزدرقید حیات بود که صنعت و آثارش مورد تقدیرهمگان واقع گردید ودیگرحاجت انتظاربه این نماند که اولاد آینده به خوبی وبدی کارش رأی ونظریات خودرا اظهارنمایند. زیرا قریحهٔ اورادرمصوری

---

۱ - صفحه ۷۲ شمارهٔ ۱۱ سال ٦ مجلهٔ کابل.

تمام معاصرین تقدیر و تمجید نموده و قضاوتهای مبالغه آمیز آنها آنقدر باعث شهرت او گشت که همه کس اورا ستارهٔ کامل و بی نظیر فن مصوری میدانست وآوازهٔ هنرمندی او ازمانی که در ادبیات شرق پهلوان ناموریست' هم بیشتر بوده است ولی متاسفانه یکی ازمعاصرین او هم به تشریح موشکافانهٔ یك تصویر یکه بخامهٔ او ترسیم شده باشد نپرداخته وتعریف اختصاصات ومميزات اسلوب اورا نه نموده است .

بهزاد یا این صنعتگر فرزانه از اهالی شهر هرات بوده و کمال الدین لقب داشته است. تاریخ تولد واوائل زندگانی او مجهول است بعضها مانند صاحب کتاب « سر آمدان هنر » با آنکه درخصوص او ائل زندگانی وپرورش و گشت وگذار او در تردد است ' تاریخ تولدش راباجملهٔ :« قرار معلوم » درسنه ۱۴۴۰ ع . ومحمد عبدالله چغتائی مؤلف رسالهٔ « کمال الدین بهزادمصور » درسنهٔ سال ۸۴۴ هجری قرار میدهد اما بطور تحقیق آنچه این دو متتبع دربارهٔ تولد این استاد شهیر نوشته اند عاری از صحت وبدون ماخذ می باشد . شهرت بهزاد ازآوان جوانی که آغاز رشد وفعالیت وی بوده شروع شده ' چنانچه مولانا هاتفی که از یاران و معاصرین اوست و درسنه ۹۲۷ فوت کرده در تمر نامه (تیمور نامهٔ) خود ضمن داستانی اورا چنین ستوده است :

نگارنده نقاش بهزاد دست   صریر سخن راچنین نقش بست

اولین تاریخیکه در آن از بهزاد ذکری رفته و صاحب آن با او هممعصر بود حبیب السیر مؤلفهٔ خوند میراست که اورا پرورش یافتهٔ امیر نظام الدین علی شیر نوائی دانسته و به التفات بی پایان سلطان حسین میرزا نسبت بوی اشارهٔ نموده است تاجائیکه ثابت است ایام فعالیت وجدیت استادبهزاد 'روزگار جوانی او بوده که رویهمرفته بهرات باستانی وزیباسپری هده است دراینجاست که یك هنرستان ویابه اصطلاح اروپائیان یك اکادمی صنایع زیبا ونقاشی تاسیس یافت و بهزاد در راس آن قرار گرفت فعالیت و حسن کار بهزاد در

هرات دو علت داشت یکی جوانی وقوت کار ، و دیگری شدت تشویق و تربیه حمایت کنندگان مانند سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیر نوائی و غیره .

وهمچنان رقابت ودلداری بعض ازخوشنویسان وشعرای آن عصر مانند سلطان علی خوش نویس و مولانا جامی وغیره نیز درین مورد بی تاثیر نیست

چون مربی و ولی نعمت بهزاد یعنی سلطان حسین با یقرا دچار پنجهٔ مصائب وتیره روزی گردید وسالهای اخیر عمرش بواسطهٔ شورشهای گونا گون ومتوالی که به تحریکات پسران اوبدیع الزمان و غیره برپا گردیده بود سپری گشت، آخر الامر سلطان مجبور گردید که بمقابل قشونی که بقیادت محمد خان شیبانی یکی از باز ماندگان جنگیز خان تشکیل یافته بود بجنگد. هنگامیکه ترتیبات دفاع این قشون متهاجم را گرفته برای مقابله براه افتاد در بین راه عالم فانی را وداع گفت طوریکه بیشتر گفتیم نعش او را وا پس بهرات نقل داده و درین شهریکه درعصر وی جمال وشکوه مخصوص داشت دفن نمودند.

پسران سلطان حسین بایقرا که نهایت ضعیف الاراده وبی تدبیر بودند در مقابل عساکر از بك قشونی ترتیب داده نتوانستند و سال بعد در سنه ۹۱۳ هجری محمدخان شیبانی داخل هرات گردیده صنعتگران و هنرمندان ماهر این شهر که طبعاً بهزاد نیز در جمله آنها واقع بود جزو غنائم محمد خان قرار گرفتند ولی با آنکه این مرد متهاجم شخص خشن وبی رحمی بود واز علم و کمال بهرهٔ نداشت ، متوجه فن بهزاد گردیده بیشتر به صنعت خطاطی و خوشنویسی اهتمام ورزید چنانچه برای ترقی دادن خط بزرگترین خوش نویس آنعهد یعنی سلطان علی را برگزید ولی بمرام خویش نائل نشد زیرا در سنه ۹۱۶ هجری از دست اسماعیل صفوی شکست فاحشی خورده بقتل رسید .

روی کار آمدن و تسلط یافتن اسماعیل صفوی بر محمدخان شیبانی برای بهزاد نسبتاً مفید تر واقع شد مجدداً با خاطر آسوده به مصوری ونقاشی خود

مصروف گشت تا آنکه این شاه صفوی اورا به معیت یکعدهٔ صنعتگران دیگر هرات باخود به تبریز برد. و مکتب میناتوری و صنایع زیبای هرات در آنجا سر از نوافتتاح گردید. شاه اسماعیل بهزاد و صنعت اورا فوق العاده دوست و محترم میداشت چنانچه مستر کریستی ولسن میگوید: «بهزاد» هنوز در سنه ۹۱۶ نقاش دربار هرات بود و در همین سنه شاه اسماعیل' بهزاد و یکعدهٔ دیگری از نقاشان رابا خود به تبریز برد. میگویند شاه اسماعیل بهزاد را آنقدر دوست میداشت که اورا با نصف مملکت خود معاوضه نمی نمود. این نقاش معروف تازمان پیری و تاسال ۹۲۸ بکار خود در تبریز ادامه داده و ریاست کتابخانهٔ سلطنتی که درحقیقت فرهنگستان هنر یعنی نقاشی' خوشنویسی و صحافی بود بدو گماشته شده بود میناتوری بسیار زیبا و جالب توجهی که منظرهٔ جنگ شتران رانشان میدهد در تصرف دولت ایران میباشد که میگویند بهزاد در سن ۷۰ سالگی آنرا ساخته است. (۱)

صاحب «سرآمدان هنر» علاقهٔ شاه اسماعیل رانسبت به بهزاد ازین هم بیشتر نقل کرده میگوید. «درسال ۱۵۱٤ شاه اسماعیل دریکی ازجنگها مغلوب میشود و بعد از مغلوبیت اول کسیکه شاه اسماعیل بااضطراب ونگرانی تمام از حیات و ممات او پرسش میکند بهزاد بوده است (۲)»

بهزاد ازمقامات عالیهٔ رسمی که درزمان اسماعیل اشغال کرده بو دیکی ریاست کتبخانهٔ شاهی است. رنه گروسه دانشمند معروف فرانسه در کتاب مدنیت های شرق خود در باب مکتب بهزاد درعصر صفویان چنین میگوید: «درعصر صفویان نقاشی نیز نهضت زیادی داشته و یك مکتب عالی در آن دایر بود باید خاطر نشان کرد که این مکتب مستقیما به نگارستان هرات درعصر تیموریان»

---

(۱) : صفحه ۱٦٤ ترجمه فارسی تاریخ صنایع ایران مولفه دکتر ج کریستی ویلسن انگلیس .

(۲) : پاورقی نمره ٤ صفحهٔ ٦ کتاب سرآمدان هنر.

ربط دارد. آخرین وبزرگترین استاد مکتب هرات یعنی بهزاد بعد از سقوط تیموریان به شاه اسماعیل صفوی پیوسته بااوبه تبریز آمد این استاد سالخورده سرمایهٔ صنعت باستانی خراسان وماوراءالنهر را باخودآورده ارثاً بهصنعتگران حکومت صفوی بودیعت گذاشت. بهزاد درنگارستان خود به تبریز یکعده شاگردان وحتی استادان راگرد آورده تشکیل انجمنیداد وآنها را زیر تعلیم وتربیهٔ خود بگرفت. شیخ زادهٔ خراسانی، میر مصور سلطانیه، آقامیرك (جلال الدین) ومظفر علیاز جملهٔ شاگردان وپیروان اوبودند. مظفرعلی (١) بعد ها وظیفهدار منقش کاری قصر چهل ستون گردید.

بهزاد پس از فوت اسماعیل(٩٣٠ هجری) نیز جلال و موقعیت خود را از دست نداده در دربار طهماسب صفوی بهمان اقتدار واحترام سابق خود باقیماند وشاهمذکور رادرس نقاشی ومصوری میداد وبیش از پیش برجاه ورفعتش افزوده میشد. ودر کتاب خانهٔسلطنتی طهماسب مشغول مصور نمودن کتب قلمیوهو اوین شعرا می بود.» (٢)

خلاصه استاد بهزاد تمامعمر خودرا که قسمتی ازآن دوراز وطن و بغربت گذشته بایك عالم افتخار و جدیتسپرینموده و در عصری میزیسته است که دران نوابغ صنایع ظریفه از قبیل نویسندگان. شعرا، خطاطان، موسیقی نوازان معماران و مصوران به کثرت وجود داشت این استاد بزرگ باعدهٔ

---

(١) : مظفر علی یکی از نقاشان و مصوران معروف هرات و خواهرزاده بهزاد است که در جای خودش از او مفصلاً سخن خواهیمزد.

(٢) : صفحه ٢٩رسالهٔ «حالات هنروران» مولفهٔ دوست محمد که خود نیز یکی ازمصوران و خطاطان مکتب بهزاد بوده وبسمت کتاب داری بهرام میرزاپسراسماعیل صفوی تقرر داشت. اینرساله در یکی از مرقعات شهزادهٔ مذکور بطور دیباچه در سنه ٩٥٣ نوشته و بعد ها ١٩٣٦ ع عبدالله چغتائی آنرا در هند طبع کرده است.

زیادی ازین هنرمندان مانند شاعر وعارف بزرگ قرن نهم حضرت مولینا جامی وهاتفی و سلطانعلی و سلطان محمد و غیره روح همکاری ومودت داشت .

قرار مأخذ موثوق چون رسالهٔ کمال الدین بهزاد «مؤلفهٔ عبدالله چغتائی حالات هنروران . وتذکرهٔ خوشنویسان ونقاشان مؤلفهٔ قاضی احمد قیمی همعصر شاه عباس اول، بهزاد شاگرد سید روح الله هراتی مشهور به سید میرک یا خواجه میرک است که خود نیز یکی از سربر آورده گان معروف صنعت میناتوری هرات می باشد .

بهزاد بعد ازیك عمر طولانی وحیات آبرومندی که از ابتدا تا انتها مملو از افتخارات بود درسنه ۹۴۲ بدنیا پای استغنازده پدرود زندگانی گفت .

چنانچه درقطعه ذیل که به توسط امیر دوست هاشمی همعصر طهماسب وخود بهزاد سروده شده کلمهٔ خاك بهزاد این مدعا را ثابت میکند :

وحید عصر بهزاد آنکه چون او	زبطن ما در ایام کم زاد
اجل چون صورت عمرش بپرداخت	قضا خاك وجودش داد بر باد
زمن صورتگری تاریخ پرسید	بدو گفتم جواب ازجان ناشاد
اگر خواهی که تاریخش بدانی	نظر افگن بخاك قبر بهزاد

قرار بعض ماخذ که جدیداً کشف شده وبنظرما رسیده قبر بهزاد درهرات است چنانچه درزیر عنوان «بهزاد درماخذ مختلفه» آنرا عیناً نقل خواهیم کرد.

بهزاد همچنانیکه در آغاز کار وجوانی در هرات شهرت یافت در فارس هم پس از کمی اقامت به زودی تمام معروف گردید وآثار او را درفارس وهند با کمال شوق واعتنا خریداری میکردند . آثار این استاد بعدازمرگش نیزطرف پسند اهل صنعت وذوق واقع شده ودنیا طالب وخریدار آن آمد . دراثر همین گرمی بازاربود که سایر صورتگران ونقاشان از آثار بهزاد تقلید کرده از آنها نقل بر داشتند وبه زیر آن «بهزاد» امضا کردند . چنانچه از همین نقطهٔ نظر

امروز درشناختن آثار حقیقی بهزاد مشکلات زیادی در پیش است وهیچ کس نمیتواند دربارهٔ آن حکم قطع نماید.

میتوان گفت که بهزاد آتش هنر های زیبای هرات را تیزتر کرد و تخم صنعت منیا توری آنرا درفارس وهند انتشار داد.

بهزاد در مآخذ مختلف : بهزاد در هرجاوهر کتاب بکلی ستوده شده وهریك به نوعی مدح و صفت اورا گفته است که ماقسمتی ازآنرا ذیلاً نقل مینمائیم :

اول- حبیب السیر که مؤلف آن همعصر استاد بهزاد بوده : « استاد کمال الدین بهزاد مظهر بدایع صوراست ومظهر نوادر هنر قلم مانی رقمش ناسخ آثار مصوران عالم وبنان معجز شیمش ، ماحی تصویرات هنروران آدم :

موی قلمش ز اوستادی | جان داده بصورت جمادی

وجناب استاد بهیمن تربیت وحسن رعایت امیر نظام الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نمود وحضرت خاقان منصور (یعنی سلطان حسین بایقرا) رانیز بآنجناب التفات وعنایات بسیار بود وحالانیز آن نادر العصر صافی اعتقاد منظور مرحمت سلاطین انام است و مشمول عاطفت بی نهایت حکام اسلام بی شبهه همیشه این چنین خواهد بود»

۲ عالم آرای عباسی که استاد را استاد بی همتا وصورتگار بی مثال گفته ، در ذکر نقاشان وهنروران زمان طهماسب چنین مینویسد :

« استادان نادره کار این فن مثل استاد بهزاد وسلطان محمد که درین فن شریف طاقند ودر نزاکت قلم شهره آفاق در کتابخانه معموره کار میکردند.»

۳ حالات هنروران که یک ماخذ کاملاً جدید است درین تازگی ها به اهتمام محمد عبدالله چغتائی بطبع رسیده اورا چنین می ستاید : دیگر شاگرد خلف سید مشار الیه را (اشارهٔ بهسید روح الله هراتی مشهور بمیرك) افضل المتأخرین فی فن التصویر قدة المتقدمین فی التهذیب والتحریر . نادر العصر استاد

کمال‌الدین بهزاد است وتعریف وتوصیف مومی‌الیه بهرقوم قلم‌عجایب‌اودر بن مرقع ظاهر است . » باید خاطر نشان کرد که رسالهٔ حالات هنروران، فقط یک دیباچه است که مولانا دوست محمد کتابدار بهرام میرزای صفوی بر یکی از مرقعات شهزادهٔ مذکور درسنه ۹۵۲ نگاشته است .

٤ ـ تذکرهٔ خوشنویسان و نقاشان : این کتاب‌مؤلفه قاضی‌احمد قمی معاصر شاه عباس اول صفوی است که‌تقریباً از سنه ۹۹۵ الی ۱۰۳۸ درفارس حکومت داشته‌است مأخذ مذکور را شاغلی فاضل محترم گویا اعتمادی برای اولین‌مرتبه در سالنامهٔ ۱۳۱۷ کابل بما معرفی کرده اند . آقای موصوف درسال ۱۳۱۷ درحین مسافرت خویش به هند به‌این کتاب‌مفید برخورده وآنرا درکتابخانهٔ شخصی جناب‌سید محمدعلی داعی الاسلام مولف فرهنگ نظام مطالعه کرده‌اند. مؤلف این‌تذکره درباب بهزاد چنین توصیف کرده است : « وی ازدارالسلطنت هرات‌است» .

استاد زمانه حضرت بهزاد است کوداد هنرروری بعالم داد ست
کم زاد بسان مانی ازمادر دهر البته که بهزاد ازو بهزاد است

استاد درطفولیت‌ازپدر ومادرمانده واستاد میرك که کتابدار پادشاه مرحوم سلطان‌حسین بوده‌اورا برداشته تربیت‌نمود. ودراندك‌زمانی ترقی فرمو دو کارش بجائی رسید که‌تاصورت نقش‌بسته همچو اومصوری کس درین روزگار ندیده،

نگار زغالش بچابك روی به است ازقلم گیری مانوی
اگر مانی ازوی خبر داشتی ازو طرح اند ازه بر داشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر چو مرغ مسیحا شده روح گیر

استاد اززمان عشرت نشان‌پادشاه کامران سلطان‌حسین میرزا تاچندمدت ازاوایل سلطنت وپادشاهی .. . شاه‌طهماسب درعرصهٔروز گاربودند وآثارمعجز

نگارایشان بسیار است . فوتش در دارالسلطنت هرات درحوالی کوه ممتاز در حظیرهٔپرنقش ونگار آن مدفون شده است . »

۵ ـ بابر نامه : بابر موسس سلسلهٔ مغلهای هندوستان که از شیفته گان صنایع هرات بود درچندجای بابرنامه شرحی ازعشق مفرط خودنسبت بهنقاشی سبك هرات بقلم آورده است امادرمدت عمرپرآشوب خویش فرصت نیافت که استادان هراتی رادر درگاه خود گردآورد . این پادشاه درتزك خود عصر سلطان حسین میرزا وبهزادراچنین توصیف میکند: « زمان سلطان حسین میرزا عجیب زمانی بوداز اهل فضل ومردم بی نظیرخراسان بهتخصیص شهرهری مملوبود هر کس را بهر کاری کهمشغول بودغرض اوآن بود که کار رابکمال رساند از آنجمله یکی مولنا عبدالرحمن جامی بود کهدرعلوم ظاهروباطن درزمان خودش آنمقدار کسی نبود ..... ازمصوران بهزاد بودکه کارمصوری را بسیارنازك میکرده ...... وآدم ریش دار راخوب چهره کشائی میکرده . »

سایر کتب وماخذ همه ازحبیب السیر وعالم آراء اقتفانموده وتماما بهتعریف وتوصیف قلم معجز رقم بهزاد و کارخانهٔ او کهرشك نگارستان چین است پرداخته اند .

۶ ـ نامهٔ نامی : طوریکه در ۲۰ مقالهٔ قزوینی مذکوراست غیاث الدین خوندمیر مولف حبیب السیر و دوست صمیمی بهزاد مجموعهٔ از رسائل و اسناد رسمی ومناشیردولتی ترتیب داده وآنرا « نامهٔ نامی » نام نهاده است که کتابخانه ملی پاریس بتازگی آنراخریده وبتصرف خوددر آورده است .

دربن مجموعه دوسندبسیار مهمی راجع به بهزاد موجود است که برای معرفی حال و معرفت تاریخ زنده گانی آن نقاش زبر دست در نهایت درجه اهمیت و اعتبار می باشند .

الف : مقدمهٔ که خوندمیر بر مرقعی که بهزاد از مجالس نقاشی خود جمع کرده بود نوشته :

در توصیف موقع مرقع که جامع مظهر رشد ورشاد استاد بهزاد است نوشته شد :

نقاش ازل کشاد چون چهرهٔ مهر — آراست مرقعی ز اوراق سپهر
تصویر در آن نمود بیرنگ وقلم — چندین صنم جلوه گر روشن چهر

چون ارادت کاملهٔ مصور بی چون ومشیت کاملهٔ کن فیکون با یجاد کارخانهٔ بو قلمون متعلق شد چهره کشاد عنایت ازلی بقلم مکرمت لم یزلی پیکر انسانی را برطبق آیت « وصورکم فاحسن صورکم » به خوبترین وجهی تصویر نمود وجمال حال این طایفهٔ پسندیده خصال را بزیور اصناف علوم غریبه وزینت انواع فنون عجیبه آرایش داده بمقتضای کلمه کریمه « و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا » جانب ایشانرا بها کثر طوایف مخلوقات تفضل فرمود . مثنوی :

کلك الهی چو رقم زد صور — مظهر فضل و هنر آمد بشر
در پی اظهار هنرچون شتافت — صفحهٔ ایام از و زیب یافت
گاه بنوك قلم مشك سای — کردرقم خط فضیلت فزای
گاه برانگیخت بهم آب ورنگ — ساخت عیان ماه رخی بی درنگ
گاه بگلزار سخن از هنر — کردروان جویچهٔ آب زر
گاه برافروخت درخت بلند — میوهٔ او قوت دل مستمند
ساخت گهی از قلم سحر فن — گلبن پر گل برباض سخن
کرد بتذهیب سخن چون شتافت — شد خجل از شمسهٔ او آفتاب
حسن خط صورت مردم فریب — می برد از خاطر دانا شکیب
دیده شد از صورت خط بهره ور — دل بود از معنی او بی خبر
صورت و معنیش پسندیده است — نورده مردمك دیده است

«ن والقلم وما یسطرون» بر کمال شرف خط آیتی است و آیت علم بالقلم از وفور فضیلت کتابت کنایتی . بیت :

خط خط نیک به نزد خرد — بیش بود زانچه گمان می برد

والتذاذ نفس بشری از نقش و تصویر بر وجهی که صورت امیر و وزیر و غنی و فقیر ست قابل تحریر نیست . و بیان شمهٔ از زیب و زینت و تفریح و ترویح آن صنعت غرابت آیت بامداد قلم و بنان تیسیر پذیر نه ؛ لاجرم از بدو ظهور عالم فضلای اولاد امجاد آدم علی نبینا وعلیه السلام مادام الخط مصوراً بالمداد والقلم بدین دو امر شریف اشتغال فرموده اند و در میدان کمال و تفوق وساحت مهارت و فضل گوی سبقت از امثال و اقران ربوده چنانچه اسامی سامی بعضی ازین طبقه در مقدمهٔ این مرقع مذکور است وخطوط گرامی و تصویرات نامی که نگاشتهٔ قلم بدیع شیم ایشانست درین اوراق مصور و مسطور وازجملهٔ مصوران کامل وهنروران فاضل جامع و مرتب این اوراق مرقع مظهر بدایع صور ومظهر نوادر هنر نادر العصر صافی اعتقاد سالک مسالک محبت و وداد استاد کمال الدین بهزاد است .

مثنوی :

مانی قلم خجسته آثار — نیکو شیم حمیده اطوار
استاد هنروران عالم — در فن هنروری مسلم
بهزاد یگانهٔ زمانه — مانی به زمان او فسانه
موی قلمش ز اوستادی — جان داده بصورت جمادی
در دقت طبع موشکافست — وین حرف نه از سر گزافست
تکمیل مهارتش درین فن — باور اگرت نیاید از من

بگشای نظر زروی انصاف — بنگر صور بدیع او صاف
کار است جمال اینصحایف — افزود کمال این طرایف
درصورت خط وحسن وتصویر — زینسان ورقی نیافت تحریر

ولی شایبهٔ تکلف وغایلهٔ تصلف تا صفحهٔ خوبان گلعذار ریحان خط مشك آثار آرایش یافته مشابه خطوطیکه درین مرقع مرقوم است قلم برصفحهٔ کاغذ ننهاده وتا مرقع سپهر بصورت نورافشان ماه ومهر که غواص قلم گوهربار ازلجه دوات به ساحل این اوراق رسانیده دریست گرانبها وهرصورت که مصورخاطر غرابت ماثرازلوح دل برصحایف این کتاب نقل نموده حوریست روح افزا .

قطعه :

هر گوهر مراد که در بحر خوشدلی — پرورده اند جمله درین بحر حاصلست
همچون جمال مشعله افروز دیده هاست — همچون وصال خرمی اند وزهر دلست

وچون تعریف لطافت آن درثمین و توصیف نفاست آن صوربدایع آئین پایهٔ هربی مایه و پیشهٔ هر بی توشهٔ نیست قلم مشکین رقم بایراد رباعی که در مدح جناب استادی گفته شده اختصار می نماید .

رباعی :

موی قلمت تا به جهان چهره کشاد — بر چهرهٔ مانی رقم نسخ نهاد
بس طبع که صورت نکو زاد ازو — طبع تو ولی از همه آن هابه زاد

الحمدو الثناء لله المصور الصور العباد والصلواة والسلام علی سیدنا محمد ما دام الخط مصوراً بالقلم والمداد وآله مظاهر صور الهدایه والرشاد وعترته الذین هم شفعاءنافی یوم التناد .

ب ـ نشان کلان تری کتاب خانهٔ همایون باسم کمال الدین بهزاد نوشت :

«چون ارادت مصور کارخانهٔ ایجاد، تکوین و مشیت محرر نگارخانهٔ آسمان وزمین که طبق کلمهٔ وصورکم فاحسن صورکم نقش وجود غرابت‌نمو دبنی نوع بشر دراحسن صور بر صفحهٔ امکان پر داختهٔ قلم قدرت اوست ، وتصویر صورت تفضیل (ن ـ تفضل) افراد انسان برسایر مخلوقات ربانی بمقتضای «وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا» تحریر کرده انا مل حکمت او منشور «اناجعلناک خلیفه فی الارض» رابرصحیفه حل کاری خورشیدبخامهٔ عطار دبنام همایون انسام ماامضا نموده واوراق سپهر لا جوردی را جهت کتابت روز نامچه آثار فتح ونصرت ماباقشان نقرهٔ کوب کواکب وجدول شنجرف گون شفق منقش ومزین فرموده لایق آن ومناسب چنان مینماید که لوح ضمیر الهام پذیر همایون که مطرح اشعهٔ انوار الهی ومظهر صور آثار خیر خواهی است بدین صورت مصور باشد که هر مهم از کرایم مهمات سر کار کامرانی وهر امر ازعظایم امور کارخانهٔ جهانبانی بهر مند(ی) دادکاردانی فضیلت انتما که بطراحی ذهن باریک بین ورنگ آمیزی طبع ظرافت آئین طرح ابداع انواع کفایت ونقش اختراع اصناف فراست برتختهٔ وجود ظاهر تواند نمود ونقاب حجاب از چهرهٔ مطلوب ومقصود تواند کشود مفوض ومتعلق باشد بنا ء علی هذا دربن ولانا در العصر قدوة المصورین و اسوة المذهبین استاد کمال الدین بهزاد راکه ازقلم چهره کشایش جان مانی خجل شده واز کلک صورت آرایش لوح ارتنگ (ن ـ ارسنگ) منفعل گشته وپیوسته قلم وار سر برخط فرمان واجب الاذعان نهاده و پرکار مثال پای در مرکز ملازمت آستان خلافت آشیان استوار کرده مشمول الطاف خسروانه واعطاف پادشاهانه ساخته حکم فرمودیم که منصب استیفا وکلانتری مردم کتابخانهٔ همایون وکاتبان

ونقاشان ومذهبان وجدول کشان وحل کاران وزر کوبان ولاجوردشویان و سایر جماعتی که بامور مذکوره منسوب باشند درممالک محروسه مفوض و متعلق بدو باشد . سبیل امراء روشن ضمیر ووزرای بی شبهه ونظیر ونواب در گاه عالم پناه وایلچیان (ن-ایچکیان) بارگاه سپهر اشتباه ومباشران امور سلطانی ومتصدیان مهام دیوانی عموما واهالی کتابخانهٔ همایون وجماعه مذکوره خصوصا آنکه استاد مشارالیه رامستوفی ومتعهد کلانتری دانسته کار های کتابخانه رابا ستیفاد بر آورد او برسانند وآنچه برآورد کند بمهر و ثبت اومعتبر دانند وازسخن وصوابدید او که درباب ضبط وربط امور کتابخانهٔ همایون گوید عدول و تجاوز نه نمایند وآنچه از لوازم امور مذکورست مخصوص بدو شناسند ومشارالیه نیز باید که صورت امانت وچهرهٔ دیانت برلوح خاطر وصفحهٔ ضمیر منیر مصور ومرتسم گردانیده بطریقهٔ راستی درین امر شروع نماید واز میل ومداهنه مجتنب ومحترز بوده از جادهٔ صدق وصواب انحراف واجتناب نکند ، ازجوانب برین جمله بروندوچون این حکم همایون بنقش توقیع وقیع (کذا ؟) اشرف اعلی منقش و مشرف و محلی گردد اعتماد نمایند تحریراً فی ۲۷ جمادی الاولی سنه ۹ .

بهزاد در نظر غربیان .

ذوق سرشار و قریحهٔ مبتکر بهزاد که از آثارجهان قیمت او بخوبی پدیدار است. نه تنها ما وشرقیان بلکه اروپائیان و ذوقمندان دنیای غرب را نیز زیر تاثیر گرفته . چنانچه عدهٔ ازمستشرقین معروف درضمن مطالعات قیمتدار خود راجع به شرق، زمانی هم برای زنده کردن نام و روشن ساختن مقام این استاد بزرگ کار کرده .وآنچه ازدست ایشان برآمده دراین راه کوتاهی نه نموده اند.

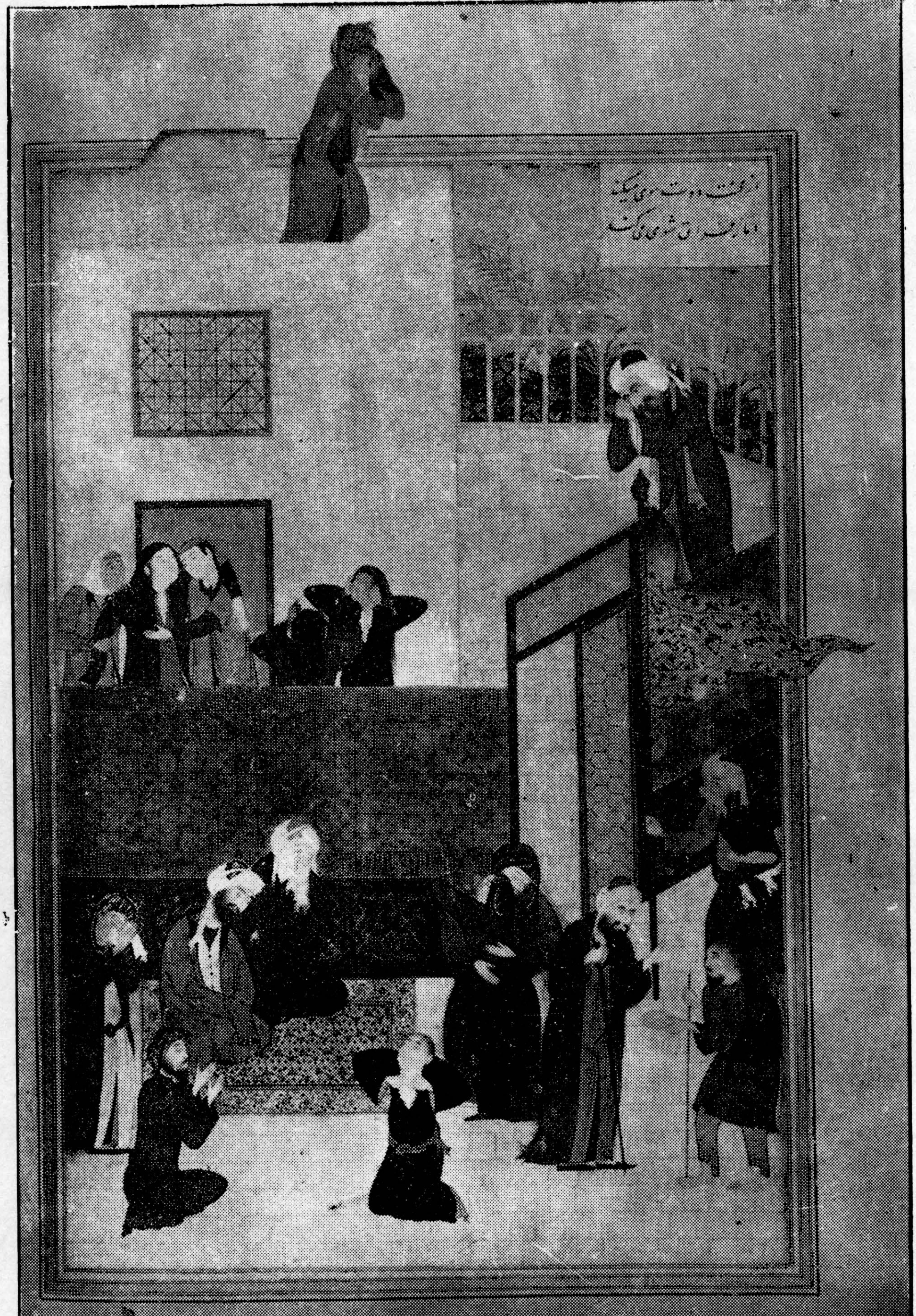
از جملهٔ اروپا ئیانیکه بیشتر در قسمت صنایع ظریفهٔ شرق معلومات داشته وراجع به بهزاد نگارشاتی کرده اند می توان اشخاص ذیل را نام برد:

رنه گروسه فرانسوی، دکتور کتل آلمانی، موسیو هوارت فرانسوی معلم فارسی مدرسهٔ السنهٔ شرقی پاریس، موسیو بلوشه، کتابدار کتابخانهٔ ملی پاریس وموسیو مارتن فرانسوی.

مارتن استاد بهزاد را چنین توصیف میکند: «اگرچه کمال الدین بهزاد دریك محیط دیگر ودریك عهد دیگر زیسته مگر بازهم مقام او ازمقام نقاشان معروف فرنگ مانند «ژان فوکه» و «مملنگ Memling» وغیره کمتر نمی باشد، استادبهزاد که تقریباً درسنه ١٥٢٧ وفات یافته درمملکت خود در نزد پادشاه وقت بسی مظهر لطف وتحسین گردیده است. چنانیکه رفائیل در روم از طرف ایتالیائی ها مورد حرمت وپرستش واقع شده بود. بهزاد در وطن خود نیز محبوب القلوب بوده ودر روز وفاتش حزن وتأثر صنعت شناسان ملت بدرجه بوده که نظیرش کمتر دیده شده است.

تصویر های قلمی بهزاد را می توان در پهلوی تصویرهای فوکه که در شانتلی است وتصویر های «کریمان» که در «وینز» است ویا در پهلوی نسخهٔ خطی مشهور «رنه دانژو» که در کتابخانهٔ امپراطوری «وین» است گذاشت

اینکه آثار روحی استادان فرنگ ممکن است ازبعضی جهات برای ماخوشتر وباقیمت تر با شند باین سبب است که ادراك موضوع و مفهوم آنها برای دماغ ما آسانتر وطرز نقشه ونگارش آنها بااحساسات قلبی ماموافق ونزدیك تراست وگرنه ازنقطهٔ نظر صنعتکاری ومخصوصاً ازنقطهٔ نظر تزئین درامتزاج واستعمال رنگها وتکمل عمل این مینیا تور ها بعینه نظیر آثار استادان مذکور بوده وبلکه بر آنها فایقند.»



صحنهٔ تعزیهٔ شوهر لیلا ـ این میناتور از نسخهٔ قلمی نظامی گنجوی است که حاوی ۱۷ تصویر
بهزاد و پنج تصویر استاد میرک میباشد

اختصاصات سبک بهزاد : طوریکه دراوایل گفتار خود گفتیم صنعت میناتور در دورهٔ تیموریان پیشرفت زیاد نموده وبه آخرین درجه ترقی خود رسید. ولی باید این هم ناگفته نماند که این صنعت بیک سلسله قیودی مقید گردید که صنعتگران رادرشیوه وسبك محدود نموده آزادی آنهارا سلب کرد اگرچه صنعتگران در انتخاب موضوع کاملاً مختار بودند ولی درسبك وطرز عمل مجبور بودند که از اصول معینی پیروی نموده از آن منحرف نشوند.

همان طوریکه عصر تیموریان در هرات بسلطنت سلطان حسین میرزا ختم می شود صنعت میناتور سازی هرات نیز بوجود بافضل وافتخار بهزاد خاتمه می یابد یعنی آخرین استاد این فن بهزاد است که نگارستانی در هرات به تحت ریاست واستادی اوتاسیس یافت و باقلم مبتکر وی چنان نازکی ها وخیال ها ورنگهای جدیدی بمیان آمد که در آثار سلفش دیده نمی‌شود.

بهزادرا اعجوبهٔ زمان واستادعصر خودنه تنها برای این نامیده‌اند که سبك جدیدی در مینا تورسازی ایجاد نمود ، بلکه این صنعت با کلیه جزئیات خود بتوسط او به منتها درجه تکامل رسیده است. کارهای بهزاد تاعصر ، ها بعد ادامه داشته وبسبک اونقاشی میشده است..

در کارهای دستی این استاد بزرگ نکته ئی که خیلی ها ، جلب توجه است امتزاج وآهنگ رنگها و ثابت ماندن آنها می باشد. ودرین شکی نیست که نقاشی های بهزاد وعصراو ازنقاشی های متقدمین بمراتب بهتراست و آثاریکه ازاو باقی مانده همه گواهی میدهند که بهزاد در انتخاب رنگها وبکار بردن آنها ابراز هنر نموده است مثلاً دراکثر آثارخود درچهره های نازك ونفیس بایک خال سیاه بقشنگی آنها افزوده است ودر دور نماهای کوچك یکنوع رنگ سبز که درواقع بسیار خوش منظر است دیده می شود که مخصوص کارهای اوست.

خلاصه می توان اختصاصات وشیوهٔ میناتورهای بهزاد راقرار ذیل تعیین نمود :

اول ـ درستی ودقت کامل .

دوم ـ نمایاندن وضع چهره وقیافهٔ اشخاص بطور شگفت انگیز بوسیلهٔ ترکیب انواع رنگها .

۳ ـ حرکات ومفهوم داشتن اشارات تصاویر. یعنی در آثار بهزاد عموماً درنگاره ، حرکات واوضاع تصویرچنان مهارتی بخرج رفته که بیننده می تواند بیک نظر مفهوم آنهارا بداند .

٤ ـ ظرافت در کشیدن درختان ، گلها ودورنماها ـ و همچنان قشنگی اشعهٔ خورشید و ابر غیره درنمایش تا بلو های طبیعت .

۵ ـ تعدد رنگهای گونا گون وتوافق آنها با یکدیگر. یعنی استاد بهزاد درتصاویر ونقاشی های خود رنگهای متعدد ومختلف را بکار برده که دیگر نقاشان و صورتگران از اکثر آنها بی خبر بودند و یا اگر خبری هم داشتند آنها را بکار نمی بردند علاوه بر اینهاسر « ارنالد» مستشرق شهیر انگلیسی یکی از اختصاصات مهم تصاویر ونقاشی های بهزاد بوته های براق را میداند چنانچه در کتاب خود موسوم به بهزاد و مصوریهای او در میناتورهای ظفر نامه درضمن تفصیلات تصویر نمره اول ونمره دوم کتاب مذکور میگوید(۱) : « این منظره نشان میدهد که مجلس درباغی منعقد گردیده ، سطح وزمین تصویر بااوراق بوته های براق تزئین شده است واین زینت اخیرالذکر مخصوصاً منسوب به صورتگریهای بهزاد بوده و یکی از علائم ممیزهٔ مصوری ونقاشی اوست »

در کارهای این استاد بزرگ . رنگهای شکسته مانند سرمه ئی ، سبز تیره فیروزه ئی ، سبز روشن ، رنگ زیتون ، وزرد و قهوه ئی بیشتر یافت می شود .

---

(۱) این اثر درانجمن تاریخ بتوسط غلام قادرخان فایق ترجمه شده وتا کنون به طبع نرسیده است.

طلاونقره نیز در نقاشی‌ها و تصاویر بهزاد بکار رفته واقسام مختلف رنگ قرمز راهم استعمال کرده است .

آثار بهزاد : اگرچه استاد بهزاد زندگانی آرام نداشته و چندین بار از هرات به تبریز واز تبریز به غیره جاها مسافرت نموده است . ولی با آن هم هرگاهیکه فرصتی بدست می‌آورد ازموقع استفاده نموده ازخود آثار گرانبهائی به یادگار باقی گذاشته است. آرام ترین ودرخشنده ترین روزهای زندگانی این مصور نامدار همان ایامی را می‌توان گفت که در عهدسلطان حسین بایقرا بایك خاطر آرام درشهر هرات گذرانیده است اکثراً میناتورها و آثاربهزاد که درتمامی موزه‌های عالم و کتب خانه‌های سلطنتی شرق وغرب بداشتن آنها مستغنی وتوانگراند . رویهمرفته محصول آن قسمت زندگانی بهزاد است که درهرات زیبا سپری شده زیرا مرقعات وکتب که نقش بهزاد را بخود دیده حتماً باخطوط زیباوقشنگ خطاطان معروف هرات مانند سلطان علی وسلطان محمد خندان وغیره توام وهمراه اند . با آنکه بهزاد هیچ موقعی را از دست نداده وهمیشه مصروف نقاشی میناتور سازی بوده است معهذا آثار گران مایهٔ اوبسیار کم ونادر است. از آثار این استادز بردست تاکنون آنچه‌دیده شده و درموزه‌های دنیا موجود است قرار ذیل است :

۱ـ اغلب کار های بهزاد در موزیم افغانستان موجود بوده ولی متاسفانه دراثر شورش واغتشاش خانمان سوز چندسال قبل تماماً برباد وتلف گردیدند . از آنجمله یکی سلامان وابسال مولینا بود که ازطرف سلطان علی خوش نویس استنساخ ونقاشی های آن بدست خود استاد بهزاد با مینا تور های متن وزرنگاریهای حواشی کتاب صورت گرفته بود . دیگری مرقعات یابهارستان بهزاد که مجالس سلطان هرات را بصورت های گو نا گون ومینا تور های

قشنگ ترسیم نموده وازآن گنجینهٔ گرانبها چهل مرقع آن که یك طرفش کار های نفیس بهزادوطرف دیگرش صنعت خطاطی وخوشنویسی خطاطان معروف آن عهد را شامل بود، در جملهٔ کتب مرحومی نائب السلطنه موجود واخیراً بدست موسیو فوشهٔ فرانسوی آمده ویادگاراً به موزیم اور Louvre پاریس اهداشده است .

۲ـ صورتهای کتاب ظفرنامهٔ تیمور که بخط شرف الدین یزدی به رشتهٔ تحریر آمده است . این کتاب ظریف به تاریخ ۱۴۵۳ میلادی انجام یافته است . بعضی ازمورخین بر آن اند که این کتاب برای میرزا ابراهیم سلطان نوشته شده وبرخی راعقیده چنان است که این کتاب همان کتاب اکبرنامه می باشد که مال کتابخانهٔ شاهی همایون پسر بابر پادشاه مغول بود وازطرف سلطان علی استنساخ شده وبهزاد نیز نقش وتذهیبش کرده است. درخصوص قیمت این اثر نادر متخصصین اروپا می نویسند که این کتاب ازگرانبها ترین کتب دنیا بوده است .

۳ـ باغ بهشت هرات که از جملهٔ آثار بسیار قابل قدر وتمجید این استاد بشمار میرود.

٤ـ یك جلد کتاب خمسهٔ امیر خسرو دهلوی که درسنه ۱٤۹٦ نوشته شده ودارای ۲۳ میناتور کار بهزاد می باشد .

۵ـ در موزهٔ بریتش لندن ودراستانبول درسرای یلدز نیز از آثار بدیعهٔ بهزاد موجود است . چنانچه درین اواخر در استانبول « ارمنیاك بیك » عضو وزارت اوقاف رسالهٔ بنام آثار بهزاد در زبان فرانسه نوشته وشرحی درین خصوص داده است .

٦ ـ درتاریخ ۱۵۳۷ یکنفر کاظم نام ازآثار بدیعهٔ صنعت گران معروف

مرقعی جمع آوری کرده وبه شاه طهماسب صفوی تقدیم نموده است که در آن یکی ازشاه کارهای بهزاد یعنی تصویر ضحاك نیز موجود بود.

۷ ـ مرقع تاریخ تیمور که در۱۴۶۷ به اتمام رسیده وتصاویر آن ازقدیمترین ومعروف ترین آثار بهزاد است. این مرقع دارای صفحه های می باشد که هردو طرف آن ها نقش وطلا کاری شده وهیچ نوشته ندارد واین آثار بدیعه نمونهٔ خوبی برای شناختن استعداد فطری استاد بهزاد می باشند. قرار نوشتهٔ رونه گروسه در کتاب مدنیت های شرق این کتاب امروز درموزهٔ بوستون Boston امریکا محفوظ بوده ودر آن تصویر تیمور بروی تخت پادشاهی، و صحنهٔ پذیرائی دربار تیمور وتابلوی هجوم سواران دریك قلعهٔ جنگی وهمچنان ساختمان یك مسجد، وغیره تصاویر صحنه های زندگانی تیمور بمشاهده میرسد.

۸ ـ نسخهٔ بوستان سعدی که در ۱۴۸۷ نوشته شده ودر موزهٔ قاهره موجود است ولی متاسفانه اوراق این اثربدیع قدری ناقص است. رونه گروسه در کتاب مدنیت های شرق خودمی گوید که در ین اثر صحنه های مهمانی ومجالس طرب وساختمانهای داخلی مسجد، بمشاهده رسیده وتصاویر آن هریك بذات خود یك شاهکار رسامی بوده وخیلی ها زیبا وزنده کشیده شده اند.

۹ ـ در کتابخانهٔ ملی برلن نیز۳۳ پارچه ازمیناتور های نگارخانهٔ بهزاد موجود است این میناتور ها دریك نسخهٔ دیوان امیر خسرو که در ۱۴۹۶ نوشته شده کشیده شده اند. وچندان بعید نیست که چند پارچهٔ آنها کار دست خود بهزاد، استادبزرگ نگارستان هرات باشد.

۱۰ ـ یکی دیگر ازشاهکاری های بهزاد تصویر سلطان حسین میرزا میباشد این تصویر وقتی درجزء کلکسیون «مارتن» بود. واولین تصویریست که در آن تماما اختصاصات ظاهری وباطنی یك شخص نشانداده شده است ونظر به گفته رونه گروسه

دربین تصویر دستی استاد بهزاد و آثار استادان پیشین چنان تفاوتی موجوداست که دربین کارهای نقاشان امروزی اروپاو تصاویر دستی ژان فوکه یافرانسوا کلوه Francois Clouet تفاوت بنظر میرسد.

۱۱ ـ تصویر یك شهزاده اسیر است و بقرار عقیدهٔ مارتن این میناتور تصویر آخرین رئیس قبیلهٔ آق‌قیونلو است که در ۱۵۰۲ بدست صفویان بقتل رسیده. این میناتور امروز درجزء کلکسیون دوه Douet محفوظ است.

۱۲ ـ تصویر مراد آق قیو نلواست که در جزء کلکسیون Koechlin موجوداست.

۱۳ ـ نسخهٔ خمسهٔ نظامی که در ۱۴۳۴ نوشته شده وامروز دربرتش موزیم لندن موجود میباشد. اگرچه موسیومی ژن Migeon وارمنا‌ك بیك قسمتی از نقاشی‌های این کتاب را کارقاسم علی‌هراتی معاصر بهزاد، وقسمت دیگر آنرا عمل آقامیرك میدانند، ولی‌موسیو مارتن که یکی‌ازبزرگترین میناتور شناسان میناتورهای شرق میباشد تصاویر این‌خمسه را ببهزاد منسوب میکنند.

۱۴ ـ نسخهٔ بسیار قشنگی که در ۱۵۱۱ در شهر هرات برای کتابخانهٔ سلطان حسین میرزا که شش‌سال پیش‌ازانجام یافتن آن کتاب در ۱۵۰۴ وفات یافته استنساخ شده است که حالا درکتابخانهٔ برتش‌موزیم لندن موجوداست. این نسخهٔ خطی در ۱۴۷۵ از طرف محمد بن عطار استنساخ وبهزاد نیز با صورت‌های چینی آنرا پیرایه بسته است. چون صورت این اثراز شاهکار های استاد بهزاد است لهذا یك‌اثر خیلی قیمتی و بااهمیت میباشد قرار گفته مارتن‌درمیناتورهای این اثر تصاویر درویش‌های رقص کننده، مجلس‌پذیرائی خسرو از شیرین وولادت مجنون ومنظرهٔ بهار وتصویر مرد یکه طوطی سبز رنگ دردست داردو ازجملهٔ شاهکار های بهزاد بشمار میرود بمشاهده میرسد.

۱۵ ـ یك تابلوی قشنگ وزیبا ـ این تابلو یکی از بهترین و قشنگ ترین صورت های است که هیچ نقاش چنین اثر بدیعی بوجود نیاورده ومنظرهٔ روح فزائی بهار را نشان میدهد، این تصویر چنان یك طراوت فصل بهار، و پرتو آفتاب وزندگانی خرم. وروشنائی زیبائی را بما الهام میکند که منظرهٔ دلچسپ آن فقط منحصر بسر زمین خرم آریانا است.

۱۶ ـ در موزهٔ پطرسبورگ یك عده میناتور های موجود است که قصهٔ لیلی ومجنون را نشان میدهند . این میناتورها ازجملهٔ بهترین آثار بهزاد بشمار رفته ودرجهٔ احساسات، افکار وقوهٔ مبتکرهٔ اورا بخوبی نشان میدهند. استاد بهزاد درنقش کردن این میناتورها ونشان دادن قوهٔ جذبات عشق صنعت عجیبی ازخود نشان داده است چیزیکه بیشتر درین تصاویر جلب نظرمی کند اینست که بهزاد با کشیدن وترتیب دادن این میناتور ها مانند نقاشان امروزی اروپا صنعت نقاشی را ازخیالات شاعرانه بطرف حقیقت هدایت کرده است بدین معنی که در هرات وهندوستان چندین بار تصویرلیلی و مجنون رابصورت کشیده اند که دراکثرتابلوهای آنها حیوانات اهلی با حیوانات درنده دریك جانشان داده شده اند واین خود جز اغراقات شاعرانه چیزی بیش نیست . ولی بهزاد این مطلب رابطوری حل کرده که هم از اسلوب قدما تاسی جسته وهم قدمی بطرف تجدد برداشته است بدین طریق که حیوانات وحشی را دریك صحنه بتوسط یك نهر ازحیوانات اهلی جدا کرده است .

۱۷ ـ تصویر یست درموزهٔ شیر از بقلم بهزاد که درنمایش صنایع ایران درلندن بسال ۱۹۳۱ موجود بود، درین تصویر رقیمهٔ ذیل را بهزاد بخط خود نوشته است که ازآن درازی سن او هم معلوم میشود: این رقمی است بدیع مشعر از مضمون افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت، که هم شکسته نهاد فقیر ناامراد بهزاد بعداز وصول عمر بدرجهٔ هفتاد وتجربهٔ قوی درین امرافتاد .

درین تصویر اشتری دیده می‌شود که پیرمرد سالخورده مهار شتر را بدست گرفته میخواهد او را چوک کند ازروی این در عهد جهانگیر و بحکم او نانهای مصور در ۱۰۱۷ ه ق تصویری کشید وچنانچه همین نقل نیز در نمایش لندن موجودبود . عبارتی که جهان گیر بقلم خود نوشته حسب ذیل است :

الله اکبر. این کار استاد بهزادرادیده نانهای مصور کرده حسب الحکم من حررهٔ جهانگیر بن اکبر پادشاه غازی ۱۰۱۷ ه ق .

۱۸ ـ دیگر از آثار بهزاد تصاویر نسخهٔ تیمور نامهٔ بود که بخط استاد سلطان علی تصویر شده چنانچه مولف تاریخ گجرات که مشتمل است بروقایع ۹۴۱ ه درصفحه ۲۴۴ جلد اول کتاب خود بزبان عربی را جع بدین کتاب چیزی نوشته که ترجمهٔ آن قرار ذیل است : هجوم آوردند برخیمه نشینان ونیافتند مگرچیزهای ثقیل پس تاراج کردندهرچه یافتندحتی کتب راوازجمله چیزهائیکه بردند یك جلد تیمور نامهٔ مولناها تفی بود که بخط استاد سلطان‌علی تحریر وباقلم بهزاد مصور شده بود .

۱۹ — در بریتش موزیم لندن خمسهٔ نظامی که تاریخ تحریر آن ۸۴۶ هجری‌است موجود بوده وتصویر های آنرا تماماً بهزاد به سن جوانی وشباب کشیده است .

۲۰ ـ در نمایش لندن از کتابخانهٔ ملیهٔ مصر یك نسخهٔ خطی گلستان شیخ سعدی دیده‌شد که تمام تصاویر آن بقلم بهزاد بوده وبهترین شاهکار فن مصوری بقلم میرفت سنهٔ تصویر آن ۸۹۲ ـ ۸۹۴ هجری بود .

۲۱ ـ منظرهٔ جنگ شتران . صاحب کتاب تاریخ صنایع ایران می گوید که میناتور بسیار زیبا وجالب توجهی که منظرهٔ جنگ شتران را نشان میدهد در تصرف دولت ایران‌است ومی گویند آنرا بهزاد درسن هفتاد سالگی ساخته‌است .



خیمهٔ لیلا در صحرا : اگر چه این میناتور منسوب به قاسم علی است اما در ذیل آن اسم
بهزاد نیز درج است

۲۲ – تصویر مولانا جامی، قرار نوشتهٔ مؤلف نامهٔ صوریت گران یك تصویر مولنا جامی در کتابخانهٔ حضرت رضاء موجود است. که بقلم بدیع رقم استاد بهزاد کشیده شده است. درین هیچ تردیدی موجود نیست که تمثال این شاعر بزرگ را بهزاد کشیده باشد زیرا مسلم است که او را مکرراً نزد دربار سلطان حسین بایقرا ملاقات کرده ... و فوق العاده باوی دوست و مهربان بوده است. این تصویر مولنا جامی که بقلم سحر آسای بهزاد کشیده شده در هند نیز بتوسط دولت نام، مصور دربار جهانگیر نقل شده است چنانچه اندره گودار فرانسوی در کتاب آثار ایران درضمن صحبت از تصاویر مرقعی موسوم به گلشن که در ۱۹۳۱ به نمایش گاه صنایع ظریفهٔ شرق درلندن فرستاده شده بود این مسئله را واضح ساخته و می گوید: « درین نمایش گاه گرانبها ترین تصاویر این مرقع را بمعرض نمایش گذاشته اند مانند دوصفحه که سلطان حسین بایقرا را درباغ خود نشان میدهد وصفحاتیکه منسوب به بهزاد وعبد الصمد است. ولی ظاهراً نظر به ترتیب مخصوصی که در اوراق مرقع رعایت شده است چندین پردهٔ دیگر که برای تاریخ نقاشی هندی دارای اهمیت میباشند، متروك و مهجور مانده اند

از تصاویر دولت که برحواشی مرقع گلشن کشیده دو تصویر دیگر او نیز اهمیت مخصوصی دارند که درحاشیهٔ ۲۴۰ مترسم است. در وسط حاشیه بالای این صفحه پیر مردی رسم شده که نشسته و بر قبای سادهٔ خاکستری تیرهٔ کمربند آبی بسته است، در دستش کاغذی است و بر آن نوشته شده:

«الله اکبر شبیه مولناعبدالرحمن جامی»

و بر کتابیکه در برابر او بزمین نهاده است این عبارات خوانده می شود:

«عامله کمترین خانه‌زادان دولت جهانگیر شاهی از عمل استاد بهزاد نقل نمود.»

..... هیئت نجیب وسادهٔ جامی که ازین تصویر نمایان است بنا شرحیکه

صاحبان تذکره ازاخلاق وصفات آن شاعر داده اند موافقت تام دارد. پیدا ست که فرد نیک محضر ومهربان بوده است .

۲۳ ـ از جملهٔ آثار بهزاد که بیشتر ازهمه مورد دلچسپی ما واقع می شود تصاویر ومینا توری است که دریک نسخه‌خمسهٔ نظامی کشیده شده‌است. این نسخه بخط سلطان علی معروف تحریر ودر کتابخانهٔ شخصی والا حضرت افخم معاون صاحب صدارت عظمی ووزیر جوان معارف موجود است امید است در آیندهٔ نزدیکی مقالهٔ جداگانه دراطراف این اثر مهم تهیه وبمعرض استفادهٔ حضار محترم قرار بدهیم .

ت

تابعی (مولانا) :

از نقاشان وصنعتگران معروف هرات است . علاوه بر صنعت نقاشی وصورتگری درعلم‌موسیقی ونواختن موزیک هم شهرت زیاد داشت . اگر چه ترجمهٔ مفصل او درتواریخ‌وتذکره‌ها یافت نمی شود اما با آن از روی حدس وقرائن می توان اورا‌ازنامورانِ قرن‌دهم هرات دانست ازجملهٔ آلات موزیک درنی پیش مهارت داشت گذشته ازآن قریحهٔ شعری نیز داشت واشعاری هم از اوبیادگار مانده است (۱)

د

درویش‌محمد : مولنا درویش محمد ازجملهٔ مصوران ونقاشان هرا تست که درزمان سلطان حسین بایقرا میزیسته ودر نگار خانهٔ‌بهزاد مشغول وظیفهٔ نقاشی بوده است‌این صنعتگر نامدار ازجملهٔ شاگردان هنرمند استاد بهزاد است

(۱) صفحه ۱۷۲ ریاض الشعرا نسخهٔ قلمی متعلق به هاشم شایق افندی مولفهٔ‌علی قلمی داغستانی .

پدر او محمد مومن نام داشته اگرچه درویش محمد در ابتدأ به صنعت نقاشی تعمیرات ورنگمالی منازل وغیره اشتغال میورزیده مگر بعدها به خدمت استاد کمال الدین بهزاد در آمده ودراثر حسن تربیت و تعلیمات این نابغهٔ فن به مصوری ونقاشی عشق مفرطی حاصل کرده آنرا به سر حد کمال رسانید قرار یکه میر علی شیر نوائی می نویسد (۱) تقریباً تمام کارهای نگارستان بهزاد را او میکرده است .

درویش محمد نه تنها نقاش ومصورزبر دست بود بلکه درشعر وادبیات نیز دست رس کافی داشت جزئیات زندگانی این صنعت کار چندان معلوم نیست ولی چیز یکه می توان اظهار نمود اینست که وی بعد از انقراض سلطنت تیموریان هرات مسافرتی بفارس کرده از آنجا به هندستان رفت وبدربار همایون پادشاه مغلی هند تقرب واعتماد زیاد حاصل کرد .

چون مغلهای هند مانند دیگر اسلاف واقارب خویش (جانشینان چنگیز وتیمور)ذوق مفرطی به صنایع ظریفه و میناتور ، ونقاشی ، داشتند حتی وزرا ومنشیان ایشان نیز به تأسی ازواق آنها به مصوری ونقاشی می پرداختند .

چنانچه مرزا حیدر منشی دربار همایون مصوری رادوست میداشت وبه نزد درویش محمد شاگرد شد ونظر به احترام معلمی واعتباریکه به نزد همایون داشت منشی مذکور اورافوق العاده احترام میکرد و در بارهٔ وی به مولفه معروف خودتاریخ رشیدی در ضمن بیان مصوران عصر سلطان حسین با یقرا چنین می نویسند : «مولنا درویش محمد که استاد فقیر است شاگرد مظفر شاه است . درباریکی قلم مثل ندارد بلکه ازشاه مظفر نیز گذرانیده . . . وی صورت سواری

---

(۱) صفحه ۲۵۵ - ۲۵٦ لطائف نامهٔ فخری .

ساخته است که شیری را بر نیزهٔ بر داشته است مجموع آن در تهٔ یك پنج میماند.» ـ (۱)
قرار فوق از جمله «استاد فقیر است» معلوم می‌شود که درویش محمد تا زمان تالیف تاریخ رشیدی یعنی تا ۹۵۳ هجری قمری حیات داشته وازین می‌توان گفت که سنین عمر استاد موصوف زیاده بوده است.

ج

جنید (مولانا):

از مصوران وصورتگران قرن نهم هرات است (۲) درعهد سلطان حسین بایقرا شهرت یافته است وازروی نام او معلوم می‌شود که باید اصلاً از صفحات شمال افغانستان بوده باشد بهرحال در فن خود از صنعتگران درجه دوم بحساب میرفت.

ح

حاجی محمد نقاش: حاجی محمد از نقاشان معروف قرن نهم بلدهٔ تاریخی هرات است که درلطافت طبع واشعار شیوای خود هم شهرت بسیاری داشت او ایل زندگانی این صنعتگر ماهر پوره معلوم نیست ولی تاجائیکه کتب وماخذ کمك میکنند درعصر سلطان حسین میرزا میزیسته وهردم معزز ومحترم می بوده است. درابتداء به نزد میرعلی شیر نوائی تقرب زیاد داشته و بخدمت او سالهای زیادی بسر برده چنانچه درهمین اثر به رتبهٔ کتابداری وزیر موصوف نائل شده بود ولی از آنجا که حاجی محمد در اواخر ازمیر علی شیر آزرده خاطر گردیده وسر گرانی داشت برای خدمت گذاری بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین بایقرا را که در آن اوقات ازطرف پدر والی سیستان بود، بدل می پرورانید

---

(۱) صفحه ۷۲ شماره ۷۱ مجله کابل -
(۲)- صفحه ۷۲ شماره ۱۱ مجلهٔ سال ۶ کابل

بالاخره بدین آرزوی خویش نائل گردیده وهنگامیکه بدیع الزمان بنای شورش را بر پدر گذاشت ودر حدود سنه ۹۰۴ هجری هرات را محاصره نمود ازشهر هرات فرار کرده بشهزادهٔ مذکور پیوست. این نقاش ماهر به نسبت لیاقت واستعداد فوق العادهٔ خویش درحضور بدیع الزمان تقرب واعتبار زیادی حاصل نموده به سمت کتابداری او مقرر گشت وباقیمانده عمر خود را به فراغت وآسوده دلی گذرانیده مشغول نقاشی وتذهیب کاری بود. حاجی محمد نه تنها صنعت نقاشی وتذهیب راخوب میدانست بلکه جامع الکمالات بود و چندین اختراع محیر العقولی در آنوقت بوجود آورد از جمله ساعتی برای کتابخانهٔ میرعلیشیر نوائی اختراع کرد که صاحب حبیب السیر آنرا چنین تعریف میکند: « ازجملهٔ مخترعات مولانا حاجی محمد صندوق ساعتی است که در کتابخانهٔ امیر نظام الدین علیشیر ترتیب نموده ودر آن صندوق صورتی تعین کرده بود که چوبی دودست داشت وچون یکساعت ازروز می گذشت آن پیکر چوب را یکنوبت بر نقارهٔ که درپیش او بود میزد وبعد از گذشتن ساعت دوم دونوبت آن حرکت میکرد وعلی هذا القیاس (۱)»

مولانا حاجی محمد نقاش در حسن رویه وسلوك درتمام تذکره ها وماخذ موقعیت خوبی را احراز کرده ومیگویند مرد کریم النفس ، عالم وخوش صحبت بود. در علوم وصنایع متداولهٔ آنزمان از قبیل نقاشی وتذهیب کاری وغیره کمتر چیزی بود که وی به آن شناسائی ومهارت نداشته باشد چنانچه میرعلی شیر نوائی درتذکرهٔ معروف خود (مجالس النفائس) چنین میگوید: « نقاش شهر هرات ومرد خوش طبعی است. خیالات غریب میکند و کم فنی باشد که اورا در آن اندیشه بخاطر نرسد . . . حالا در عراق است (۲) »

---

(۱) صفحه ۳۴۲ حبیب السیر طبع ۱۸۴۷ هندوستان .

(۲) صفحه ۲۵۰ لطائفنامه فخری (ترجمه فارسی مجالس النفائس)

طوریکه درمدارك وماخذ مذکور است حاجی محمد دستگاه و کارخانهٔ چینی سازی نیز درهرات بنا نموده بود و بعد از تجارب و عملیات زیاد بالاخره موفق شد که‌دران ظروفی به‌سبك واجزاء ظروف چینی‌خطائی که در آن اوقات معروف به‌چینی‌فغفوری بود ' بسازدچینی های ساخت فابریکه‌او بقول خوند میر باچینی‌های محصول مملکت خطای هیچ تفاوتی نداشت .

این نقاش و صنعت گر شهیر وطن مردجهان دیده بوده‌ومسافرتهائی به فارس وعراق کرده است که‌جزئیات آن‌ها چندان روشن نیست خلاصه این استاد هنرمنددراوایل استیلای‌محمد خان شیبانی (درحدود ۹۱۳ - ۹۱۵) در هرات فوت کرده است .

حسام الدین (استاد):

معروف به‌حسام الدین غداره گرواز صنعت گران‌قرن نهم‌هراتست . درزمان سلطان حسین بایقرا میزیست وصاحب تاریخ‌رشیدی‌اورا از صورتگران‌ونقاشان درجه‌دوم می شمارد (۱)از شهرت او معلوم می شود که علاوه‌بر مصوری و نقاشی در ساختن تیرو پیکان نیز استاد ماهری بوده است .

س

سلطان محمد

هنگامیکه نگار خانهٔ هرات چون‌عروس زیبائی باقلم های مقتدر ودست‌های سحر کار نقاشان ومصوران قرن نهم افغانستان آراسته شده ونظر فریبی‌های آن بمنتهای کمال رسیده بودیعنی درهمان هنگامیکه آفتاب‌علم‌وهنردوستی آخرین سلطان دودمان تیموری هرات سلطان‌حسین‌بایقرا سراسر کشور را منورنموده در هرگوشه و کنار آن ' شاعر ' نقاش' مصور ' تذهیب کار '

---

۱ - صفحه ۷۲ شماره ۱۱ سال ٦ مجله کابل .

و و ... تربیت می نمود ، چشم حسود زمانه بر پیکر رعنای آن ها مان کار گر افتاده شمع آن بزم زیبا را باصرصر مرگ خراب و آن سلطان نامدار را به پدرود حیات وادار نمود. موقعیکه سلطان حسین بایقرا چشم از جهان بست (۹۱۱ هجری) ارکان وشا لودهٔ سلطنت مقتدر و پر فیض دود مان تیمو ری ازهم پا شیده وبیگا نگان فرصت طغیان وسر کشی یافتند. «هرات» مرکز صنایع زیبای شرق را مورد تاخت وتاز قرار دادند تا آنکه تنها بر بردن آثار گرا نبها ی آن کار خانه اکتفا نکرده صنعتگران وصورتگران معروف آن را نیز در جملهٔ غنایم باخود بغارت بردند. اسماعیل صفوی که فریفتهٔ صنایع زیبای این شهر تاریخی افغانستان بود استا دان بزرگ وصورتگران ماهر را به تبریز جلب نموده ذریعهٔ بهزاد استاد فرزانه ونقاش معروف هرات، مکتب نقاشی تیموری هرات را در آنجا بنا نهاد از جملهٔ کسانیکه در ترویج و ترقی دادن این مکتب فنی با اثر حسن تربیه بهزاد سهم بزرگی گرفته مقام ارجمندی را احراز نمود سلطان محمد هروی بود. سلطان محمد نقاش ، پدر استاد مهدی هروی است که شرح حال او بجای خردش خواهد آمد، این استاد نادره کار از جمله همان صنعتگران بلندرتبه ایست که میتوان در تاریخ صنایع افغانستان و مکاتب صنایع افغانی که در خارج کشور تشکیل شده نام اورا بخط زرین نوشت . شرح زندگی و ترجمهٔ حال او برعکس شهرتش خیلی مجهول مانده وحتی مورخین دورهٔ صفوی نیز ازان خبری ندا ده است تنها سکندر بیك صاحب عالم آرای عباسی با کلمات موجز ومختصری چنین میگوید:

«طهماسب شاگرد استاد سلطان محمد بود در آغاز جوانی ذوق وشوق بسیار به این کار داشت واستادان نادره کار این فن مثل استاد بهزاد واستاد سلطان محمد که درین فن شریف طاقند ودر نزاکت قلم شهرهٔ آفاق، در کتابخانه معموره کار میکردند.»

این استاد زبر دست چنانچه از آثار اووشهادت تاریخ معلوم است باندازهٔ فن مصوری ونقاشی را بحد کمال رسانید که استادان زمان به چیره دستی اوو زیبائی آثارش اعتراف داشتند ترقی تام وشهرت کامل او به اواسط زمان طهماسب

اول بود سنهٔ تولد و تاریخ وفات او معلوم نیست ولی منجمله از روی تاریخ هائیکه در بعضی از آثار او نوشته شده و خود سلطان محمد به آن امضاء نموده است میتوان گفت که تا اخیر نیمه دوم قرن دهم هجری حیات داشته است بعضی از مورخین و دانشمند انیکه در تاریخ صنایع زیبای شرق و مخصوصاً مکتب هرات دلچسپی داشته و تتبعات عمیق و قیمتداری مینمایند عقیده دارند که سلطان محمد بعد از مرگ بهزاد به ریاست نگارستان مکتب هرات در تبریز تقرر حاصل کرده است سبک و روش او در نقاشی و مصوری به استثنای بعض از ممیزات و اختصاصاتیکه مخصوص خودش بود عیناً رویه و اسلوب استاد بهزاد است. استاد سلطان محمد هروی در آثار و تابلوهای جهان متاع خود عموماً صحنه های ارستو کراتی و زندگانی اشرافی را تصویر کرده است آثار و نقاشی های محدودی از او بیاد گار مانده که امروز زیب موزه ها و رونق بخش کتب خانه های معروف دنیا است از جملهٔ این آثار او دو تصویر از نسخهٔ خطی کتاب نظامی است که در سال ۹۴۶ــ ۹۴۹ هجری در تبریز بخط خوشنویس معروف آن زمان شاه محمود نیشاپوری برای طهماسب نوشته شده و امروز در موزهٔ برطانیا محفوظ است و نقاشی ها و تصاویر آن به توسط چند نفر از نقاشان معروف که منجمله آقا میرک و سلطان محمد هروی است بعمل آمده ، امضای سلطان محمد در روی این دو تصویر فوق الذکر دیده میشود یکی از آن ها بهرام گور را در هنگام شکار شیر نشان میدهد و دومی ملاقات خسرو را با پرویز در هنگامی نشان میدهد که شیرین مشغول استحمام و غسل کرده است این دو تصویر از حیث استادی که در تزئین لباس ها و سحر کاری که در رنگ آمیزی ها و مهارتیکه در رسوم حیوانات کشیدن قیافهٔ اشخاص بعمل آمده از آثار بسیار برجسته و ممتاز بشمار میرود و از بدیع ترین و زیبا ترین تصاویر قلمی سلطان محمد دو تصویر یست که در یکی از نسخه ها خطی دیوان حافظ موجود بود فعلاً در مجموعه آثار نفیس کارتیه محفوظ است .

یکی ازین دو تصویر یکی ازشهزادگان صفوی را باجمعی ازغلامان وملازمان خود درمیان باغی نشان میدهد که حلقه واردور هم نشسته اند اما دومی منظرهٔ از مجالس انس وشراب رانمایش میدهد. اگررنگ آمیزی و صفای منظرو زیبائی تصویر اول قابل دقت باشد درتصویردوم مهارت واستادی وجنبهٔ فکاهی نقاشی بقدری نمایان است که تصویر رانشان وروح مخصوصی بخشیده و گوئی متحرك بنظرمی آید. این تصویر تقریبا کاری کاتوریست که بصورت بسیار مضحکه رذایل وبدعت شراب نوشی رانشان میدهد.

تصویر دیگری هم هست که بیشتر مؤرخین فنون اسلامی عقیده دارند که اثرقلم سلطان محمد است وشاید انتساب آن به استاد مابی مورد نباشد زیرا این تصویر را می توان ازبدیع ترین وشاهکاری های دنبالهٔ مکتب هرات در تبریز دانست. اما امضای مصور درآن دیده نمیشود. موضوع آن مقصد معراج رفتن حضرت پیغمبر ص واصلاً یکی ازتصاویر نسخهٔ خطی خمسهٔ نظامی است که درزمان طهماسب صفوی نوشته شده وفعلا درموزهٔ برطانیا می باشد. خلاصه درین تصویر بهترین تخیلات فنی وعالی ویك نشاط عجیبی دیده میشود که آن را از زیبا ترین وگران بها ترین تصاویر مکاتب صنعتی هرات قرار میدهد. دریك مجموعهٔ آثار زیبا و نفیسیکه راجع بیارون موریس است یك نسخه شاهنامهٔ قلمی است که در سال ٩٤٤ هجری نوشته شده ودارای ٢٥٦ تصویر بزرگ می باشد که در آنها روش واسلوب اساتید و نقاشان معروف مکتب هرات درزمان صفوی ظاهر ونمایان است این تصاویر خیلی ها دارای اهمیت است، اگر چه شرق شناسان ومؤرخین آثار اسلامی شرق تصاویر این شاهنامه رااثر شاگردان سلطان محمدهروی وآقامیرك میدانند ولی رنه گروسه اکثر آن ها را منسوب بخود سلطان محمد میدانند.

دیگر تصویر طهماسب صفوی است بسن جوانی که در حال مطالعه کشیده شده است . این میناتور خیلی زیبا و قشنگ بوده ودر موزهٔ بوستون امریکا محفوظ است. یکی دیگر از میناتور هائیکه به استاد سلطان محمد نسبت میدهند صفحهٔ از میناتور های یکی از دو اوین شعرای زبان فارسی است که از اصل کتاب خود جدا شده است. این میناتور درجز و کلکسیون های تصاویر شرقی موزهٔ بوستون امریکا محفوظ است .

یکی از تصاویر قلمی دیگری نیز هست که جوانی را با جامی در دست نشان میدهد و میگویند که از آثار سلطان محمد مصور است جوان مذکور کلاه ودستاری برسردارد که بصورت چلیپا بسته شده است . این کلاه و دستار عموماً مود دربار همایون پادشاه هند می باشد لهذا میتوان گفت که این میناتور دراواسط قرن شانزده یعنی درزمانی که همایون پادشاه مغلی به در بار طهماسب پناهنده شده بود ، کشیده شده است ، واحتمال دارد صاحب این تصویر یکی ازهمر کابان ودرباری های همایون پادشاه باشد که بمعیت او بفارس آمده بود

سید بابا :

ازصنعتگران قرن نهم هر است که باسلطان حسین بایقرا معاصر بوده است(١) در صنعت تذهیب و افشان کردن اوراق کتب از استادان ماهروچیر هدست بشمار میرفت . با کثر فضلا و دانشمندان وصنعتگران معاصر خود مانند سلطان علی مشهدی خطاط معروف هرات وغیره دوستی ومعاشرت داشت .

تفصیل زندگانی او بدست نیست . چون در صنعت افشان کردن اوراق کتب استاد بود به سید بابای افشانگر اشتهار داشت .

---

(١) درشمارهٔ ١٠ ویازده سال ٣ مجلهٔ موسیقی طبع طهران .

ش

شیخ احمد (استاد) :

برادر بابا حاجی صورتگر است که ترجمهٔ حال او در ردیف « ب » نگارش یافته است . شیخ احمد مانند برادر خود در نقاشی و صورتگری معروف و با سلطان حسین میرزا معاصر بود . (۱)

ف

فضلی: ازهرا تست. درزمان سلطان حسین بایقرامیزیست . مرد فاضل وهنرمند بود . دراکثر علوم وفنون مخصوصادرعروض، شاعری ونقاشی شهرت تام داشت .

فضلی در عصر درخشان سلطان حسین بایقرا یعنی درعهدیکه صنایع ظریفه درهرات به اوج ترقی و کمال رسیده بود از نقاشان معروف بحساب میرفت . سنهٔ تولد ووفات او بدست نیامده است (۲) .

ق

قاسم علی (مصور)

از نقاشان ومینانور سازان قرن دهم هرا تست . دراوا خرزمان « سلطان حسین » بایقرا شهرت یافته ودر نقاشی ومینا تور سازی شاگرد بهزاد معروف بوده است . سبك كار های نقاشی او عینا اسلوب بهزاد است . (۳)

---

(۱) صفحهٔ ۷۲ شمارهٔ (۱۱) سال ٦ مجلهٔ کابل .

(۲) تذکرهٔ حسینی طبع لکنهو .

(۳) صفحه ۷۱ شمارهٔ ۱۱ سال ٦ مجله کابل .

چون نقاش ماهر و صورتگر کامل بود به قاسم علی چهره کشای اشتهار داشت .
از آثار او یکی تصاویر خمسهٔ نظامی است که در سال ۹۰۰ هجری مطابق ۱٤۹۵ عیسوی نوشته شده و تعداد تصاویر این نسخه که به قاسم علی نسبت یافته و در هر کدام آن امضای مشار الیه موجود است از هفت تصویر تجاوز نمیکند (۱) .
در کتابخانهٔ «بوریس» آکسفورد یک نسخه کتاب خطی است که تاریخ تحریرش سال ۸۹۰ هجری (۱٤۸۵ ع) است و دارای تصاویر یست که منسوب به قاسمعلی و بهترین و زیباترین آنها تصویر یست از جماعت صفویه که در باغچه سبز و خرمی میباشد وصورتهای بعضی اشخاص آن از نسخهٔ خطی دار الکتب العصریه نقل شده است . (۲)

۳

محمدی (استاد) :

وقتیکه ما فهرست های آثار نقاشی و میناتور های شرقی موزه های معروف دنیارا از نظر میگذرانیم به آثار و اسمای یک عدهٔ محدود صنعتگرانی بر می خوریم که روی همرفته تماماً آنها یا از هرات بوده و یا به دربار سلاطین و شاهان باذوق هرات تربیه شده اند. از جملهٔ این هنروران و نقاشان باافتخار وطن کسیکه بیشتر در دنیا بعد از استاد بهزاد شهرت و اهمیتی در نقاشی و میناتور سازی حاصل نموده استاد محمدی هروی است این هنرمند شهیر پسر و شاگرد سلطان محمد مصور است شرح جزئیات زندگانی او مانند بسی از اسلافش طوریکه باید وشاید معلوم نیست و ما با وجود تفحص و کنج کاوی های لا ینقطع تاحال نتوانسته ایم سنهٔ تولد او را پیدا کنیم ولی رویهمرفته بطور تخمین می توان گفت که در حدود

---

(۱) صفحه ۳ شمارهٔ اول سال ۱۹٤۱ مجله روز گارنو طبع لندن .
(۲) ۱۱۶ ترجمهٔ کتاب تاریخ صنایع بعد از اسلام مؤلفهٔ زکی ـ محمد حسن ترجمه محمد علی خلیلی طبع طهران ۱۳۲۰

۹۳۵ ـ ۹۴۰ هـ درهرات تولد یافته است محیط تربیة اواز دامان مادر الی زمان رشد وجوانی محیط ذوق وصنعت بوده وازابتدادرضمن دیگر علوم وتعلیمات ابتدائی فن تصویر سازی ونقاشی رابه نزدمولانا سلطان محمد مصور یعنی والد محترم خود آموخته ورفته رفته ذوق واستعداد موروثی اودرین صنعت بیشتر گردید وآنرا بحد کمال رسانید چنانچه بالاخره در مکتب نقاشی های هرات درتبریز کهاولا درفارس وبعد ها درهندهم رواج یافت مقام ارجمندو مهمی را اشغال نمود .

چون سبك نقاشی های مکتب بهزاد که بعضی ها آنرا بنام مکتب هرات هم یاد میکنند تاثیرات خودرا درذوق وسلیقهٔ صنعتگران بومی فارس و ماوراءالنهر وهند درطی مدت کمی بصورت عمیق انداخت وازطرف کلیه هنرمندان وصاحبان ذوق استقبال خوبی گردیده اسلوب وطرز مخصوص آنهارا بکلی از بین برد وخود جانشین آنهاشد سلاطین و امرای صفوی صنعتگران بزرگ واستادان ماهررا ازهرات جلب وازآنها کار تزئینات میگرفتند ولی لیاقت واهلیتی که استاد محمدی درین فن داشت موجب شهرت بزرگ آن شد چنانچه سکندر بیگ منشی صاحب عالم آرای عباسی در ضمن صحبت از استادان مکتب نقاشی هرات درعصر طهماسب میگوید : دیگر نقاشان و مصوران بودند مثل محمدی هروی وقصری بیگ کوسه وغیرهم اما بذکر چندنفر ازمشاهیر این طبقه وبهره مند این فن اقتصار نمود . دلیل اینکه چرا صاحب عالم آرا تنها بذکر نام این استاد بزرگ اکتفا نموده وشرح بیشتری درباب شخصیت او نداده است بکلی واضح است کهاگرچه درنگارش تاریخ خود، خواسته از روش صاحب تاریخ حبیب السیر پیروی نموده شرح زندگانی رجال بزرگ مانندشعرا، علما وصنعتگران عصر هرپادشاه رابنگارد مگر معهذا نتوانسته خود را از حیطهٔ نفوذ وتاثیر اسلوب تاریخ نویسان متقدمتر خارج سازد اینست که در تاریخ خود برای

شرح وتفسیر زندگی نقاشان ومینا تور سازان چندان اهمیتی را قایل نشده تنها بذکر دونفر ازاستادان عصرطهماسب که عبارتند ازآقامیرك وسلطان‌محمد هروی اکتفانموده وروی قلمرا مجدداً به‌تفصیل وقایع‌سیاسی وزد وخورد های تاریخی گردانیده است اگرچه‌استاد محمدی ازپیروان وپرورش یافته گان مکتب استاد بهزاداست ولی به نسبت آنکه درین فن استعداد غریبی داشت درحین استقبال و پیروی از سبك بهزاد و مکتب اودر قسمت نقاشی های رنگه چنان تصرفات نمود که میتوان گفت ازخودسبك و اسلوب علیحده بوجودآورد چنانچه کریستی‌ویلسن میگوید: « دراواخر سلطنت شاه طهماسب نقاشی باسم استاد محمدی شهرت یافت ومیگویند که اوپسروشاگرد سلطان‌محمد بوده وعلاوه برنقاشی هائیکه کشیده سبك جدید وقشنگی در نقاشی های رنگی بوجودآورده ونیز برای طرافتیکه درتصویر سازی‌انسان وحیوانات بکار برده مشهور است.» سنهٔ فوت‌سلطان محمدی بدست نیامده‌ولی ازتاریخ ۹۸۶ هجری که‌دریکی ازآثار ونقاشی های اونوشته شده وبه آن امضا نموده است معلوم میشود که تااوایل سلطنت اسمعیل دوهم هم درقیدحیات بوده آثارونقاشی‌های گرانبهائی ازین هنر ورفرزانهٔ هرات بیادگار باقی مانده که امروز موزه های بزرگ دنیا به‌آن مزین است بعضی از آثار او که در موزه های ممالك اروپائی وغیره موجود است ودر فهرست آثار صنعتی ممالك شرقی نشر گردیده قرار ذیل است :

۱ــ تصویر یك شهزادهٔ مجبوبی مغلی: اگرچه این تصویر رابعضی‌ازمیناتور

شناسان به بهزاد نسبت میدهندولی‌برخی دیگر مانند موسیو«مارتو» و«دور» که‌در شناختن میناتورهای‌شرقی وکار استادان هرات مهارت مخصوصی دارند آنرا از آثار استاد محمدی میدانند، این میناتور درجز و کلکسیون میناتورهای گولو بو درموزهٔصنایع ظریفهٔ بوستون محفوظ است.



نمونهٔ صورتگری استاد محمدی هروی

۲ ـ صفحهٔ از کتاب شرفنامه . درین صفحه تصویر یك شهزاده دیده میشود که در مقابل نهر آبی بر روی یك تخت جلوس نموده و در پیش رویش موزیك نوازان مشغول نواختن موزیك هستند این میناتور امضای روشن استاد محمدی را دارا می باشد .

۳ ـ یك صفحه از خمسهٔ نظامی : درین مینا توریك صحنهٔ عشق تصویر شده بدین طریق که جوانی بیك دوشیزهٔ زیبا قدحی تقدیم میکند و در ان یك درخت سرو و یك درخت پر از شگوفه نیز بمشاهده میرسد در پایان این مینا تور که در موزهٔ بوستون محفوظ است بگوشهٔ طرف چپ چنین ارقام گردیده «عمل استاد محمدی»

٤ ـ صفحهٔ از صفحات یك مرقع : دریك طرف این ورق تصویر دو شیزهٔ دیده میشود که بدست راست خود یك کتاب و در دست چپ خود یکدانه تاك دارد و مشغول مطالعهٔ کتاب است اگرچه مستر «شولز» آنرا اثر استاد سلطان محمد هروی میداند ولی بکثرت آراء میناتور شناسان، کار استاد محمدی است، فعلاً در موزهٔ بوستون امریکا محفوظ می باشد .

٥ ـ تصویر یکعده درویشان که در بیشهٔ مشغول طعام خوردن اند . رنگهائیکه درین میناتور استعمال شده خیلی قشنگ و زیبا می باشد این تصویر یکی از شاهکارهای استاد محمدی بوده و در ان «راقم محمدی» امضا نموده است .

٦ ـ تصویر دو نفر شبان که رمه های خود را بچرا آورده اند : یکی از ین شبانان بر چوب دست خود تکیه داده و دیگری بر زمین نشسته مشغول نی زدن است .

۷ ـ تصویر درویشیکه در پای درخت نشسته و چند نفر روستائیان را که مشغول وظیفه و کار خودها هستند تماشا میکند، این تصویر در موزهٔ لوور پاریس محفوظ است استاد محمدی باخط خوش و زیبای خود چنین امضاء نموده «قلم فقیر الداعی محمدی مصور فی سنه ۹۸٦» در پایان مقاله باید خاطر نشان نمائیم که استاد محمدی بر خلاف ذوق و روش پدر و استاد خود سلطان محمد

که‌در آثار اوعموماً صحنه های اریستو کراتی بمشاهده میرسد درتـا بلو ها ومیناتورهای‌خودصحنه‌زندهای گـ نی روستائی‌ومنظردلکش‌طبیعی‌رارسم‌نموده‌است.

محمود (مولانا) :

از مذهبین ،طلا کـاران ونقاشان هراتست. در قرن نهم هجری میز یسته وعهد سلطنت سلطان حسین بایقرا را یافته است . بقول صاحب تاریخ رشیدی در نقاشی وتذهیب‌ازاستادان زبر دست وماهر بودچنانچه میگوید:«محمود تذهیب ازیاری بهتر کرده است وبغایت نازك کرده است . دیبا چهٔ برای میرزا سلطان حسین طیار کرده است ونا تمام مانده درآن‌هفـت سال کـار کـرده اسـت . چنا ن باریك ساخته است که‌در مفاصل بند رومی که‌شاید مقدارنیم نخود بوده باشد درآنجایکمایه زرد زرساخته که‌پنجاه‌برگ اسلیمی شمرده شده‌است. (۱)

مظفرعلی : مظفرعلی برادر زادهٔ‌بهزاد واززمرهٔ میناتوریست‌ها واجلهٔ‌نقاشان هرات است مشارالیه در اواخر سلطنت سلطان حسین میر زا (متوفی درسنه ۹۱۱هجری)بوجودآمده وتازمان عباس صفوی حیات داشته است.به‌نزداسماعیل وطهماسب وعباس صفوی دارای اعتبارات ونفوذ بسیار بوده و گـمان مـیرود که اسمعیل صفوی اورا با بهزاد یکجا به تبریز خوانده باشد « ارمناك بیک» عضو وزارت فرهنگ واوقاف ترکیه درضمن مقالهٔ خود راجع به بهزاد نـسـبت خویشاوندی مظفرعلی‌رابا اخـتـاد بهزاد خوب روشن ساخته و اورا برادر زادهٔ وی خوانده است مشارالیه میگوید: « یک‌جلد کتاب خمسهٔ نظامی که‌بسال ۱۵۲۲ بتوسط یکی ازخطاطان هراتی استنساخ شده ودر موزهٔ گلستان می‌باشدازنطقهٔ نظر تاریخ وشناختن آثار صنعتی بهزاد خیلی مفید است‌از روی امضاها وغیره آثاریـکه دربن نسخه موجود است معـلوم می شود که‌مظفرعلی بـرادر زاده وحیدرعلی خواهر زادهٔ بهزاد بودند مظفرعلی رابتوسط کتاب معروف نـظامی او که بنام طهماسب نوشته شده ودر« بریتش موزیم» لندن می باشد می‌شناسیم .

---

(۱) از صفحهٔ ۷۳ شمارهٔ ۱۹ سال ٦ مجله کـابل .

ولی این را خبر نداشتیم که برادر زادهٔ بهزاد است درباب حیدرعلی اگرچه یک کتاب عصر صفویان این صنعتگر را نشر کرده ام اما راجع به سوانح زندگی او معلوماتی در دست ندارم این دونفر خواهر زاده وبرادر زادهٔ بهزاد که پیشهٔ کاکا ومامای خود را آموخته اند بایستی شاگرد اوهم باشند.»

اما صاحب عالم آرای عباسی میگوید: «مولانا مظفرعلی که بقلم موشگاف چهره کشای صور اهل انصاف است نسبت خویشی بااستاد بهزاد دارد و درخدمت او کسب هنر نموده بمرتبهٔ کمل رسید وجمعی از استادان نادره کار وچهره کشایان بدایع نگار اورادرین فن بیعدیل مسلم میدانستند مصور خوب وطراح بی بدل بود تصویرات دولت خانهٔ همایون ومجلس دیوان چهل ستون طراحی مشارالیه واکثر نگاشتهٔ ارقام زرین فام اوست وبعد ازهایلهٔ شاه جنت مکان (طهماسب) برصحیفهٔ هستی طرح ممالك انداخت»

تا کنون درجملهٔ کتب قلمی ومصور بجزهمان خمسهٔ نظامی که دربریتش موزهٔلندن محفوظ است و«ارمناك بیگ» به آن اشارهٔ نموده دگر اثری از کارهای دستی مظفرعلی در دست نیست ولی یگانه اثر نامدار وشگفت انگیزیکه ازاو باقیمانده تزئینات ومینیاتورهای قصرچهل ستون اصفهان است که درزمان عباس صفوی وبنا بخواهش او آنرا نقش وتمام نموده است فضل الله حقیق درضمن مقالهٔ خود راجع به چهل ستون اصفهان که در یکی از شماره های سال دوم ایران امروز نشر شده از توصیف وتمجید نقاشی های این استاد عالی مقام هرات خرد داری نکرده می نویسد: «چیزیکه بیش ازهر چیزدر مشاهدهٔ کاخ باشکوه چهل ستون انسانرا شیفته ومجذوب میسازد طرز رنگ آمیزی وقدرت نقاشی وجلا کاری است که بروی قطعات اوزی شکل سقف گنبد ها درایوان بکار رفته است این کارهای با روح که عالی ترین نمایندهٔ عظمت وترقی فن نقاشی وزینت کاری دورهٔ صفویه است بدست مظفرعلی که ازخویشاوندان وشاگردان زبردست بهزاد میشود ساخته

شده است ، متاسفانه تا کنون مدرکی درباب سنهٔ مرگ وتاریخ تولد مظفرعلی هروی بدست نیست مگر از قرائن وحدسیات می توان فوت اورا در سنوات اوایهٔ سلطنت عباس اول صفوی (یعنی درحدود ۹۹۰ ـ ۱۰۰۰ هجری) تعین نمود .

مقصود (نقاش) :

از مصوران وصنعتگران معروف قرن دهم هجری است هراتی الاصل بوده واواخر سلطنت سلطان حسین بایقرا را دریافته است . صنعت نقاشی را درهنرستان استاد معروف هرات یعنی بهزاد آموخته است درعصر خود ازنقاشان وصورتگران متوسط بشمار میرفت از ترجمهٔ حال او کمتر معلوماتی در دست است تنها صاحب کتاب تاریخ رشیدی از اونام برده است (۱)

میرك :

همه میدانیم که دراواسط قرن نهم هجری که عصر عروج و نهضت کامل صنایع ظریفه بود طفلی درهرات بدنیا آمد که بعدها آوازهٔ اوستادی وشهرت هنروری اوسرا سر گیتی را فرا گرفت این طفل بهزاد هروی بود که اروپائیان رفائیل شرقش می نامند وآثار قیمتدار او امروز در موزه های اروپا وامریکا مایهٔ افتخار وسر فرازی ماست . اگرچه بهزاد در حیات خود شهرت ونفوذ فوق العادهٔ داشت وبعداز مرگش نیز آوازهٔ او ازخاطره ها فراموش نگشت مگر با آنهم اوایل زندگانی او بکلی تاریك مانده وکسی از آن خبر ندارد طوریکه درسنهٔ تولد او اختلاف است وطوریکه تا چندی قبل درمحل مزار او گفتگو بود همانطور دربارهٔ معلم آموزگار او نیز روایاتی نقل میکردند چنانچه اکثراً اورا شاگرد بهتر از اوستا دپیر سیداحمد تبریزی میدانستند ولی این مسئله هم مانند دیگر مسایل مربوط به او رفته رفته حل گردید ومعلوم شد که معلم وآموزگار حقیقی اوسیدروح الله یکی ازنقاشان زرگ هرات بوده که درماخذ

۱ ـ صفحه ۷۱ شمارهٔ ۱۱ سال ٦ مجله کابل .

ومدارك به القاب مختلف سید میرك وخواجه میرك ومیرك نقاش ذكر گردیده است .
سنهٔ تولد سید روح‌الله نقاش که هراتی الاصل و از جملهٔ سادات آن دیار است بدست نیامده و اوایل زندهگانی او مانند حیات طفلی بهزاد بکلی مجهول مانده است ولی معلوم است که در دربار امراو سلاطین هم عصر خود خیلی محترم وصاحب امتیاز بوده این استاد نیز درعصر درخشان سلطان حسین بایقرا میزیسته ونظر به ذوق واستعداد وصف ناپذیریکه در استاد کمال الدین بهزاد سراغ داشته به تعلیم وتربیت او همت گماشته است چنانچه قاضی احمدقمی معاصر شاه عباس اول صفوی که تقریباً ازسنه ۹۹۵ـ الی ۱۰۳۸ هجری درفارس حکومت داشته است. درتذکرهٔ خود موسوم به خوش نویسان و نقشان درشرح حال استاد بهزاد میگوید: وی ازدار السلطنت هرات است .

استاد زمانه حضرت بهزاد است کوداد هنروری بعالم داد است
کم زاد بسان مانی از مادر دهر البته که بهزاد ازو بهزاد است

استاد در طفولیت از پدر ومادر مانده واستاد میرك که کتابدار پادشاه مرحوم سلطان حسین بوده اورا برداشته تربیت نمود ودر اندك زمانی ترقی فرمود وکارش بجائی رسید که تا صورت نقش بسته همچو او مصوری کس دراین روزگار ندیده .

نگارندغالش بچابك روی به است از قلم گیری مانوی
اگر مانی از وی خبرداشتی ازو طرح اندازه بر داشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر چو مرغ مسیحا شده روح گیر

استاد اززمان عشرت نشان پادشاه کامران سلطان حسین میرزا تاچند مدت از اوایل سلطنت وپادشاهی شاه طهماسب در عرصهٔ روزگار بودند وآثار معجز نگار ایشان بسیار است قبرش در دارالسلطنت هرات ودرحوالی کوه مختار درحظیرهٔ پرنقش ونگار مدفون شده است . » برحسب این نوشتهٔ قاضی احمد

وهم چنان برطبق نگارش مولانا دوست محمد صاحب تذکرهٔ «حالات هنروران» استاد میرك هروی کتابدار سلطان حسین میرزا بوده ودر صورتگری ونقاشی وتذهیب کاری یدطولا داشته است علاوتاً خوش نویس نیز بوده ، چنانچه هنگامیکه سلطان حسین میرزا به تعمیر مسجد جامع هرات پرداخت امیر علی‌شیر نوائی وزیر معروف ودانشمند اوتحریر کتیبه مسجدرا بهاین نقاش واستاد زبردست وطن محول نمود وسیدروح‌الله میرك کتیبه مذکور رابه زودی تمام انجام داد . باید خاطر نشان نمود که درتعمیر مسجد جامع هرات اختلافات زیاد موجود بوده واکثر مورخین تعمیر آن را به سلطان غیاث‌الدین غوری نسبت میدهند خلاصه استاد میرك هروی طبق اشارهٔ بعضی ازمورخین مانند صاحب حبیب السیر وغیره درزمان تسلط محمدخان شیبانی درهرات فوت کرده ودر همانجا مدفون شده است حبیب السیر میگوید : خواجه میرك نقاش درعلم تصویر وتذهیب نظیر نداشت و درفن کتاب نویسی رایت بی مثلی برافراشت اکثر کتابهای عمارات هرات بخط اوست . وفاتش در زمان تسلط محمد خان شیبانی برولایت خراسان بوقوع پیوست .

مولانا دوست محمد درحالات هنروران میگوید . وی هروی الاصل است واز سادات کمانگرست ودر اوایل حال بحفظ و تلاوت کلام مجید و مشق اشتغال داشت و بعد از فوت پدر بکتابت کتابه میل کرد و چون از سادات کمانگر بود آن شغل را نیز ورزید بعد از آن به خدمت مولانا ولی الله افتاده وبه‌تحریر وتذهیب مائل گشت واز آن نیز گذشته میل تصویر درخاطرش گذشت و دربن فن بی بدل و دربن شیوه بی مثل شد و در زمان پادشاه مرحوم سلطان‌حسین میرزا تقرب یافته از جمله منصب کتابداری خاص بعهدهٔ اوشد. دیگر مورخین و تذکره‌نگاران نیز مانند صاحب تاریخ رشیدی و غیره میرك را از عجایب روزگار واستاد بهزاد میدانند .

و

ولی (مو لانا) :

از نقا شان وصور تگران قرن نهم هرا ت است (۱) . با سلطان حسین میرزا متوفا (درسنه ۹۱۱ هجری قمری) همعصر بوده واز صنعتگران متوسط عصر خود بشمار میرفت . در نقاشی و تذ هیب وصور تگری شا گردان داشت .

ی

یـاری :

از صنعتگر ان شهیر هرات است . در زمان سلطا ن حسین مرزا میز یست در صنعت تذ هیب و طلا کـاری خیلی ماهر بود . بقول صاحب کـتاب ر شیدی علاوه بر نقاشی و تذ هیب کـاری درخو شنویسی نیز اشتهار داشت (۲) ودر صنعت تذ هیب شا گرد مولانا ولی هروی بود که ترجمهٔ حال او قبلاً در جای خودش تذ کـار یافته است .

یوسف (ملا) :

ازنقاشان وصورگران هرا تست درقرن نهم واوایل قرن دهم هجری میزیست سلطنت سلطان حسین میرزا رادریافته بود از شا گردان استاد بهزاد بود گرچه درصورتگری ازهنرمندان بلند پایه نبود امادر صنعت تذهیب وطـلا کـاری چیره دستی کـامل داشت (۳)

(۱) صفحه ۷۲ شماره ۱۱ سال ٦ مجله کـابل .
(۲) ۷۲ مجله کـابل شماره ۱۱ سال ٦ .
(۳) صفحه ۷۲ شماره ۱۱ سال ٦ مجلهٔ کـابل .

حصهٔ دوم

خط وخوشنویسی

خطاطان وخوشنویسان

خوشنویسی : خوشنویسی وتوجه بخط امریست طبیعی چون خوشنویسان وخطاطان ممالك اسلامی وخراسان ومخصوصاً خوشنویسان هرات اکثراوقات خود را بهاستنساخ قرآن مجید، کتب ادبی ودواوین شعرا که طرف توجه مخصوص مردمان بودند ، صرف مینمودند ، حسن خط وخوشنویسی بیشرفت وترقی بسزائی نمود وذوق ظریف پسندی درسلاطین وامرا ورجال دولت وعموم مردمان پرورش یافت ذوق مندان بخریداری کتب خطی ونمونه های خطوط خوشنویسان معروف پرداختند و ازین راه صنعت خوشنویسی و خطاطی بیشتر از پیش کسب ترقی نمود. خوشنویس برای افتخار ومباهات نام خود رادر زیر خطوطی که می نوشت قید میکرد یعنی در زیر آثر خود برخلاف روش نقاشان وصورتگران امضامی نمود وبهمین جهت است که نام خطاطان وخوشنویسان معروف بود ودرشرح حال ایشان (برخلاف نقاشان) کتب زیادی نوشته شد در مقابل این خوشنویسان مشهور عدهٔ نساخهای بی نام نیز وجود داشت که مشغول نوشتن کتب بدست مزد ارزان تری بودند واین کتب را کسانی خریداری می نمودند که از داشتن کتب خطی گرانبها محروم بودند .

خط وحروف عربی کاملاً در اختیار نویسنده بوده ودارای همه گونه صفات تزئیناتی می باشد یعنی نویسنده و خطاط هر شکلی خواسته باشد آنرا آورده می تواند و همین امتیاز مسبب آن گشت که خوشنویسان وخطاطان بفکر ایجاد انواع خطوط وتطور خط بیفتند مثلاً حروف درابتدای امر خیلی

فراخ و کم ارتفاع بود ولی در اوائل قرن پنجم هجری کشیده وزیبا شد (۱) ودر دورهٔ غزنویان و سلجوقیان خط کوفی بر دقت وزیبائی خود افزود وخط نسخ نیز از آن بوجود آمد و در قرن هفتم هجری خط تعلیق ظهور کرد ودرقرن نهم هجری خط دیگری که موسوم به نستعلیق (مرکب ازنسخ وتعلیق) بود ظهور نمود واز آنوقت بیشتر کتب خطی به این خط نوشته شد و بحدی این خط شیوع ورواج یافت که اگر کتابی بخط نسخ دیده شود می توان یقین نمود از کتبی است که پیش از قرن نهم هجری نوشته شده است .

شناختن خطوط مختلف ومتنوع بر کسانی که اهل فن نیستند و ازخط بهره ندارند مشکل است وغیر از خوشنویسان کسی نمی تواند کاملا تفاوت میان خطوط مختلف راکه دردوره های مختلف درخراسان وفارس مورد استعمال بوده درك كنند . اگرچه ماهی توانستیم از روی کتب ونظریات اهل فن که درمدارك عدیده قیداست اختلافات وامتیازات اکثر خطوط رادراینجا نقل کنیم مگر بعلت اینکه چندان مورد دلچسپی واستفاده واقع می شد عمداً صرف نظر گردید .

بیشتر گفتیم که در قرن نهم هجری خطی بنام نستعلیق بمیان آمد واز آنوقت به بعد بالعموم کتب خطی را با آن خط نوشتند .

اختراع این خط را به میرعلی تبریزی نسبت میدهند که به دربار تیموری پرورش یافته وپس ازاو پسرش عبدالله دنبالهٔ کاربدرا گرفته وبعض نواقص آنرا رفع کرده است. این شخص دونفر شاگرد نیزداشت که ازجمله مولانا جعفر تبریزی است چون جعفر تبریزی اصلا درهرات که کانون خوشنویسی بود پرورش یافته شرح حال اورا درجای خودش نوشته ایم که از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت .

خلاصه دورهٔ تیموریان هرات در تاریخ خط و خوشنویسی یك دورهٔ طلائی

---

(۱) صفحهٔ ٦٦ ترجمه تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام طبع طهران .م

بشمار میرود زیرا این سلاله هنر دوست از خوشنویسی تشویق وحمایه وازخوشنویسان تقدیر کرده آنهارا بمقامات عالی رسانده اند . ازجمله امیر بدرالدین که یکی ازوزرای تیموراست خوشنویس معروف بود علاوه بران بعض ازامراوشهزادگان تیموری نیزبخط خوب معروف بودند چنانچه شرح حال ابراهیم میرزا وبایسنغر میرزادونوادهٔ تیموررا درجای خودش مطالعه خواهند فرمود گذشته ازتکمیل وپیش رفت خط نستعلیق در دورهٔ تیمور یان دو خط دیگر که عبارت از خط دیوانی وخط دشتی باشد نیز بوجود آمده است .

در پایان این مختصر باید متذکر شویم که اگرخوشنویسی ترقی نمیکرد وصنعت کتاب نویسی به منتهی درجه ترقی نمیرسید البته صنعت میناتور سازی درهرات بوجود نمی آمدودرتاریخ صنایع شرق فصل برجستهٔ را احراز نمی‌نمود .

خوشنویسان

« الف »

ابراهیم میرزا :

ابراهیم میرزا بن شاهرخ میرزا بن تیمور که از اجلهٔ شهزاده گان تیموری هرات است ، در تحصیل علم و کمال و مخصوصاً دربدست آوردن وآموختن بعضی از صنایع نفیسه مانند خوشنویسی شوق و مجاهدت زیاد داشت . چنانچه بهمین مناسبتش نوع خط معمول آنوقترا آموخت وشهرت ومهارت بسزائی درخوشنویسی حاصل کرد . ازجمله خط ثلث را بروش یاقوت مستعصمی باچنان استادی وزبردستی مینگاشت که کمتر کسی می‌توانست درین خط اوویاقوت فرقی بگذارد . در زمانیکه بشیراز حکمروائی داشت علما وادبا ونقاشان وخطاطان زیادرا بدور خودجمع کرده بود . درسنه ۸۳٤ هجری پدرود زندگانی گفت .

ابو بکر جامی :

اسم پدرش اسحاق و سلسلهٔ نسبش بملا عبدالرحمن جامی میرسد در کمالات صوری و معنوی کامل بود، وبحسن خط وخوشنویسی شهرت تام داشت. زمانی از خراسان بسوی کردستان مسافرت نموده در مدرسهٔ سلیمیه آنجا جای گرفت. چون مراتب فضل وهنر مخصوصاً حسن خطش شهره بود، جمعی بخدمتش شتافته ودر خواست افاده نمودند. او هم نظر به حسیات نیک ونوع خواهانه که داشت دعوت ایشانرا پذیرفته مصروف آموزش خط شد. از جمله خطوط نسخ تعلیق را نیکو مینگاشت وقطعات ومرقعات زیادی ازو بیادگار مانده است فوت او درسنه ۱۰۷۷ هجری بوقوع پیوسته.

ارشد:

میرزا محمد ارشد پسر خواجه علی اکبر بن محمد هاشم بن محمد طاهر بن جلال‌الدین ارشد، بن سراج‌الدین علی است. میرزا محمد ارشد در برنا باد هرات نشوو نما یافته و باشاه صفی و شاه سلیمان صفوی معاصر و با ناظم هروی وفصیحی وملاعیشی مصاحب بوده است. درسنه ۱۰۲۵ متولدودرسنه ۱۱۱٤هجری درهرات وفات یافته است. ارشد شاعر بزرگ بود ودر تمام شعب اد بیات دست کافی داشت غزل و قصیده و رباعی را استادانه میسرائید. در نثر هم قریحهٔ سرشاري داشت. درخوشنویسی هم ازاجلهٔ استادان و در موسیقی از ماهر ترین نوازندگان بشمار میرفت ودراخیر عمر دست از شعر کشیده بکلی مصروف کتابت کلام الله شریف شد وهشت مرتبه آنرا نوشت. چنانچه خودش میگوید:

قلم بموسم پیری عصای من شده است — کلام حق چمن دلکشای من شده است
قلم بمصحف هشتم چوزد رقم ارشد — ضمان هشت بهشت ازبرای من شده است(۱)

---

۱ - آثار هرات مولفهٔ خلیلی افغان

اسفزاری :

مولانا معین الدین محمد معروف به اسفزاری ازاجلهٔ شعراء، مؤلفین وخوشنویسان عصر سلطان حسین بایقرا است. درشهر تاریخی هرات نشوونما یافته وبه خوشنویسی وتدریس خطوط مشغول بوده است. چنانچه فوقاً اشاره کردیم علاوه بر شاعری صاحب تألیفات نیز است از جملهٔ آثار او یکی تاریخ شهر هرات ودیگری مجموعهٔ منا شیر ومکتوبات معروف است. (۱)

اشرف خان میر منشی :

اسمش میر محمد اصغر و از سادات حسینی است، اصلا از سبزوار است. درفن انشاء و نازك خیالی اقتدار کامل داشت. درخطاطی وخوشنویسی به نگارش هفت خط استاد بود. مخصوصاً تعلیق ونسخ تعلیق را باندازهٔ استادانه می نوشت که اورا ازسرآمدان روزگار می خواندند. علاوه برآن به جفر نیز آشنا بود. درزمان همایون پادشاه مغلی هند میزیست و ازطرف او به مراتب رفیعه رسیده به خطاب میر منشی امتیاز یافت. زمانی به حجاز سفر کرده و درسال ۹۶۸ هجری بدربار جلال الدین اکبر بار یافت، مورد مراحم و اشفاق شاهانهٔ اوقرار گرفت. درسنه ۹۶۹ ازطرف جلال الدین اکبر به لقب اشرف خانی سرفراز گشت، وفات او در سنه ۹۷۳ در بلدهٔ گور به مرض وبا اتفاق افتاد. اشعار رنگین وآبدار نیز ازو بیادگار مانده است. (۲)

اظهر (مولانا)

ازشاگردان معروف حکیم جعفر هروی است. ابتدا درهرات مشغول تحصیل گردیده تااین فن را بدست آورده است وبه اندك زمانی بدرجهٔ استادی نایل شده چون

---

(۱) حبیب السیر.

(۲) صفحه ۷۴ جلد اول جزء اول مآثر الامراطبع هند.

درهرات قطعات ومرقعات بی نظیر نگاشت هوای سیاحت نموده روبجانب کرمان آورد واز آنجا به اصفهان وشیراز وبغداد وبصره مسافرت کرده بالاخره عزم بیت الله شریف در دل گرفت . واز راه خشکه عازم مدینهٔ مکرمه ومکهٔ معظمه گردید . پس ازادای فریضهٔ حج و زیارت حضرت خیرالبشر (ص) رو بجانب بیت المقدس نمود . ودر آنجا مدتی مشغول کتابت گشت (۱) وهم در آن دیار وفات یافت . سنه وفات او معلوم نشد .

افغان : اسم او محمد رحیم واز کاتبان خوشنویس قرن سیزدهٔ هرات است . بامحمد عمر هروی خطاط وملا محمد حسین هروی که شرح حال او را در ردیف «م» مطالعه خواهند فرمود، معاصر بوده است. ازجملهٔ خطوط نستعلیق خفی را نهایت زیبا می نوشت .(۲)

امیر خلیل هراتی : امیر خلیل قلندر هراتی در آوان طفولیت تحصیلات خود را بهرات شروع نموده خط را نزد استادان وقت آموخت . از آنجا که دارای ذوق و قریحهٔ سرشاری بود باثر مجاهدت ومساعی زیاد باندك مدتی استاد شد واشتهار کاملی درخوشنویسی حاصل کرد . چون طهماسب اول صفوی برای فرونشاندن شورش و آتش انقلاب بجانب خراسان حرکت نموده ازلیاقت و کمالات خلیل، باخبرشد، اورا ازهرات بدربارخود دعوت نموده مقرب ساخت چون خلیل مرد آزاده بود پس ازمدتی دربار وی را ترك داده عازم هند شد، ودر آنجا هم برحسب لیاقت وشخصیت خود به نزد پادشاه وقت یعنی همایون که ذوق مفرطی به صنایع زیبا داشت، عزیز ومحترم گشت. پس از چندی درهند هم دلگیر گردیده دوباره عزم فارس کردو باصفهان رفت ولی درینوقت زمام حکومت آنجا بدست عباس

---

(۱) کلکسیون سال ۳ مجلهٔ ادبی هرات

(۲) کلکسیون سال ٤ مجلهٔ ادبی هرات .

اول صفوی رسیده بود چون چشم ودل عباس راحسن وزیبائی خطوط خلیل ربود برمقام تقدیر بر آمده اورا مقرب درگاه خود ساخت وجا ئزهٔ بسیا ر ش بخشود وهم خواهش کرد که مرقعی برای کتابخانهٔ سلطنتی بنگارد . بدینمنوال ایام خود را میگذرانید تاآنکه آوازهٔ شهرتش سراسر آنسامان را فرا گرفته شهرت میرعمادقزوینی راکه باوی معاصر بود٬ ازبین برد صاحب پیدایش خط وخطاطان میگوید : زمانی بین اوو (خلیل هراتی) ومیر عماد که شرح حالش خواهد آمد در رجحانیت وبرتری خط مسابقه و بعد مسابقه دست داد وهریکی مدعی برتری خط خود بودند چون آوازهٔ این مناقشه بگوش شاه رسید فرمان داد تاملا محمد حسین وعلیرضای عباسی که هر یك درسپهر کمال آفتاب تابنده بودند٬ درمیان آنان حکم واقع شوند . ملاحسین وعلیرضا پس از تعمق در خطوط هردوخط امیرخلیل قلندر را ترجیح دادند . » (١)

خلیل بعد ازچندین سال توقف درفارس به نسبت درخواستنامه های ملوك هند که آرزو مندصحبت وخریدار صنعت او بودند٬ ازعباس صفوی اجازه گرفته مجدداً عازم هند شد . چون به حیدر آباد دکن رسید بیمار گشته در اثر آن فوت کرد (در سنه ١٠٣٥ هجری) وبهمانجا مدفون گردید .

امیر سبزواری : ازتولد یافته گان وسر بر آورده گان سبزوار هراتست خطوط مختلفه را بکمال زیبائی می نوشت . درعلوم دینی وصنایع شعری معلومات فراوانی داشت درزمان سلطان حسین بایقرا شهرت پیدا کرد وشرح زندگانی وگذار شات حیاتی اوبکلی مجهول است تنها میر علی شیر نوائی درباب او چنین می نویسد : « شیخ الاسلام سبزوار بود وصلاحیت تمام داشت اکثر خطوط را نیك می نوشت امابسیار خود پسند بود . » (٢)

---

(١) صفحه ١٣٠ پیدایش خط وخطاطان

(٢) لطائفنامه فخری ٢٣٦ .

مولانا امیر سبزوار شاعر هم بود وقریحهٔ او درین فن بلند است چنانچه این رباعی از اوست :

گر لایق دولت وصال تو نیم   یاقابل دیدن جمال تو نیم

اما بهمین خوشم که هرگز نفسی   محروم زخدمت خیال تو نیم

امیر شاهی : اسمش آقاملك واصلا ازتولد یافته گان خطهٔ باستانی وبافیض سبزوار هرانست . پدر اوجمال الدین فیروز کوهی است که از اولاد سرداران سبزوار بود ودرخدمت بایسنغر میرزا رتبهٔ ندیمی ومصاحبی داشت . قرار گفتهٔ میر علی شیر نوائی (١) وصاحب آتشکدهٔ آذر (٢) امیر شاهی نیز مانند پدرخود مدتی درخدمت بایسنغر میرزا بود ولی بعدها از مشاغل رسمی کناره جوئی کرد ودر گوشهٔ قناعت خزید . میگویند روزی بایسنغر میرزا هنگامیکه فتنه و شورش سربداران سبزوارفرو نشسته بود بمعیت اصحاب و حواشی بارگاه خود بشکار رفت . درحین شکار قضاءً هر کس درپی صیدی رفت وبایسنغر میرزا باامیر شاهی تنها ماند . سلطان زورا بجانب امیر شاهی کرده گفت : جمال الدین پدرت مانند امروز درجائیکه بایکی از سربداران سبزوار تنها مانده بود اورا بکارد زده کشت میترسم توهم از موقع استفاده نموده آسیبی بمن رسانی . امیر شاهی پاسخ داد : حتماً وطبیعی نیست که هر پسر تابع وپیرو اخلاق وافکار پدر خویش باشد . ازآن روزبه بعدامیر شاهی خدمت دربار سلطان وشهزادگان راترك داده از مقام وشهرت دو روزی دوری جست و درسبزوار به کشت وزراعت مشغول شده وقت خود را به قناعت وآسودگی میگذرانید .

---

(١) ٤٦ لطائف نامهٔ فخری .

(٢) صفحه ٨٤ آتشکده آذر طبع بمبئی .

امیر شاهی یکی از رجال نامور سبزوار و از جملهٔ شعرا، خطاطان، نقاشان زبردست آن سامان بشمار میرود. شهرت او بیشتر از ناحیهٔ خطاطی وشاعری است. چنانچه همین شهرت باعث آن گردید که پس ازچندی انزوا و گوشه گیری موقعیکه ابوالقاسم بابر میرزای بن بایسنغر بن شاهرخ دست تسلط واقتدار یافت (۱) اورا درخدمت خود خوانده باخویش به استر آباد فارس برد واورا به منقش کاری خویش در آنجا مقرر کرد. خلاصه شاهی پس از یك عمر طولانی هفتاد سال در سنه ۸۵۷ در استر آباد وفات یافت ونعش او را به سبزوار در مزارستان اجدادی اش نقل داده دفن کردند. دیوان شعر یکه حاوی هر نوع اشکال شعری است وهمچنان یك تذکره بنام مجموعهٔ شعرا از او به یادگار باقی مانده است میگویند شاهی در مدت حیات خویش دوهزار بیت گفته بود مگر دیوان او مشتمل بر یک هزار بیت است وباقی اشعار او تلف شده

امین الدین محمود (خواجه) :

ازمردان بزرگ، فاضل وهنرور قرن دهم هجری هرات است. مرد با تقوی ومتدین بوده علاوه بر فضایل علمی در صنایع ظریفه مخصوصاً درخوشنویسی شهرهٔ آفاق بود، موقعیکه همایون پادشاه مغلی هند بدست شیرشاه سوری که از شاهان نامور افغان درهند است شکست خورده از لاهور بطرف افغانستان آمد واز اینجا بفارس قرار نمود و باز مجدداً در سنه ۹۰۱ هجری از راه هرات وسیستان وارد خاک افغانستان گردید خواجه امین الدین محمود را که از ناموران وسر بر آورده گان دانشمندان وصنعتگران آنعصر بود دعوت نموده باخود بهند برد. چون خواجهٔ موصوف مردفاضلی بودوخطوط متداول مخصوصاً

(۱) صفحه ٤٧ تحفهٔ ثانی طبع طهران

شکسته وا بی اندازه زیبا وقشنگ می نوشت پدربار همایون عزت واعتبار زیاد حاصل کرد . وچون در علم سیاق و محاسبه و دفتر داری هم از نوابغ عصر بود به رتبه های عالی کشوری رسید و بخطاب خواجه جهان سر فراز ومعروف گردید . (۱) بالاخر در سنه ۹۸۲ در حوالی لکنهو پدرود زندگانی گفت .

« ب »

بایسنغر میرزا : پسر سوم شاهرخ سلطان بن تیمور است مادراو گوهرشاد بیگم ملکهٔ معروف قرن نهم افغانستان است بایسنغر میرزا در شب جمعه ۲۱ ذی حجه ۷۹۹ متولد گردید (۲) مورخین اورا بلقب غیاث الدوله خوانده اند . در سنه ۸۱۷ شاهرخ حکومت ولایات طوس ومشهد وابیورد وشملقان وجرمغان وخبوشان ونشاو تمام مازندران واسترآباد وشالسمان وکبود جامه و مضافات ومنسوبات جرجان رابدو تفویض نمود . امابعد ازچندی چون عقل و کاردانی وذکا وحسن سلوك وروية اوراشاهرخ تقدیر ودرسنه ۸۲۹ امور وزارت راکه طبق تشکیلات امروزی عبارت از رتبهٔ صدارت ورئیس الوزرائی باشد بدو سپرد (۳) بایسنغر در هنر پروری وادب دوستی شهره بود ، همیشه با علما وادبا وشعرا و هنرمندان وصنعتگران مصاحبت داشت خودش هم گاهگاهی شعر میگفت این بیت را ازاو نقل میکنند :

---

(۱) صفحه ۲۲۲ اکبرنامه طبع هند .

(۲) روضة الصفا ، حبیب السیر ص ۳ ج ٤٣ جزء ۳ . لعب التواریخ مولفه یحیی قزوینی صفحه ۱۹۱ طبع طهران . امادولتشاه سمرقندی در تذکرهٔ خود سنه تولد بایسنغر را درسنه ۸۰۲ می نگارد ومی نویسد که بسن ۳۵ سالگی درسنهٔ ۸۳۷ وفات کرده است .

(۳) ص ۸۱۹ مطلع السعدین طبع لاهور .

گدای کوی او شد بما یسنغر　　　　گدای کوی خوبان پادشاهست

بایسنغر درهرات کتابخانهٔ بزرگی تاسیس نمود که در آن چهل نفر از خطاطان و خوشنویسان وچهره کشایان معروف به استنساخ کتب و مصور نمودن آنهااشتغال داشتند یك عده صحافان وجلدسازان نیز در زمرهٔ همان چهل نفر شامل بودند. مولانا جعفر خوشنویس حیثیت رئیس کتابخانهٔ مذکور را داشت بایسنغر از شعرا وعلما وهنروران حمایت بسیار میکرد وقصهٔ مولانا معروف خطاط را که بجرم همدستي بااحمد لر که شاهرخ را در مسجد جامع هرات زخم زده بود معروف است که او را حبس کردند و میخواستند اعدام کنند اما بایسنغر وی‌را ازمرگ نجات دادوتنهابه‌حبسش اکتفا نمودند.

بایسنغر شهزادهٔ ظریف و خوش طبع بود و موسیقی را نیز درضمن دگرصنایع ظریفه دوست میداشت ودر دربار او رامشگران وخنیاگران زیاد تربیه شده‌بود حکایت کنند که خواجه یوسف اندکانی بروزگار بایسنغر در گوینده گی و مطربی در هفت اقلیم نظیر نداشت. لحن داؤدی یوسف دل میخراشید وآهنگ خسروانی اوبر جگرهای مجروح نمك می پاشید سلطان ابراهیم میرزا (برادر او) از شیراز چند نوبت خواجه یوسف را از بایسنغر خواهش نمود که بجهت او بفرستد بایسنغر این بیت را بجواب اونوشت:

ما یوسف خود نمی فروشیم　　　　تو سیم سیاه خود نگهدار (۱)

خلاصه بایسنغردرسن ۳۹به دارالسلطنهٔ هرات درباغ سفیدبه‌صبح سه شنبه ۷ جمادی الاول سنه ۸۳۷ هجری قمري بدرود حیات گفت و دل والدین واخوان را بداغ حسرت کباب کرد شعرا درمرثیهٔاو که یگانه‌مشوق وحامی ایشان بود مراثی زیاد سرودند ازجمله اینست:

---

(۱) تذکره دولت شاه سمرقندی.

سلطا ن سعید بـا یسنغر سحر م | گـفتنا که ببر باهل عا لم خبر م
من رفتم وتا ریخ وفا تم اینست | با دا بجها ن در ا ز عمر پد ر م

(٨٣٧)

اما امیر شاهی سبزواری بااین رباعی برهمـکنان فا یق آمده :

در ما تم تو دهر بسی شیون کرد | لا لهٔ همه خون دیده دردامن کرد
گل چست قبای ابر وانی بدرید | قمری نمد سیاه در گر دن کرد

شعرا ئیکه درزمان شاهرخ سلطان بملازمت بایسنغر بسر برده اند :

بـابـا سو دائی ـ مولانا یو سف امیری ـ امیر شاهی سبز واری ـ مو لا نا کـاتبی وامیرالدین نزل آبادی ـ

ازمیرزا بایسنغر سه پسرماند بشرح ذیل :

١ـ میرزا عبدالدوله ملقب برکن الدین که درشب پنجشنبه غرهٔ جمادی الاول سنه ٨٢٠ متولد ودرسنه ٨٥٠ هجری م قعیکه شاهرخ بهسفرعراق وآذر بایجان رفت ه نیابت سلطنت در هرات تقرر حاصل کرد وبالاخره در سنه ٨٦٥ وفات کرد ودر مدرسهٔ گوهر شاد بیگم جده اش دفن گردید .

٢ ـ میرزا سلطان محمد که حکمران فارس ومازندران بود ودرسنه ٨٥٥ فوت کرد .

٣ ـ میر زا ابوالقا سم بابر که در سنه ٨٥٤ حا کم خرا سان بو ده و بعد ازسلطان محمد درسنه ٨٥٥ حکومت فارس نیز نصیب اوشد ودرسنه ٨٦١ فوت کرده

بایسنغر را باید سلطان هنر مندان خواند زیرا کمترشهزادهٔ بپایهٔ اوهنرمند وهنر پرور یافت میشود . بایسنغر باغلب کمالات و فنون آراسته ودر شش (١) خط مخصو صاً درثلث نابغه بود. (٢) چنانچه درار کـان رابمه خطوط بایسنغر را پایهٔ خط ثلث می دانند .

---

(١) ـ ص ٤٥ تذ کرهٔ خوشنو یسان مو لفهٔ مو لا نا غلام محمد دهلوی طبع هند .

(٢) ـ ص ١٤٣ پیدا ئش خط وخطا طان طبع مصر .

اکثر کتیبه که درنگارستان بایسنغری درهرات نوشته ومصور شده است در کتب خانه های استانبول محفوظ می باشد . (۱) چنانچه ازجمله یکی ترجمهٔ کتاب خرج اجرا شده و نزهة الارواح حسینی است که با کمال نفاست و قشنگی استنساخ گردیده در کتا خانهٔ یکی جامع استبانبول محفوظ است .

ازجملهٔ آثار خطی بایسنغر یکی کتیبهٔ مسجد گوهر شاد ومشهداست که محاسن وتقوی مادربزرگوار خود گوهر شادبیگم بانی آن‌مسجد را نگاشته است

بدیع الزمان میرزا :

پسر سلطان حسین بایقرا و آخرین پادشاه دودمان تیموریان هراتست که بعداز فوت پدر در سنه ۹۱۱ هجری بهرات در تخت سلطنت جلوس نمود . یکسال از دولت او گذشته بود که شاهی بیگ پادشاه ازبك از ماوراءالنهر بخراسان آمدو بااوجنگ کردو اورا درمحرم سنه ۹۱۳ منهزم ساخت میرزا بدیع الزمان فرار نموده یکشب در حوالی شهر هرات بود . از آنجا بطرف قندهار افتاد وباز بجانب ترشز معاودت کرد. ودرآنجا با امرای ازبك جنگ کرد . چون قوایش کمتربود هزیمت یافت واز آنجا بعراق عجم رفت اسماعیل صفوی او را در غازان تبریز نظر بند نگهداشت مدت هفت سال در تبریز بود . ودر سنه ۹۲۰ که شاه سلیم به تبریز دست یافت او را باخود به روم برد . و او در روم وفات یافت (۲) .

بنائی (مولانا) :

یکی‌از استادان بزرگ علم وادب و صنعت هرات و پدرش استاد محمد هروی معمار معروف آن سامان است .این هنرمند شهیر نه‌تنها شاعر وادیب بلکه عالم

(۱) - ص ۱۴۳ پیدا یش خط وخطاطان .

(۲) - صفحه ۲۰۸ لب التواریخ مولفه یحیی قزوینی . طبع طهران .

وصنعتگر زبر دستی نیز بوده و رویهمرفته در کلیه شعب صنایع ظریفه مانند شعر، ادب، موسیقی، خط وخوش‌خوانی مهارت وچیره دستی کاملی داشته‌است.

معلوم نیست بنائی در کدام سنه وچه وقت تولد یافته اما چیزیکه درین باب میتوان گفت این است که در نیمهٔ دوم قرن نهم هجری قمری پابعرصهٔ وجود گذاشته است.

پیش از زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا شهرتی نداشته وهرچه سروده وبوجودآورده درهمین عصربوده‌است. اگرچه‌مولانابنائی دراوایل‌زندگی معمولاً به‌تحصیل علوم دینیه پرداخته ولی پسانتر بخطاطی وخوشنویسی ذوق عجیبی پیدا نموده طوری موفقیت حاصل کرد که میتوان اورا ازسرآمدان این‌فن‌نامید.

تشویق وحمایه وا حترام و تقدیر سلطان حسین میرزا ووزیر دانشمند اوامیر علیشیر نوائی نسبت بشعرا وهنروران محتاج‌به‌تذکار نیست بنائی هم‌به نوبهٔ خود مورد الطاف و نوازش دربار هنرپرور هرات واقع شده سهم وحصهٔ خودرا گرفت مگر در اخیر بین امیر علیشیر وبنائی کدورت خاطر پیدا شده موجبات دلسردی و دوری جستن بنائی را از هرات فراهم آورد علل مخالفت ورنجش‌خاطر امیر علیشیررا بابنائی تذکره نویسان ومورخین شکل ورنگ مختلف داده اند که‌نمی‌توان بسهولت صورت حقیقت را از خلال آنها پیدانمود ازجمله صاحب تاریخ رشیدی میگوید: درمیان اوو‌امیر علیشیر دایم مناقضات می‌بود وظرافتها که درمیان ایشان گذشته است از جمله آنکه امیر علیشیر دومطلعیکه یکی‌ازمولانا صاحب است ازوی به‌التماس خریده‌میرتمام ساخته‌است ومطلع دیگر ازمولینا لطفی است که پیش از میر کسی مقدار او نبوده تمام نکرده بوده‌است میر آن مطلع را خوش کرده آنرا تمام ساخته بوده است که متاسفانه‌آن مطلع بدست نیامد.

بنائی از جهت آنکه به میر علیشیر ظرافتهائی بر گذار میکرده میر نیز در مقام ظرافت شده فرموده است مولینا بنائی دیوانه شده است او رابه دارالشفا برده بکف پای وتخود آب علاج کنند ازین جهت گریخته بعراق رفته بود واز سلطان یعقوب تربیت ها یافته بعدازمدت کمی باز بهرات آمده بوده است میر علیشیر کسی فرستاده طلب نموده درمقام لطف و آشنائی شده است وبه انعام واکرام تلقی نموده وعذر مافات گذشته کرده است وبنائی نیزعذرهای ظرافتها خواسته بهم نیك بر آمدند.

در محل خوش پر سی ها میر پرسیده است که عراق را چون یافتید بنائی گفته است که چیز عراقیان بسیارخوب یافتم که ایشان مطلقاً شعر ترکی نمیگویند میر گفته توهنوز هشیار نشده ئی بگذار این تعرضات را بیا ازروی یاری واتحاد راستی را بگوی که در دیوانهای ما کدام مطلع خوبست گفته است مطلعی از مولینا راخوانده است .

میر گفته عجب مرد متعرضی این مطلع خوداز مولانا صاحب است که ماخریده ایم وتو قصداً از برای تعرض این میگوئی ... تو هرگز تعرض راترك نخواهی کرد هردو باز برسر آزار خود رفتند بعضی مدارك دیگر مانند خزانهٔ عامره علت آزرده گی امیر علی شیر نوائی رااز مولانا بنائی چیز دیگر دانسته می نویسد : معمار طبیعت او (یعنی بنائی) بنای سخن بلند ساخته ومهندس اندیشه اوطرح معنی دلپسند انداخته بقول میر غیاث الدین منصور ملای شاعران وشاعر ملایان است وقتی قصیدهٔ در مدح علیشیر گفته گذرانیده وصلهٔ خاطر خواه نیافت لاجرم بعضی الفاظ قصیده راتغیر داده بنام سلطان احمد میرزا که همشیره زادهٔ سلطان حسین میرزا بود کرد واین قطعه رابه امیر علیشیر فرستاد :

دختر انیکه بکر فکر من اند	هریکی را بشوهری دادم
آنکه کابین نداد وعنین بود	زو کشیدم بدیگری دادم

امیر علیشیر بر نجید بنائی جلای وطن اختیار کرده به نزد سلطان یعقوب رفت بعد از فوت او بهرات بر گشت چون کدورت خاطر میر هنوز صفا نیافته بود بماوراء النهر شتافت .

چنانچه فوقاً دیدیم بهر علتی که بود بنائی از ترس وخوف اینکه مبادا امیر علیشیر وزیر به او اذیتی برساند هرات را ترك داده سیاحت تبریز نموده ودر آنجا رسوخ و اعتبار کامل پیدا کرد زیرا سلطان یعقوب بن حسن بیگ بن علی بیگ بن قرا عثمان که از امرای محلی خانوادهٔ آق قیو نلوی تبریز وشیفته علم وصنعت وشهرت مولانا بنائی بود ازورود او بدانجا مسبوق گردیده مورد لطف، احترام ومهمان نوازی خویشش قرار داد .

مگر از آنجا که حب وطن وغرور ملی از اختصاصات فرزندان کشور باستانی افغانستان است مولانا بنائی پس از مرگ سلطان یعقوب (٨٩٦هجری قمری) سیاحت خویش در فارس و آذربایجان وتوقف خود به تبریز خاتمه داده مجدداً بهرات که سرچشمهٔ الهامات شاعرانه وذوق صنعتی او بود مراجعت کرده بر حسب تذکره صاحب تاریخ رشیدی اینمرتبه باز طرف توجه والطاف امیر علیشیر وزیر معروف ودانش پرور هرات واقع شده پس از اقامتی چند شر از نوفضای صمیمیت آنها تیره گردیده این دفعه برای اینکه زنگ کدورت را ازصفحهٔ خاطر خود دور کرده باشد آهنگ مسافرت بسوی ماوراء النهر نمود چون بسمرقند که امور آن بتوسط سلطان علی میرزا ابن سلطان احمد میرزا نواسهٔ خواهر سلطان حسین میرزا اداره می شد رسید مدتی رحل اقامت افگند از آنجا که سلطان علی میرزا مانند مامای خود سلطان حسین میرزا ودیگر اسلاف خود علم دوست وهنر پروربود بنائی را مجذوب الطاف وقدر دانی های خود قرارداده

وی را نه‌قهراً بلکه ازروی لطف ومهربانی مجبور ساخت که مدتی وی را از فیوض شعر و ادب و صنعت خویش مستفید گرداند چند گاهیکه بنائی درخدمت‌او مصروف ومشغول شعرسرائی‌وخوشنویسی‌بود دمی ازخیال‌وطن زیبای خودهرات فارغ نه‌نشست‌و درحالیکه آرزوی وصول ومراجعت‌رابه وطن دردل می‌پرورانیدروزگار باهمان کج روشی‌هائیکه‌شیوه‌اوست متاسفانه‌بنائی‌را امان نداد که‌جامی‌ازآب خوشگوار رودبار هری‌پرنموده‌تلخی‌روزگار مفارقت را از کام‌خودبزدایداینست که‌درحدود۹۰۶هجری سمرقند موردحملهٔ محمدخان شیبانی قرار گرفت وسلطان‌علی میرزا به‌نسبت قلت عساکر وقواسمرقند را به‌امیدفتح ثانی‌تخلیه وبامراهان وحواشی وسپاه محدود خود عقب‌نشینی اختیار نمود،دربن‌وقت بنائی فرصت بیرون رفتن ازشهرسمرقندرانیافته‌درجمله‌غنائم گرانبها بدست شیبانی اسیرگشت اگرچه‌محمد خان‌شیبانی مردی‌درشت طبع بودوچندان باشعر وادب وصنعت رابطه‌نداشت مگرباآن بادلیل اینکه قیمت‌وارزش جواهر ازنظر کسی پوشیده نیست طبع سرشار وذوق شاعرانه بنائی چون‌قطرات باران نیسانی که‌دشت وچمن را مساویانه سرسبز وشاداب می‌نماید بروح محمد خان شیبانی نیزبی‌تاثیر نمانده درنظرش محترم وعزیز گشت اخلاف محمدخان نیز از اواحترام وتقدیر کردند و درهمین‌فرصت‌بود که‌بنائی‌ازاشعار خواجه‌استقبال کرده تخلص خود را ازبنائی به «حالی» تغیر داد .

آثارقلمی وصنعتی مولینا بنائی متاسفانه‌خیلی کم ونایاب است زیرا طوریکه دیدیم عمراو سراسر به‌سیاحت وگشت وگذارسپری شده وهمواره مانند کواکب سیاردرگردش‌وحرکت‌بوددرهرسرزمینیکه‌چیزی‌نوشت‌ازدستی بدست‌دیگرانتقال نمود وزمانهٔ یغماگر بالاخره آنراازبین برد .

دیوان اشعاراو درهمه‌جا ومخصوصادرماوراءالنهرمعروف وعزیزاست واشعار

آبدارش در سینه خاص و عام محفوظ ماند ، چنانچه پیشتر هم اشاره نمودیم بنائی آرزوی خاك هرات را با خود بخاك برد وموفق نشد که در زیر آسمان پر فیض وطن جان داده در دل خاك مردخیز آن مدفون گردد ، بهاین معنی که درحدود ۹۱۸ موقعی کهشاه اسماعیل صفوی از ضعف ونزاع امرای ازبك در بخارا و سمرقند استفاده کرده لشکری به سرکردگی امیر یاراحمد اصفهانی بدانسو فرستاد و آن را بتصرف خویش در آورد ، درین هنگام بنائی بمعیت شیخ میرزا حاکم قرشی بود ، چون آن ناحیه نیز مورد تاخت وتاز صفویان قرار گرفت تقریباً پانزده هزار کس ازمردمان ملکی ونظامی بقتل رسیدند مولانا بنائیوشیخمیرزا نیز از تیغ ظلم و شقاوت آنها جان بسلامت نه برده بقتل رسیدند .

شاید بنائی آثار ومولفات دیگری نیزداشته مگرآنچه ازاومعروف است بهرام وبهروز اوست درعلم موسقیی وریاضی نیز رسائلی دارد ،

این هم نا گفته نماند کهبنائی ازصنعت معماریوکاشی کاری نیز که شغل پدریاوبود و بهمان لحاظ بنائی تخلص میکرد بی بهره نبود .

ج

مولانا جامی :مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی آفتاب علم وفضیلتهرا تست پسر نظام الدیناحمد بن محمد است. جامی باندازهٔ نور وشهرت دارد که حاجت بمعرفی نیستولی در دیده هائیکه بجانباونگران اندتفاوتواختلافاتموجوداست یکی اورا شاعر بزرگ و زبر دست دیگری مطابق میل خود پیر روشن ضمیر عالی مرتبت مییابد یکیاورا قدوهٔ ارباب علمودیگری عمده صاحبانقلممیداند .

نه دیوان شعرست این بلکه جامی کشیده ست خوانی برسم کریمان
زالوان نعمت دراو هرچه خواهی بیابی مگر مدح رزم لئیمان

درباب جامی هرچه بگوئیم وبنویسیم باز هم کم است مانمی توانیم حق صفات جامی و اندازهٔ مقام بلند شخصیت او را بزبان یاقلم بیان نمائیم در جامی هرچه بخواهید مانند جام جم خواهید دید. ماهم به این عقیده مولانارادارنده خط خوش وزیبا خواندیم وبر آن موفق آمدیم لهذا اگر مادرینجا ذکری ازمولانا کردیم فقط وفقط ازنقطهٔ نظر خط وخوشنویسی بوده نه علم ومقام او .

مولانا عبدالرحمن جامی که لقب اصلی اش عمادالدین ولقب معروف شان نورالدین است در شب بیست وسوم شعبان ۸۲۷ درقریهٔ جام متولدشده چنانچه خودش میگوید.

مولدم جام و رشحهٔ قلمم رشحهٔ جام فیض الاسلام است (۱)

طفلی وصباوت مولانا جامی درهمان قریهٔ جام سپری شده و در عنفوان جوانی شروع به تحصیل علوم نموده قدم برمدارج زهد وتقوا گذاشت .

دررشحات مرقوم است که جامی در صغر سن باوالد خویش وارد شهرهرات گردیده درمدرسهٔ نظامیهٔ آنجا اقامت گزید وازعلمای زبدهٔ عصر مانند مولانا جنید اصولی ومولانا خواجه علی سمرقندی وغیره کسب علوم نموده ملای زبردست شد. جامی ازهمان روزیکه داخل مدرسه گردیده زبان به تلفظ الف با کشود ذکاً بی پایان ونبوغ فوق العاده خودرا آشکارانمود جامی درخوردی طفل ذکی وهوشیار درجوانی عالم وشاعر زبر دست ودر پیری وافتاده گی شیخ بجارسیده بود.

در زمان ابو لقاسم بابر پسر با یسنغر اشعار مولانا شهرت یافت وهمه او را تقدیر نمودند درهمین وقت بود که رسالهٔ کبیر خودرادرمعما نوشت وبنام ابوابقاسم میرزا اهدا کرد .

---

(۱) در بعضی دواوین رشحه جام شیخ الاسلامی است .

درایام سلطنت سلطان ابوسعید صیت زهد و دانشش بهمه جارسید وسلطان مذکور بی‌نهایت دراحترام وتکریم‌او کوشش کرد: چنانچه مشهور است که‌شبی یاروزی جامی بدربارسلطان ابوسعید رفته وچون‌اورا مشغول عیش‌وطرب یافت بازگشت وازسلطان دیدن نکرد چون این خبر به‌گوش ابوسعید کورگان رسید محض احترام ومراعات خاطر جامی سامان وآلات طرب را رفع کرد و ملازمی را بطلب مولانا فرستاد مگر با آنهم جامی از حضور بهم رسانیدن انکار ورزید واین دوبیت را فی‌البدیهه سرود :

نه زهد آمد مرامانع زبزم عشرت اندیشان
غم خود دور میدارم ز بزم عشرت ایشان
بجائی کاطلس شاهان نشایدفرش ره حاشا
که‌راه قرب یابد دلق گردآلود درویشان

درین دور مولانا کتب وآثار زیاد نوشت از جمله دیوان اول و بعضی وسائل تصوفی او ،

درعصر سلطان حسین بایقرا مولانا جامی بیشتر از پیش مقبول عام وخاص گشت و آن سلطان علم دوست را مانند مقناطیسی بسوي خود جلب نمود ، میرعلیشیر نوائی خیلی‌هامحبت وارادت مولانا را بدل می پرورانید ومولانا هم اورا فوق‌العاده عزیز میداشت چنانچه در اکثراً آثار و اشعار مولانا مدح وتمجید آن وزیر دانشمند دیده می شود ، جامی را نه تنها سلطان حسین ومیرعلی شیردوست میداشتند بلکه تماما شهزادگان واراکین وعلماء ومشایخ عصر مراتب احترام وعزت اورا بجا می آوردند .

بیشتر ازآثار گرانبهای جامی‌درزمان سلطان‌حسین میرزابوجود آمده‌اند زیرا درین عصر علم و ادبیات بیشتر ترقی داشت واز آثار ومؤلفات او درین دور زیاده تر تقدیر وستایش بعمل می آمد . بالاخره مولانا در هرات ، به روز

جمعه هژده هم محرم سنه ۸۹۸ بعمر هشتاد و یك سالگی جهان ناپایه دار را پدرود گفت واز زندگانی چشم پوشید فردای آن روز یعنی در ۱۹ ماه مذکور خود سلطان حسین بایقرا بمعیت میر علیشیر نوائی وسایر اراکین مهم دولت وعلما وفضلاء ، و روحانیون به منزل شخصی مولانا تشریف برد و پس از مراسم تجهیز وتکفین نعش او را به مسجد بزرگ عید گاه هرات نقل داده نمازجنازه اش را خواندند وبدین تشریفات دفن گردید. درزمان امیرحبیب‌الله خان شهید مقبرهٔ جهت او بناشد و قنات مشهور به خسرو آقارا وقف آن نمود .

آثار ومؤلفات مولانا جامی قرار ذیل است :

اول ـ شواهدالنبوة ۲ ـ اشعةاللمعات ۳ ـ شرح فصوص الحکم ٤ ـ لوامع ٥ـ شرح بعضی ابیات تائیله فارضیه ٦ـ تفسیر تابه آیهٔ کریمه «وایای فرهبون» ۷ـ شرح رباعیات ، ۸ـ لوائح ، ۹ـ شرح دو بیت مثنوی مولوی ، ۱۰ـ شرح حدیث ابی ذر غفاری ، ۱۱ـ رسالهٔ فی‌الوجود ، ۱۲ـ ترجمهٔ اربعین حدیث ، ۱۳ـ رساله لااله الا الله ، ۱٤ـ مناقب خواجه عبدالله انصاری ، ۱٥ ـ رسالهٔ تحقیق مذهب صوفی ومتکلم وحکیم ، ۱٦ـ رسالهٔ سوال وجواب هندوستان . ۱۷ـ رسالهٔ مناسك حج ، ۱۸ـ هفت اورنگ که مشتمل است بر هفت کتاب اول سلسلة‌الذهب دوم سلامان وابسال سوم تحفة‌الاحرار ، چهارم سبحة لابرار پنجم یوسف زلیخا ششم لیلی ومجنون هفتم خرد نامهٔ اسکندری ۱۹ ـ رساله درقافیه، ۲۰ـ دیوان اول ، ۲۱ـ دیوان‌ثانی ۲۲ـ دیوان‌ثالث، ۲۳ـ رسالهٔ منظوم بهارستان ، ۲٤ـ رسالهٔ کبیر درمعما ، ۲٥ـ رسالهٔ متوسط درمعما ، ۲٦ـ رسالهٔ صغیر درمعما، ۲۷ـ رسالهٔ اصغر درمعما ، ۲۸ـ رسالهٔ عروض، ۲۹ـ رسالهٔ موسیقی، ۳۰ـ منشات، ۳۱ـ فوائدالضائیله فی‌شرح‌الکافیه ۳۲ـ شرح بعضی‌از مفتاح‌الغیب منظوم ومنثور ، ۳۳ـ نقدالمفوص، ۳٤ـ نفحات‌الانس ، ۳٥ـ رسالهٔ طریق صوفیان، ۳٦ـ شرح بیت خسرو دهلوی، ۳۷ـ مناقب مولوی، ۳۸ـ سخنان خواجه پارسا ،

این بود مختصری از سوانح وترجمهٔ حال مولانا طوریکه پیشتر گفتیم علاوه بر داشتن صفات و ممیزات دینی و علمی مولانا جامی خطاط نیز بود یعنی خوب خوش وزیبا نیز مینوشت . مگر در بین خوشنویسی مولانا جامی و دیگر خطاطان و خوشنویسان معاصر اوفرقی موجود است اکثراً خطاطان که درین نامهٔ کوچك ازایشان ذکری شده یابه دوایر رسمی دولت کاتب وخوش نویس بودند ویاخود شخصاً کتب ودواوین شعرا رااستنساخ نموده بعداز منقش ومذهب کاری آنها را بقیمت های گزاف بفروش میرسانیدند ورویهمرفته ازین راه امرار معیشت میکردند ولی مولینا نه ازین راه نان بدست میاورد ونه تنزل میکرد که تالیفات ودواوین دیگران را استنساخ وعلاوه بر آن وقت گرانبهای مولانا نیز برای اینکار بقدر کافی مساعدت نمیکرد فقط خوشنویسی وخطاطی او محدود به نقل ورونویس کردن مؤلفات ورساله های خودش بود مولینا اشعار ،قصاید غزلیات و.و لغات خود را باخط زیبای خویش که شیوه واسلوب مخصوصی دارد نقل میکرد چنانچه بعضی ازنسخه‌های او تا کنون موجود است از جمله سلسلة الذهب و سبحة الابرار او میباشد که بخط خود مولیناجامی درموزهٔ کابل محفوظ است .این دو کتاب دریك وقایه جلد شده‌اند . این نسخه بدون تذهیب وسایر نقوش و محاسنیکه در دورتیموریان هرات ومخصوصاً درعهدسلطنت سلطان حسین بایقرا در ینگونه کتب بکار میبردند میباشد وخط آن سرتا پا بیک شیوه واسلوب نوشته شده وتقریباً شکل آن همین خط حروفی مطابع است ولی شاغلی سرورخان گویا اعتمادی سبك خط آنرا مایل بطرز شکست میداند (۱)

علاوه برین نسخه معلوم میشود که نسخه های دیگر نیز بخط مولانا جامی درافغانستان موجود بوده چنانچه در صفحه اخیر سبحة الابرار فوق‌الذکر یك ورق علیحده بخط امیرحبیب‌الله خان شهیدو نصرالله‌خان نائب‌السلطنه ضم گردیده

---

(۱) صفحه ۱۷۷ مقاله بعضی از نسخه‌های نایاب قلمی موزهٔ کابل

که این مدعای ما راتائید مینماید مضمون ورق مذکور قرار آتی است :

« ارجمند عزیز الوجود نائب السلطنه !

بخط حضرت مولوی جامی چندرساله نزدشمااست . نوشتهٔ این کتاب را به آن رساله مقابله کرده عرضهٔ حضور بدارید سراج الملت والدین .

جواب :

اعلیحضرت سراج الملت والدین‌را غلامم !

قبلی برین هم نوشته‌بودم حال هم مقابله شد مطابق خط خود حضرت مولانا است باقی غلام شما نصرالله ۲۵ شعبان ۱۳۳٦ »

علاوه برین‌درین نزدیکی به کتابخانه اعلیحضرت همایونی المتوکل علی‌الله پادشاه محبوب‌وهنردوست ما، یك جلد کتاب دیگری ازرسائل مولاناجامی افزوده شده که‌سرتاپا بخط خود مولانای موصوف است . این نسخه نیز مانند نسخه های سبحة الابرار موزهٔ کابل شکل‌ساده وعاری‌ازتزئینات‌ونقوش‌است .

خلاصه مولانا جامی‌نیز ازجمله خوشنویسان وهنروران هرات محسوب شده می‌تواند . خط اوفوق العاده خوانا بوده وبخود یک سبك واسلوب بکلی جداگانه دارد وخیلی پخته وقرص بنظر می خورد .

جعفر تبریزی : مولاناجعفر گرچه‌اصلاً تبریزیست امادرهرات که کانون نقاشی وخوشنویسی بود تربیت یافته در زمان شاهرخ میرزا (۸۰۷ - ۸۰۰) میزیسته است صاحب حبیب السیر ترجمهٔ حال اورا مختصر داده و ازسنه تولد وتاریخ وفات اوذکری‌نکرده‌است درنوشتن انواع خطوط استادبود امانسخ تعلیق راطوری می نوشت که‌دگر خوشنویسان نه توانستند آنرابه پایهٔ او برسانند .

اکثر خوشنویسان وخطاطان آنوقت مانند مولانا اظهر و مولانا شهاب الدین وعبدالله آشپز وشیخ محمود که‌هریك آنها درخوشنویسی خودرا ابن مقله

ویاقوت وقت می دانستند شاگرد اوبودند .

جعفر جـلال :

ازصنعتگران وخوشنویسان خیلی معروف قرن نهم هرات است در زمان شاهرخ میرزابن تیمور (۸۰۷ - ۸۵۰) هجری قمری درهرات میزیست درعصر خویش بهخوشنویسی وخطاطی ازاجلهٔ استادان بشمار میرفت خطوط متدا و ل را عمو ماً وثلث را خصوصاً زیبا واستادانه می نوشت. ازنمونهٔ آثار خطی فنانا پذیراو یکی کتیبهٔ است بهخط ثلث که برای مدرسهٔ گوهر شاد بیگم زوجهٔ شا هر خ میرزا در ۸٤۱ نوشته و بروی سنگ مرمرحك شده است ودرموزه هرات محفوظ می باشد

ح

حافظ (هروی) :

اسم و سنهٔ تولد او بد ست نیامده . بعد ازمرگ سلطان حسین بایقرا یعنی پس از سقوط نهضت علم وفن و صنعت درهرات درسنه ۹۱۹ هجری قمری بدرود حیات گـفته است (۱)

حکیم جعفر هروی: نخستین استاد یست که در ساحت هرات خط نستعلیـق نگاشته واین روش را بیادگـار گذاشته است .

جعفر هر وی خوشنویسی است که در اکثر خطوط مخصو صاً ثلث مهارت واستادی کـا مل دا شت بعضی را عقیده بران که حکیم جعفر در خوشنو یسی شاگرد خواجه میر علی تبریزی بوده وبرخی رانظر چنین که بهشاگردی خواجه میرعبدالله عبدالله شکرین قلم پسر خواجهٔ موصوف رسیده است (۲) اما بناغلی فکری هروی نویسندهٔ معاصره مامی نویسند که بخدمت هردو رسیده است (۳) .

۱ـ شماره دوازده سال ۳ مجله ادبی هرات .

۲ـ صفحه ٤۲ تذکرهٔ خوشنویسان طبع هند .

۳ـ کـلـکسیون سال ٤ مجله ادبی هرات .

حکیم جعفر دراوایل شهرت خویش درهرات به مرقع نگاری و قطعه آرائی مشغول بوده ولی بعدها بسوی بلخ وخوارزم وسمرقند مسافرت کرده وبالاخره به بخارا متوطن گشته است درآنجاهم کتابت می نمود میگویند دیوان دقیقی بلخی رابه امرامیر بخارا بنهایت دقت نگاشت وپس ازان به انعامات و نوازشات ملوکانه مفوض شد ومدتی درنهایت عزت زیست تاریخ تولد وسنهٔ وفات او معلوم نیست .

خ

خازن :

نامش ابوالفضل وازخطاطان وخوشنویسان معروف قرن ششم خراسان (افغانستان) است درمرگ او اختلاف است زیراحبیب آوفندی صاحب خط وخطاطان ترکی آنرادرسنه ۵۱۸ هجری قمری وابن خلکان درسنه ۵۴۲ هجری قمری مینگارد وایشان متفق الرأی اورا ازجملهٔ شاگردان ابراهیم بن هلال خطاط معروف عرب که باملوك دیالمه معاصر بوده می شمارند این امر بکلی غلط ثابت می شودزیرا فاصلهٔ مدتیکه بین خازن وابن هلال بوده متجاوزازیکصدو پنجاه است یعنی ابراهیم بن هلال درسنه ۳۸۰ هجری قمری وفات کرده است .

بهر حال ابوالفضل خازن ازاعجوبهٔ خوشنویسان زمان بشمار میرفت چنانچه بقول صاحب پیدایش خط وخطاطان در مدت عمر خویش پنجصدنسخه ازقرآن عظیم الشان نوشته واززمرهٔ مختر عین خطوط رقاع وتوقیع بحساب میرود طبع شعرنیز داشته ومخصوصاً درعربی نظربه ایجابات زمان اشعار زیبائی سروده است که تاحال بنام او باقی است .

خوش مردان : میرمحمود خوش مردان پسرخواجه علاؤلدین حسن بن باباعلی خوش مردان واز مردمان سبزوار هرات است پدر کلان باباعلی خوش مـردان یکی ازرجال صاحب حال متصوف معروف است ازخودخانقاه بزرگ ومریدان زیادداشت شاهرخ میرزا اورا فوق العاده محترم وبزرگوار میدانست وپیوسته اورا مورد لطف وعنایات شاهانهٔخود قرارمیداد ٬

میرمحمودخوشمردان که ازطرف پدروجدخویش رسوخ واعتبار زیادی در بین مردمان داشت مردبسیار فاضل وهنر وربود در قسمت خو شنویسی اشتهار زیاد داشت و چندین خط متد اول رابا بسیار لطافت و زیبائی بصورت استادانه مینوشت ٬ این مرد دانشمند درزمان سلطان حسین بایقرا میزیسته و سلطان و وزیر اویعنی میرعلی شیرنوائی باوی التفات وعنایات بی پایانی داشتند میرمحمود طبع شعرهم داشت اشعارش روان و متین اند .

قرار یکه میگویند میرمذکور ازاشخاص عادی نبود زیرا هیچ گاهی عصبانیت نمیکرد طبع حلیم داشته وشخص باصلاحیت بود مردمان آثار خطی او رابه بسیاراحترام حفظونگهداری میکردند . خط نستعلیق اومخصوصا تعریف و توصیف زیاد داشت و آنرا بی اندازه زیبا می نوشت .

رسالهٔ درحدود سنه ۸۹۷ هجری درخصوص اصول و قواعد نوشتن خط نوشت و در آن اصول نگارش شش نوع رسم الخط را نگاشت .

درقسمت اخیر این رسالهٔ خود چند بیت برجستهٔ درتعریف خطوخوشنویسی سرائیده ودر بیت اخیر آن تاریخ تالیف کتاب رانشان داده است آن بیت اینست :

چون اصول شش قلم کردم رقم
گشت تاریخش « اصول شش قلم »

خندان

هرات ، تقریباً مدت یک قرن ، یعنی اززمان سلطنت شاهرخ میرزا الی فوت سلطانحسین بایقرا مرکز و کانون صنائع جمیله بود که دران صنعتگران و هنروران زیادی ازقبیل نقاشان میناتور سازان ، معماران ، خاتم کاران ، وخوشنویسان بوجود آمد . مابنوبهٔ خود چندنفر ازین هنروران را در شماره های گذشتهٔ مجلهٔ آریانا نوشتیم. اینک درین شماره به ترجمهٔحال سلطان محمد خندان که درزمرهٔ استادان بزرگ و خوشنویسان معروف آنجاست پرداخته در آینده هم نگارشات خودرا درین زمینه ادامه خواهیم داد .

سلطان محمد خندان ازان ناموران هراتاست که میتوان وی را دربوستان صنایع زیبای آن سامان گل سرسبد نامید . مشارالیه در اواخر قرن نهم هجری یعنی درزمان سلطان حسین بایقرا پابعرصهٔ وجود گذاشته واز مقدم او نگارستان معروف هرات رونق وشکوه تازه یافت . این استاد جلیل القدر تعلیمات ابتدائی وانتهائی خودرا درعلوم متداولهٔ آن وقت بهرات بپایان رسانیده ، چون ذوق مفرطی به صنعت خوشنویسی داشت به نزد خطاط معروف سلطانعلی مشهدی خوش نویسی رافرا گرفته مهارت بی پایان یافت بالاخره درزمرهٔ خوشنویسان رسمی در بار سلطانحسین بایقرا داخل شد چنانچه امیرعلی شیر نوائی وزیر نامدار هرات درتذکرهٔ معروف خود می نویسد :

« سلطان محمد خندان خوشنویس مقر ممالک خراسان است و بدین قابلیت فرید زمان ویگانهٔ دوران است شیوهٔ خط سلطان محمد خندان عیناً همان روش خط سلطان علی بوده وبی نهایت پخته و متین است اگرچه چندین خط رانیکو می نوشت ولی نستعلیق اوزیبائی وقشنگی مخصوص دارد این استاد معروف وطن نه تنها خوشنویس بلکه درشعر وادبیات نیزماهر بوده است اگرچه دائماً شعرنمی گفت واشعار زیادی ازاو باقی نمانده ولی چند بیت که از وی نقل میکنند مقبول وزیباست .



نمونهٔ خط سلطان محمد خندان هروی

سیرت واخلاق او بی اندازه محبوب وتربیت خانواده گی اش فوق العاده عالی بود صحبت شیرین داشت. دردوستی ورفاقت صمیمی بود ودر آشنائی و محبت تکلف وتشریفات رانمی پسندید. سنهٔ تولد وتاریخ وفات او مانند اکثر هنروران آن وقت بدست نیامده. ودر باب اینکه مسافرتی درممالك همجوار نموده یاخیر در هیچ یك ماخذی تذکار نشده است صاحب حبیب السیر میگوید: «سلطان محمدخندان باوجود حسن به لطف طبع موصوف است وبه صحبت اهل عیش وطرب مشغوف وحالا دربلدهٔ فاخرهٔ هرات توطن دارد. گاهی به نسخ شریفه می نگارد.» وازین چندسطر مختصر معلوم میشود که وی تاسال ۹۳۰ که سنهٔ تمام حبیب السیر است حیات داشته ودرهرات میزیسته است ذوق سلطان محمد خندان درصنایع ظریفه تنها محدود به خوشنویسی وشاعری نبوده بلکه درموسیقی نیزدستی داشته وازجمله نی رامامهرانه می نواخته است.

درایت: اسم او عبدالله است پدرش محمدجعفر هروی متخلص به کفایت است که ترجمهٔ حال اورادر ردیف کاف مطالعه خواهندفرمود. عبدالله لقب درایت خان رااز شاه جهان، شاه مغلی هند دریافت نموده است.

خط شکسته رابقول مولانا غلام محمد صاحب تذکرهٔ خوشنویسان از پدرخودش جعفر کفایت وجدخویش محمدحسین به مراتب بهتر وزیباتر می نوشت ودر آن چندین طرزدیگر اختراع نموده بود غلام محمد موصوف درتذکرهٔ خویش میگوید: «جریدهٔ دستخطی عبدالله درایت رامطلا ومذهب بخط خفی وجلی که بنظر فقیر در آمده کسی ندیده باشد.» (۱)

دوست محمد: اسم پدرش سلیمان وازخوشنویسان معروف قرن دهم هراتست درخوشنویسی به تمام خراسان (افغانستان) و فارس شهرت زائدالوصفی حاصل

۱- تذکرهٔ خوشنویسان مولفهٔ مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی.

کرده بود ازخطوط متداول چندین خط مخصوصاً نستعلیق را بی اندازه مقبول و زیبا می نوشت . در عصر صفویان فارس مسافرتی به فارس نموده و به نزد طهماسب صفوی تقرب جسته است چنانچه این امراز اثر خطی گرانبهای او که درموزهٔ زیارتگاه قم محفوظ است واضح میشود اثر مذکور عبارت از نسخهٔ قلمی قرآن کریم است که بحسب فرمایش شاه طهماسب صفوی در سنه ۹۶۸ هجری قمری نوشته شده است (۱)

ذ

ذواللمکین : میر باقر ذوالکمالین پدر خطاط معروف میرعلی هروی بوده (۲) واز مفاخر قرن نهم هجری و از ستارگان آسمان فضل و هنر آنعصر بشمار میرود. چندین خط را بکمال زیبائی می نوشت و بکلیه آنها مقام استادی را احراز نموده بود .

میر باقر نه تنها خطاط و صنعتگر بلکه دارای تالیفات و تصنیفات زیاد بود . از جمله کتابی نوشت و در آن شرح را که خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی نگاشته بود ، رد کرد . فصاحت کلام و منطق بیان اورا از همین اثرش می توان درك کرد .

سنهٔ تولد و وفاتش معلوم نیست وحیات با افتخارش در پردهٔ فراموشی مجهول مانده . تنها اینقدر معلوم است که زمانی از هرات عازم هندوستان گشت و به نزد جیپال نام حاکم لاهور تقرب حاصل نموده است . جیپال مذکور از میر باقر درخواست مرقعی نمود ومیر هم آنرا پذیرفته نسخهٔ بغایت نیکو تمام کرد وبصورت تحفه بوی تقدیم داشت جیپال ازدریافت آن در گرانمایه بی اندازه مسرور گردیده باعطای چهارهزار دانه طلای سرخ ازوی تقدیر نمود . چون میر صاحب همت بلند بود از قبول نمودن انعام پادشاه امتناع ورزید قرار گفته صاحب خطاطان بعمر هشتادوهفت سالگی در هندوستان وفات کرده است .

---

۱ - کتاب پیدایش خط وخطاطان . شمارهٔ ۱۸۶۷ مورخه یوم شنبه ۲۰ خـ دادسنه ۱۳۲۰ سال ۷ روزنامه فرانسوی ژورنال طهران طبع طهران به مقاله « آثار محفوظ در موزه زیارتگاه قم » مراجعه شود

۲ - صفحه ۱۴۵ خط وخطاطان مؤلفه عبدالمحمد ایرانی طبع هند .

«ر»

رستم علی : در هر ماخذ ومدرکیکه بسراغ این اسم مراجعه میکینم به جز یك یادو کلمهٔ مختصر چیزی بیش در بارهٔ آن نمی یابیم ولی با آنهم مطلب کلی ما که عبارت از مناسبت خویشی او با استاد بهزاد هروی باشد از همه جا بدست می آید. رستم علی خواهر زادهٔ کمال الدین بهزاد هروی واز طرف پدر از نجیب زاده گان هرات بشمار میرود. مشار الیه خطاط وخوشنویس معروف بوده واین هم درست معلوم نیست که در نقاشی وصورتگری دستی داشته یا خیر؟

مگر تا جائیکه یقیناً می توان نظریه داد رستم علی نقاش هم بوده زیرا اکثراً خطاطان وخوشنویسان قدیم کتب وقطعات ومرقعات قلمی خودرا شخصاً خود آنها منقش وطلا کاری می نمودند.

تاریخ وفات وسنهٔ تولد او بدست نیامده ولی از روی حدسیکه به یقین نزدیك باشد میتوان گفت که باید در زمان سلطان حسین بایقرا پا بعرصهٔ وجود گذاشته باشد، چون عصر فرخندهٔ این پادشاه هنر دوست هرات یکی از دوره های درخشان و مشعشع صنائع ملی افغانستان بود رستمعلی صنعت خوشنویسی را برحسب ذوق خود یا مصلحت مامای خودش استاد بهزاد به نزد استادان وقت که همه از محبان وارادتمندان بهزاد بودند آموخت ودرین فن سرآمد استادان شد. این خوشنویس معروف هرات پس از دورهٔ سلطنت سلطانحسین بایقرا برحسب شهادت تواریخ به تبریز وفارس مسافرت کرده در آنجا به خوشنویسی مشهور گشته است چنانچه مولانا دوست محمد کتابدار بهرام میرزای صفوی از او چنین توصیف میکند: «عمدة الکتاب فی زمان، نگارندهٔ خط خفی وجلی، مولانا کمال الدین رستمعلی که در ریز نویسی زیب وزینت کتاب زمان وبحسن نمکین سرآمد دوران» مسافرت رستم علی بفارس شاید از روی کدام امر اجباری نبوده باشد بلکه

میتوان گفت که ازهرات بقصددیدن مامای خود استاد بهزاد بدان دیار رهسپار گردیده است چون دردربار اسمعیل صفوی معرفی گشت وبواسطهٔ صنعت مطبوع خود مورد اعتبار او واقع شد، مدتی در آنجا اقامت گزید. ذوق مندان خوش سواد خط زیبای او را به دیدهٔ اشتیاق میکشیدند وچون توتیا آنرا در هر کجا سراغ میکردند از روی بعضی احتمالات می توان گفت که رستم علی در حدود سنه ۹۳۵ ـ ۹۴۲ پدرود حیات گفته زیرا صاحب عالم آرای عباسی در ضمن تذکار خطاطان وصنعتگران عصر طهماسب صفوی میگوید: «اززمرهٔ خوشنویسان که درآن عصر قلم برخطوط سایر اوستادان کشیدند از نستعلیق نویسان جمعی بوده اند که در آن حین جهان فانی را پدرود کرده بودند از آن جمله مولانا دوست هراتی ومولانا رستم علی خواهر زادهٔ بهزاد مصور است.

علاوه برین چیز دیگریکه مارا بیش تر به سنهٔ مرگ رستم علی نزدیك می سازد اینست که «ارمغان بیگ» عضووزارت معارف واوقاف ترکیه درضمن مقابلهٔ قبل الذکر خود میگوید: «بهزاد در پهلوی خواهر زادهٔ خود رستم علی خطاط در سنه ۱۵۶۲ دفن شد.» ازین معلوم می شود که رستم علی پیش ازبهزاد وفات کرده است وچون بهزاد درسنهٔ ۹۴۲ هجری پدرود زندگانی گفته طبعاً تاریخ وفات رستم علی ازین پیشتر یعنی در حدود سنهٔ ۹۳۵ـ۹۴۲ می باشد.

رضای برنابادی (میرزا): پدرش محمد کاظم است که درزمان تیمور شاه سدو زائی وزیر خالصه جات هرات بوده است. محمد کاظم پسر ابو طالب مایل بن ابوالفتح بن محمد هاشم بن محمد طاهر بانی هفت بنای خیریه برناباد (حوض حمام، خانه سمت قبله وباغچه مزار خواجه وحیدالدین محمد وترمیم مسجد جامع وتعمیر شفاخانه وحفر نهر) است. ومحمد طاهر پسر جلال الدین ارشد است که درزمان سلطان حسین بایقرا ازاکابر هرات بوده است.

تولد میرزا محمد رضای برنابادی در سنه ۱۱۶٤ هجری واقع شده وازشش

سالگی الی شانزده سالگی به تحت تعلیم محمود علی بیگ قاری و میرزا عبدالله مفتون مصروف آموختن خطوط فارسی وعربی بوده است، پس از فراغ تحصیل حسب الامر تیمور شاه بوکالت غوریان مقرر گردید.

درسال ۱۲۰۶ بعوض پدر وزیر خالصه جات هرات شد، در سنه ۱۲۰۷ یعنی بعد ازخبر وفات تیمور شاه مورد تاخت وتاز وابستگان شاهزاده محمود واقع گردیده ومدت ۱۳ سال را درتحت فشار فقروبیچاره گی بسر رسانید بالاخره در سنه ۱۲۳۰ هجری وفات یافت ودر قریهٔ برنا باد مربوط به محال غوریان مدفون شد. در رسم الخط فارسی وعربی ازخطاطان خوب بشمار میرفت، تذکرة الشعرائی هم نوشته وبه تعداد شصت حدیث مبارك نبوی (ص) را به رشته نظم در آورده است. قبراودر جنب مزار خواجه وحیدالدین محمد واقع است. (۱)

رهائی (مولانا) : درانشا وخطوط دست تمام داشته آبا واجداد او تورانی بوده اند، بسبب حادثات زمان وانقلابات دوران بشیروان افتادند. و ازآنجا بهرات متوطن شدند. رهائی دراوایل حال به خدمت سلطان خلیل شیروانی بوده گویند جوان خیلی زیبا وخلیق بود. دراخیر جوانی بهرات آمد. و باشهزاده های سلطان حسین میرزا آشنا شده درمجالس آنها انس وتربیت یافت. شهزادگان سلطان موصوف وارکین دولت به او تکلیف خدمت نمودند وحتی خواستند اورا بوزارت یکی ازشهزادگان نصب کنند قبول نکرد. علاوه برخوشنویسی مولانا رهائی طبع وقریحهٔ شعر نیز داشت. (۲)

ز

زینب شهده : دختر صاحب کمال احمد مفرج ازی ابیوردی خراسانی بوده درفضائل وحسن خط ازاکثر مردان آنوقت فضیلت وبرتری داشت. چنانچه یاقوت مستعصمی درنزداو تحصیل نموده است. علاوه بر خطخوش وزیبادارای حلاوت بیان وفصاحت زبان نیزبوده بعمر هشتاد سالگی درسنه ۷۴ هجری وفات کرده است.

(۱) کالکسیون سال ۳ مجله ادبی هرات (۲) ص ٦٤ مجمع الفضلا نسخهٔ قلمی.

س

سایلی : بقول امیر علی شیر نوائی اصلاً از عراق بوده ولی تربیت یافتهٔ هنرستان هرات است . در شعر و خوشنویسی و معما شهرت کاملی داشت . در موسیقی نیز استاد ماهر و زبر دست بود . و معلوم می شود که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری میزیسته است . (۱)

سلطانعلی اوبهی : حافظ سلطانعلی از مردمان پاکیزه نهاد هرات و مسقط الراس او اوبه است .

اوبه یکی از مضافات و توابع خیلی معروف وحاصل خیز هرات است که نظر به قدامت ونام تاریخی خویش در اکثر کتب قدیم از او نامی برده شده از این ناحیه مردان نامی وهنروران زبردستی بوجود آمده است .

حافظ علی مرد باتربیت وسلیقه بود وقریحه او در قسمت خطاطی و خوش طبعی خیلی ها معروف است . اکثر خطوط را خوب می نوشت ولی نستعلیق او بسیار جذاب وزیبا بود در زمان سلطان حسین بایقرا شهرت بسزائی پیدا کرده و وی را با امیر علی نوائی معرفت وشناسائی زیادی بوده است .

صحبت سلطان علی خیلی شیرین وجذاب بود . در لباس پوشیدن و نظافت انگشت نمای عصر خود بود . در شعر وشاعری هم استاد ماهری بود و گاهگاهی که از کتابت وخوشنویسی فراغت حاصل می نمود شعر میگفت وغزل میسرائید . این شعر از اوست :

بیستون را گر کند سیل فنا بنیاد سست ... کی تواند نقش شیرین از دل فرهاد شست

راجع به سنهٔ تولد وتاریخ فوت او هرچه تجسس شد کمتر بدست آمد ولی چیزیکه ثابت شده اینست که مولانا حافظ سلطانعلی یکصد ونه (۱۰۹) سال عمر کرده چنانچه صاحب تذکرهٔ مذکر احباب " (۲)

(۱) آثار هرات مولفهٔ خلیلی افغان .

(۲) صفحه ۲۰۸ نسخه قلمی که درنزد فاضل دانشمند هاشم شایق افندی موجود است

ایراد عارا تائید میکند وما آنچه درتذکره مذکور راجع به‌حافظ سلطانعلی مذکوراست دراینجا عیناً نقل مینمائیم: «حافظ» سلطانعلی اوبهی ازجملهٔ فضلای مشهور وسند مصافحه‌او به‌پنج واسطه به‌حضرت سید کائنات وسندمکنونات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم مع الشیخ المعمر رضی الله عنه مع الشیخ ابن العباس مع الشیخ شهاب‌الدین احمد مع الشیخ زین‌الدین الخوافی، مع الشیخ شمس‌الدین محمد نابا وکانی مع حافظ سلطانعلی اوبهی رحم الله تعالی.

واعزهٔ بخارا بیشتری بشرف مصافحه‌اش مشرف گشته‌اند و بفقیر مزید التفات داشت وبعض مصافحه معزز ساخته بود ودروقت نزع این فقیر بملازمتش رسید، رسالهٔ درآن باب بخط شریفش نوشته بود بفقیر لطف نمود وبحفظ آن وصیت فرمودند:

. . . .

اگرخطوط رانیکو مینوشت بمولانا سلطانعلی مشهدی که ملک الکتابست متعرضانه معامله میکرد واین شعر اوناطق به‌این معنی است:

گرچه آن سلطانعلی ازمشهداست ، لیک این سلطان علی ازاوبه است

حضرت خان شیبانی آیهٔ کریمهٔ فسیکفیکهم الله بقلم‌جلی نوشته بودوازفضلای خراسان طلب تحسین نموده حافظ درتعریف آن گفته:

ای خان جهانگیر که ازلطف الهی ، بر مسند اقبال توئی خسرو جمجاه

تالوح وقلم هست کسی درهمه‌عالم ، ننوشت بخوبی چوخطخوب تودلخواه

بر خوبی خطت دو گواه بعدالت ، کافیست دو کاف فسیکفیکهم الله

طبع رقیق داشت و این رباعی‌را لطیف گفته:

لعلیست لبت که‌به زیاقوت تراست ، درجی‌است دهانت که لبالب گهراست

برماه رخت نه‌یک هلال از ابروست ، هر موی زابرویت هلال وگراست

در سن صد ونه رحلت نموده. »

از سطور فرق معلوم می شود که حافظ سلطانعلی در بخارا مسافرت کرده و باسید حسن خواجه نقیب الاشراف بخارا صاحب تذکرهٔ مذکر احباب دوستی ومحبت زیاد داشته است ودر بخارا قبل از ۹۷٤ که تاریخ تالیف تذکرهٔ مذکوراست فوت نموده ودر آنجا دفن شده است.

سلطانعلی قائنی: اگرچه اصلا از قائن است ولی درهرات تحصیل کرده و هم در آنجا میزیسته است. از اجلهٔ خوشنویسان عهد سلطان حسین بایقرا بوده چنانچه بامولانا جامی رفاقت تام داشت وهرچه مولانای موصوف برای سلطان حسین بایقرا می نوشت، او بخط خوش خود نقل میکرد. وهم تذکرهٔ مجالس النفائس امیر علی شیر نوائی را خیلی زیبا وخوش خط استنساخ نمود. (۱) تاریخ تولد و وفات او مجهول است.

سلطان علی: مولانا سلطان علی ازخطاطان وخوشنویسان معروف هرات است که خطوط وآثار او مانند مینیاتور های بهزاد قیمت واشتهار دارد. اگرچه به مشهدی معروف است ولی تماماً عمر او در شهر هرات به خدمت سلاطین آن ولا گذشته است. مرد پاکیزه سرشت وخوش صحبتی بود ودر زمان سلطان حسین بایقرا شهرت زیادی حاصل کرد. در نگارستان هرات با استاد بهزاد همکار بود واورا یکی ازدوستان مقرب این استاد میدانند چنانچه هر کتاب ونسخهٔ را که بخط این استاد می نگریم با تصاویر شگفت انگیز بهزاد زینت شده است. وآنچه را که بهزاد مصور کرده ضرور اثر خطی سلطان علی در آن مشاهده می شود. این استاد ازجملهٔ هنروران بزرگ هرات بشمار میرود.

---

۱ - صفحه ۱٦۱ پیدایش خط وخطاطان طبع مصر.

اگرچه زندگانی او بشکل روشن معلوم نیست مگر می توان به یقین گفت سلطان علی در هرات نشو و نما یافته و هم در آنجا تعلیمات خود را فرا گرفته است. این مرد شهیر نه تنها خطاط بلکه شاعر زبردست و عالم متبحری نیز بود چنانچه میرعلی شیر نوائی در تذکرهٔ معروف خود از وی یاد کرده است. در تماماً کتب وماخذ از سلطان علی ذکر شده حبیب السیر میگوید: بوجاهت صورت و محاسن سیرت موصوف بود در خط نسخ و تعلیق آنمقدار مهارت حاصل نمود که خطوط استادان متقدمین و متأخرین را منسوخ ساخت و در زمان خاقان منصور (حسین بایقرا) همواره باشارت آنحضرت والتماس امیر نظام الدین علیشیر بکتابت نسخ شریفه پرداخت و گاهی به نظم اشعار نیز زبان میگشاد (۱)

طوریکه درسطور تذکرهٔ فوق میبینیم سلطانعلی درزمان تألیف حبیب السیر یعنی درسنهٔ ۹۴۰ بقید حیات نبوده است.

بعض تاریخ فوت او را سنه ۹۰۲ هجری (۲) برخی سنه ۹۱۹ (۳) و گروهی سنه ۹۲۹ نگاشته اند (٤) بهرحال عمر دراز و طولانی داشته و متجاوز از شصت سال حیات کرده است چنانچه خود میگوید:

مرا عمر شصت و سه شد بیش و کم هنوز جوان است مشکین قلم

توانم نوشتن خفی و جلی نویسم که العبد سلطانعلی

معلوم است که مولانای موصوف تا نفس اخیر و ایام کهولت و پیری دست از نوشتن نکشیده است درحالات هنروران از وچنین تعریف شده: « مولانا سلطانعلی » باوجود فضائل مثل شعر هموار فن ادوار وحسن اخلاق واطوار خط نستعلیق را

---

(۱) صفحه ۳٤٤ حبیب السیر طبع هند (۱۸٤۷ عیسوی)

(۲) صفحه ٤۹ تذکرهٔ خوشنویسان مولفهٔ مولانا غلام محمد هفت قلمی دهلوی بحوالهٔ مرآت العالم.

(۳) صفحه ۳۳۰ جلد سوم حبیب السیر

(٤) صفحه ٦۹ تحفه سامی طبع طهران.

بسر حدی رسانید ند که تا ابتدای این خط است تاغایت هیچ کس بدان فایز نگشته وبقدوم سعی بر آن وادی نگذشته ونام نامیش یوماً فیوماً برصفحهٔ روز گار خواهد بود .(۱)

سلطان علی علاوه بر آن که چندین خط را بنهایت خوبی واستادی می نوشت وبه عده زیادی ازشاگردان خود درس عملی میداد رسالهٔ هم در اصول وقوانین رسم الخط نوشت(۲) آثار ونسخه هائیکه ازاین استاد زبردست باقی مانده خیلی ها زیاد است وموزه های دنیا با آن زینت گردیده . مدفن او در مشهد مقدس رضوی است.

سلطان محمد نور: ازمشاهیر خطاطان وخوش نویسان هرات است پدر او مولانا نور الله نام دارد وازین سبب در بعضی ازماخذ بنام سلطان محمد نور یادشده است این مرد هنر مند همیشه درهرات می بود ودرخارج از نجا مسافرت نکرده است ویا اگر گاهی هم کرده باشد معلوماتی بدست نیست میر علی شیر نوائی وسلطان حسین بایقرا اورا بسیار دوست داشتند سنهٔ تولدار معلوم نیست سلطان محمد درجملهٔ کارمندان نگارستان حسین ایفرا سهم بزرگی را در قسمت خطاطی وخوشنویسی دارا بود مشار الیه برعلاوهٔ آنکه درصنعت خطاطی وخوشنویسی مقام ارجمندی را در تاریخ هرات احراز نموده یکی ازشعرای صاحب قریحهٔ آن سرزمین بافیض نیز بشمار می رود ازاوست :

بدوران عقدهٔ زلف ترا خواهم که بکشایم

ازین سودا شدم دیوانه وزنجیر می خایم

سلطان محمد درخطاطی وخوشنویسی شاگرد معین الدین واعظ بود و آنرا دراثر تربیت این استاد بحد کمال رسانید . مولینا سلطان محمد نه تنها بامرکب وسیاه خط مقبول وزیبا می نوشت بلکه باقسام رنگها انواع خطوط متداول زمان مخصوصاً نسخ تعلیق را با اندازهٔ قشنگ وصاف می نوشت که ازخط مرکب وسیاهی

(۱) صفحه (۱۶) حالات هنروران طبع هند.

(۲) صفحه ۶۸ شماره ۶۱ سال ۶ مجلهٔ کابل

او بهتر می بود چون سلطان محمد مردنیکوسیرت وخلیق بود وصحبتش فوق العاده شیرینی وعذوبت داشت همه اورا دوست ومحترم میداشتند .

سنه مرگ وتاریخ وفات سلطان محمدنور نیزمعلوم نیست ولی چیزیکه ثابت است اینست که عمر طولانی داشته وبسن ۶۳ سالگی وفات کرده است (۱) وازینقرار بصورت تخمین می توان گفت که باید درحدود ۹۴۰ - ۹۵۰ جهان فانی را پدرود گفته باشد .

نسخه هاو آثار قلمی این استاد شهیروطن خیلی ها کم یاب و نادر است قطعات ونمونه های خط اوچه درعصر خودش و چه در زمان مابعد خیلی هاقیمت وارزش داشتند ومردم آنها رابا پول و قیمت گزافی بدست می آوردند یك قطعه خط او که باقلم نستعلیق نوشته شده درموزهٔ بوستون موجود است

درین قطعه خطی دو رباعی و دو غزل که یکی آن غزل امیر شاهی است بخط سلطان محمد نور ویک رباعی بخط محمود مذهب ورباعی دیگر بخط مولانازی مذهب نوشته است سلطان محمدنور درزیر هر رباعی وغزل بصورت جداگانه امضاء نموده ومضمون امضای اودر زیر غزل امیرشاهی چنین است: «مشقه العبدالفقیر سلطان محمدنور» و« سلطان محمدنور بمدینة الهرات ».

«ش»

شبلی مولانا از اوبه هراتست وبحسن خلق وسیرت نیکواشتهار تمام داشت . اشعار خوب میگفت واز جملهٔ خطوط مروجهٔ آنوقت چندین خط و منجمله نستعلیق را خوب می نوشت . طبع شعرش روان بود و جز کتابت و استنساخ کتب ، و گاهی هم غزل سرائی وظیفهٔ نداشت درزمان سلطان ابو سعید بن سلطان محمد بن میرانشاه بن تیمور (۸۵۴-۸۷۳)زندگی میکرد و تا اوایل

(۱) صفحه ۱٦ حالات هنروران طبع هند

سلطنت سلطان حسین بایقرا نیز حیات داشت. این دو بیت را ازو نقل میکنند :

دی سگی را رقیب میزد چوب　　سگ همی خورد چرب و می نالید
گفتمش چیست بانوا ورا گفت　　بهتر از خود نمی توانم دید

شفیعا : میرزا شفیعا ملقب به پیشوا و از خطاطان هراتست. در هنرهای زیبا و کمالات مختلفه مقام بزرگی داشت. یعنی علاوه برآنکه چندین خط مخصوصاً خط شکسته را بکمال زیبائی می نوشت از نقاشی رسامی و تذهیب کاری هم بی بهره نبود. در قرن یازده هجری میزیسته و سفری بهندوستان کرده است. بالاخره بهرات باز گشته و هشتاد و پنج سال عمر نموده است. (۱) و در سنه ۱۰۸۱ هجری فوت کرده و رهرات مدفون شده است. (۲)

شفیق : از سادات هراتست. در خوشنویسی و خطاطی شهرت زیاد داشت. اقسام خطوط مخصوصاً شکسته را باندازهٔ قشنگ و استادانه می نوشت که می توان گفت یگانه عصر بود. واله ارغستانی صاحب ریاض الشعرا می گوید : « شفیق در کاغذ حلوا که بخط جلی براو قلم گذاشتن مشکل است در کمال شیرینی بخط شکستهٔ خفی به نحوی می نوشت که بسحر میر سید راقم حروف کحل الجواهر خطش را به جهت ضیاء بسیار بدیدهٔ حیرت کشیده است »
شفیق مرد متدین و ریاضت کش بوده طبع شعر نیز داشت.

شمس الدین الهروی : ازخوشنویسان وخطاطان شهیر عصر شاهرخ میرزا است. پس از اکمال تحصیلات ابتدائی وانتهائی درخوشنویسی شاگرد مولانا معروف خطاط شد. بایسنغر میرزا ازاول حمایت وتقدیر زیاد می نمود وهمیشه بدربار او مورد ملاطفت ونوازش واقع می شد. چنانچه بهمین مناسبت او را اکثراً شمس الدین الهروی بایسنغری میخوانند. بسیار احتمال میرود که شمس الدین

(۱) ص ۲۴۰ پیدایش خط وخطاطان
(۲) ص ۴۰۶ تذکرهٔ نصرآبادی طبع طهران ۱۳۱۷ شمسی.

یکی از اعضاء وارکان مهم چهل کتابهٔ نگارستان هرات باشد که در زمان بایسنغر تأسیس و بنا یافت ، در تعریف خط او صاحب حبیب السیر میگوید :

بحسن خط بمرتبهٔ ترقی نمود که بسیاری از خطوطش را بنام یاقوت مستعصمی کرد و مبصران نکته‌دان این معنی را قبول فرمودند . تاریخ وسنهٔ فوت او بدست نیامد .

شیخ عبدالله کاتب : از نویسندگان و خطاطان قرن دهم هرات است . و او غیر از عبدالله طباخ وخواجه عبدالله مروارید میباشد ، در دورهٔ فرمانروائی سلطان حسین بایقرا میزیسته و مدت مدیدی بخدمت امیر علیشیر نوائی وزیر معروف هرات مصروف بوده است ، صاحب خلاصة الاخبار می‌نویسد که قریب ۴۵ سال است که مولانا شیخ عبدالله خدمت وملازمت امیر عالیقدر را نموده و شرف مصاحبت وموانست دارد . وازسلك مشاهیر وفضلا محسوب است . (۱)

شیخ موصوف خط تعلیق و نستعلیق را به‌نهایت زیبائی ولطف می نوشت ودرشعر، ادب وانشانیز قریحهٔ خوبی داشت درسال ۹٤۸ هجری قمری درهرات وفات نموده است .

ص

صالحی : هروی الاصل است درهند بسر برده و درزمان اکبر شاه مغلی هند شهرت بسزا یافته بود ، درشعر طبع خوبی داشت ، ازاغلب علوم باخبر بود ، خطوط متداول خوب می نوشت واورا از خوشنویسان درجه دوم می شمردند مدتی درسلك منشیان اکبر بوده (۲) بالاخره به‌وطن مالوف خود یعنی هرات باز گشته وفات یافته است .

ض

ضیاءالدین یوسف : ازجملهٔ خوشنویسان هرات وپسر مولانا عبدالرحمن جامی

(۱) کابل کیسیون سال ۳ مجله ادبی هرات .

(۲) صفحه ۲۵۸ جلد ۳ منتخب التواریخ بدوانی طبع هند .

است (۱). علاوه بر فضل و کمال که درعروض وزبان فارسی وغیره داشت درچندین خط استاد بود مخصوصاً نستعلیق را بطرز و اسلوب میر علی الکاتب هروی فوق العاده زیبامی نوشت درزمان سلطان حسین بایقرازندگانی میکرد. درحدود سنه ۹۰۰ هجری وفات کرده است .

ط

طاهری: از ناموران هرانست . باسلطان حسین بایقراهمعصربود و درزمان اوشهرت یافته است . اگر چه ابتدا به شغل کفش دوزی مشغول بود، اما در اخیر نظر به‌ذوق واستعدادفطری که‌داشت تغیر شغل داده به خوشنویسی وشعر سرائی پرداخت (۲) درشعر طبع خوب داشت و درخطاطی مهارت کاملی حاصل کرد سنهٔ وفات او بدست نیامد .

ع

عارف : از استادان شعرو خوشنویسان هرات است درقرن نهم هجری زندگی میکرد و باسلطان حسین بایقرا همعصر بود ازجملهٔ خطوط مخصوصاً نستعلیق را خوب می نوشت (۳) .

عبدالله (میرزا) : ازخوشنویسان و خطاطان معروف قرن ۱۳ واوایل قرن ۱۴ هجری هرانست . بااعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان معاصر بوده‌است چندین خط و مخصوصاً خط ثلث وریحان و کوفی را فوق العاده خوب می نوشت درسنه ۱۲۹۶ هجری شمسی پدرود حیات گفته است و نمونهٔ خط اودر موزهٔ کابل محفوظ است .

عبدالکریم (راد امیرابوالفتح) امیر ابوالفتح عبدالکریم بن احمدالحاتمی الهروی از مشاهیر علما وهنرمندان هر است. تواریخ وتذکره ها کمتردرخصوص او

(۱) صفحهٔ (۷۸) تذکرهٔ خوشنویسان.
(۲) صفحه ۱۹۷ تذکره حسینی طبع لکنهور .
(۳) تذکرهٔ روشن طبع هند ؛

سخن رانده اند . تنها محمد عوفی در کتاب لباب الالباب ، خویش میگوید :
« حاتمی که حاتم عهد وحامی ارباب جهد بود برعوام ولایت هرات داعی وارباب فضل و هنر را راعی ، افضل کتاب عهد و اکمل ارباب فضل بود باخطی چون در مکنون ونظمی چون زر موزون واو فارس هردو میدان ووالی هردو بیان بود » (۱) درفارسی وتازی شعر میگفت : این قصیده درتوصیف بهار از اوست :

آمد بهار خرم و فرخنده روزگار　　وآراست مشك باد جهانرا بهشت وار
باران بهمنی همه یا قوت گشت ودر　　و آذار ابر گشت همه در آب دار
صحراهمه زلاله وگل زرد وسپید وسرخ　　گوئی بر آب عکس ستاره است بیشمار
صلصل بغلغل اندر با بلبل از نشاط　　قمری سرود گوشی شده بر سر چنار
من یار فاخته شده اند رفراق اوست　　او نزد یار خویش مرا هجر یار یار

چون قبل از عوفی بوده لهذا می توان گفت که از خوشنویسان قرن ٦ هراتست

عبدالرحمن (میر) : از خطاطان معروف هراتست که پس ازمیر عماد خط نستعلیق را کسی بپایه اوزیبا ومقبول ننوشته است .

میر عبدالرحمن گرچه از معاصرین شاه محمود سدوزائی وپسر او شهزاده کامران بوده و باایشان مصاحبت والفت داشته است ، مگر باآن مرد درویش منش ومتواضعی بوده است .

در خوشنویسی شاگردان چند مانند ملاحسین سلجوقی ونجف سلمانی وغیره تربیه نمود . شاعرهم بود . مادام الحیات در هرات بکمال عزت واعتبار میزیسته ومردبی بضاعت وفقیر بوده است . در سنه ۲٦۸　وفات یافته ودر مصرخ دردرون گنبد مقبره سادات هرات مدفون است .

چنانچه ملا ابوبکر تسلیم درقطعه تاریخ فوت او که فعلاً هم برلوح مزارش منقوش است ( ) میگوید :

---

(۱) صفحه ۳٤ ـ ۳۵ جلد ۲ لباب الالباب عوفی .
(۲) کلکسیون سال ٤ مجله ادبی هرات مقاله

تارقم زد ز ازل انظ اجل کلك قضا — معنی هستی نیستی آمد به بیان
شاه اقلیم خط و ماه فلك جاه هنر — میر و میرزای حسینی صب عبدالرحمن
آنکه از کلك درر سلك همه عمر نگاشت
نور بینائی چشم خرد و جوهر جان
کلمات وقطعات خط نستعلیقش
روح افزا همه چون جعد رخ حور جنان
حق بفر دوسش از آن برد که از نوك قلم
طاق هر قصر بصد زیب کند مشك افشان
چون بفرمان اذا جأ اجل شد به بهشت
ماند از باقی وتاریخ «خط خوب آن»
۱۲٦۸

عبد الغفور (ملا) : از مشاهیر خطاطان هراتست.

به انواع کمالات آراسته دور خط نسخ وثلث معروف بود اما نسخ رانسبت به اکثر نسخ نویسان سلف بهتر می نوشت.

بامیر عبدالرحمن هروی معاصر وانیس بود میگویند قران مجید رابه خط نسخ بانهایت زیبائی واستادی جهت پادشاه وقت (شا محمود سدوزائی) نوشت وترجمه آنرا میر عبدالرحمن هروی که سمت استادی وی را داشت به خط نستعلیق زیبا ارقام کرده است این هدیه مبارك نهایت مطلوب طبع واقع گردیده نگارنده آن بنواز شات زیاد نایل شد.

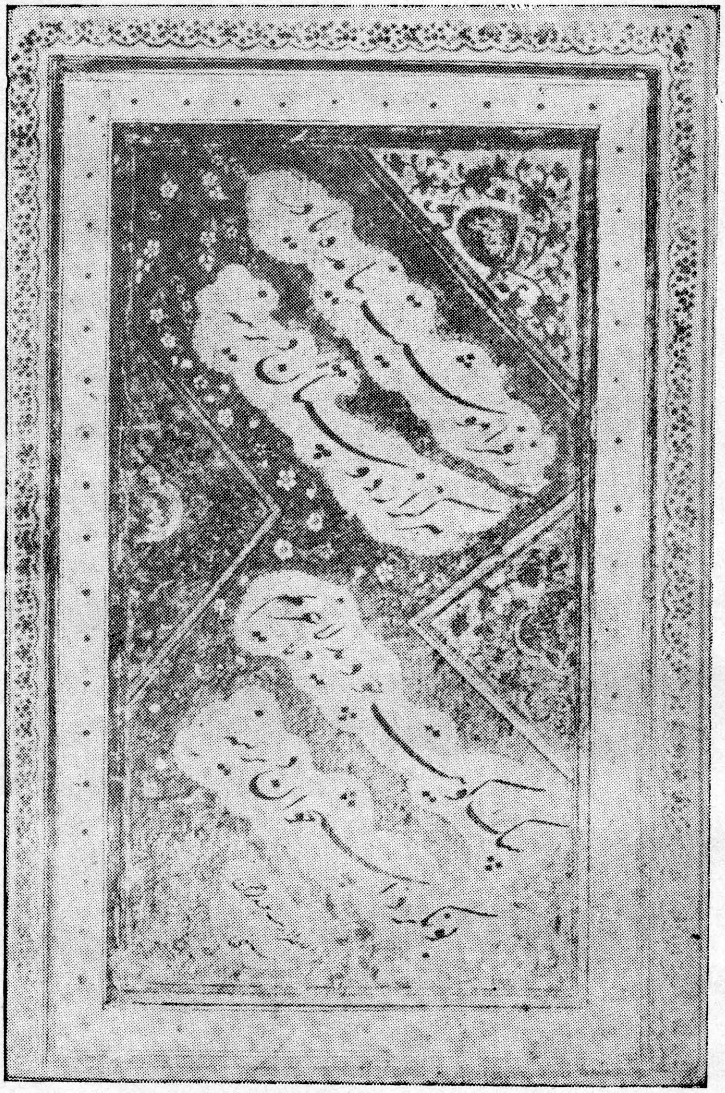
یکی از قطعات زیبای عبدالغفور که در چهار قلم یعنی بخط کوفی معقلی ثلث ونسخ نوشته شده معروفست.

ودر آن این فرد خوانده می شود:

دائم که خط نسخ بنامش منور است — عبدالغفور کاتب قرآن داوراست

بیشتر اوقات او به کتابت قران کریم صرف شده تاریخ وفات اومعلوم نیست ودر یکی از قطعات خود چنین امضا نموده است: «کتبه الداعي لدوام الدولته الباهره القاهره عبدالغفور فی سنه ۱۲٤۹ (۱)»

(۱) کلکسیون سال ٤ مجله ادبی هرات.



نمونهٔ خط میر عبدالرحمن هروی

عبدالله مروارید : خواجه عبدالله مروارید (متخلص به‌بیانی) پسر خواجه شمس الدین محمد مروارید کرمانی است خواجه‌شمس الدین محمد مروارید که از اجلهٔ اشراف واعیان کرمان بود ، درزمان تسلط‌میرزاجهانشاه ترکمان (که طبعاً بعد ازسنه ۸۵۰ هجری که‌تاریخ وفات‌شاهرخ است اتفاق فتاده) بهرات آمده و در ۸۶۳ موقعیکه سلطان ابوسعید کورگانی برای دفعه‌دوم ازبخارا وسمرقند بجانب هرات حرکت‌نموده آنرا ازدست میرزاجهانشاه بدر آورد ، همرکاب سلطان ابوسعید گردیده درسلك وزراء باعتماد اودرآمد ودر ۸۷۲ هنگامیکه سلطان ابوسعید بعزم تسخیرعراق وآذربایجان رهسپار گردیدخواجه شمس الدین محمد بموجب فرمان او بطرف سمرقندحرکت کرد چون سلطان ابو سعید درآنسفربجنگ ترکمانان آق قیونلو کشته شد ، خواجه شمس الدین مدتی در ماوراء النهر مانده موقعیکه سلطان‌حسین بایقرا برتخت‌سلطنت‌هرات‌جلوس نمود واپس بهرات آمده بدربار او بصوت‌دائمی کمرخدمت بربست وبرتبه وزارت رسید بعد از چندی ازرتبهٔ وزارت استعفاداده عزلت گزین‌شد وازطرف حسین بایقرا منصب‌شیخ تولیت‌مزارخواجه‌عبدالله انصاری‌رحمة‌الله‌علیه‌بدوسپرده‌شدوتا آخرحیات به‌همین وظیفه مشغول بود تاآنکه در سنه ۹۰٤ فوت کرد .

خواجه عبدالله مروارید پسراو که ازجمله‌هنروران بزرگ و خوشنویسان زبر دست بشمارمیرود درهرات تربیت یافته وبزمان سلطانحسین‌بایقرا میزیسته است . با ثرتعلیم وتوجهات استادان هرات وهمچنین برحسب شفقت و مراحم شاهانهٔ‌این سلطان هنرپرور ، ووزیر فرزانه اومیر علی‌شیر نوائی خواجه عبدالله نه تنها درخوشنویسی ازسرآمدان عهدخودشدبلکه درشعر سرائی وغزلخوانی و آواز وموسیقی نوازی هم‌ازاستادان بزرگ‌بشمار میرفت. اشعاربسیار خوب دارد ، وبیانی تخلص میکرده ازاوست :

خوش آنزمان که خطت گرد آنعذار نبود

میان حسن تو وعشق من عیار نبود

نبود چون تو گلی در همه کبودی چرخ
دمیکه باغ رخت را بنفشه زار نبود
بشب رساند خطت روز بیقراری من
وگرنه بیتو مرا روز و شب قرار نبود

عبدالله مروارید بی اندازه مورد الطاف سلطان حسین بایقرا و میر علیشیر نوائی واقع بود . در بهار شباب وجوانی به منصب صدارت نائل شد بعد ازچندین خدمت وجان نثاری بالاخره عزلت نشین گردیده ازوزارت وصدارت دست کشید ومدت سه سال بدون آنکه مقید به منصبی باشد بحضور حسین میرزا مصاحبت داشت بقول صاحب حبیب السیر مجدداً برحسب فرمان شاهانه بمنصب رسالت وپروانه که درزمان سلاطین تیموری از مناصب بزرگ دولت بود سر افراز گردید وبعد ازچندی از آن رتبه هم ارتقاجسته به رتبه امراءعظام رسیدوجای امیر علیشیر نوائی رااحراز نمود (۱) ولی بعد ازفوت سلطان حسین میرزا اکثراوقات رابه کتابت قرآن مجید ودواوین شعراءبزرگ می گذرانید تاآنکه در ۹۲۲ فوت کرد .

عبدالله آشپز : ازهنروران وخطاطان معروف هراتست تحصیلات خودرا در ابتدا بهرات تکمیل نموده و بعدبسوی بغداد عزیمت کرده است . در ۸۱۰ متولد گردیده ودرپی تحصیل خط زحمات ومشکلات زیاد یرا در زندگانی متحمل شده است. این هنررا باندازهٔ رسانید که کسی خط او را از خط یاقوت مستعصمی فرق نمیتوانست . چنانچه بهمین مناسبت معروفست که وی مدتی شاگردی یاقوت رانیزنموده ولی این حرف بکلی غلط وبی اساس ثابت می شود زیرا یاقوت در ۶۶۷ هجری وفات کرده ودربین اووعبدالله آشپز تقریباً یکصد وپنجاه سال فاصله موجود بوده است .

(۱) صفحه ۲۳۰ حبیب السیر جلد سوم

عبدالله کاتب: هراتی الاصل وازخطاطان معروفست معلوماتی درباب زندگانی او بدست نیامده تنها اینقدر معلوم است که در ۸۴۹ وفات کرده است (۱)

عبدالقادر هراتی: علاوه بر آنکه ازخطاطان وخوشنویسان معروف کشور است ودر چندین خط مقام استادی داشت، موسیقی رانیز نیکو می نواخت وشعر متین هم میگفت پس از اکمال تحصیلات ابتدائی وانتهائی درهرات، به اوایل جوانی رهسپار بغداد گردیده ونظر به لیاقت واهلیتی که داشت، سلطان احمد جلایر پادشاه آنوقت اورا بدربار خود بار داد، وازجمله مقربان خود گردانید چنانچه در مجالس خصوصی آن سلطان حق مداخلت داشته وهمیشه ازطرف او به اسم یلو عزیز خوانده میشد. چون سلطان احمد جلایر که آخرین پادشاه سلاله جلایر است وفات نمود، خواجه عبدالقادر هراتی دعوت میرزا میرانشاه بن تیمور که از سنه ۸۰۷ الی سنه ۸۱۰ در آذربایجان وعراق حکمرانی داشت قبول نموده به حلقه اطرافیان او در آمد وهنگامی هم به دربار خود تیمور کورگان راه یافته بود. در سنه ۸۳۸ هجری وفات نموده است

خواجه عبدالقادر گوینده: درانواع فضایل شهرت کامل داشت. ودرموسیقی وعلم موسیقی وهمچنان درعلم ادوار از سر آمدان عهد خود بود. درقرائت وتلاوت قرآن عظیم الشان وشعر سرائی وخوشنویسی بغایت اقتدار داشت، ودر کتبه نوشتن برروی سنگ بی مانند وبی همتا بود در اوایل زنده گی به بغداد بوده بمصاحبت سلطان احمد جلایر بسر میبرد وسلطان ازوی بسیار احترام نموده عزیز ومحترمش میداشت چون سلطان احمد جلایر درگذشت خواجه عبدالقادر گوینده در سلک مصاحبان وملازمان میرزا میرانشاه بن تیمور که در موقع حیات پدر والی وحاکم عراق وبغداد بود درآمد ومورد نوازشات شاهانه وهنرپرورانه او واقع گردید.

---

(۱) صفحه ۲۵ پیدایش خط وخطاطان.

درموقعیکه میرزا میر انشاه نظر به عارضه دماغی که برای او پیدا شده بود بر پدر شوریدوامیر تیمور کورگان را هتا دیب او پیش گرفت و اکثراً ندما مصاحبان اورا کشت خواجه عبدالقادر مجال یافته فرار کرد و بعد از چندی درلباس قلندران به نزد تیمور شتافته معذرت خواست وطلب عفو نمود تیمور هم اورا نوازش کرده تحت تربیه خود بگرفت بعدازفوت امیر تیمور بملازمت پسر او شاهرخ میرزا در آمده درخدمت او کار میکرد تا آنکه در سنه ۸۳۸ هجری بمرض وباو طاعون مصاب گردیده در گذشت .

عبدالحق : ازسبزوار هرانست شش نوع خط را بحد کمال رسانیده بود واز اجلهٔ خوشنویسان بشمار میرود شرح حال او مجهول مانده و به استثنای آئین اکبری به هیچ ماخذی ازاو ذکر نشده است .

علاؤالدین علی میکال : ازوزرای قرن نهم هرانست درزمان سلطان حسین بایقرا زیست می کرد . این وزیردانشمند علاوه بر آنکه به اکثر علوم وفنون آراسته بود درامور کشوری ومملکت داری نیز کفایت ولیاقت بسزا داشت خطش درخوبی وزیبائی معروف بود واز جمله خوشنویسان زبردست به حساب می رفت . بقول خوندمیر صاحب تاریخ حبیب السیر وکتاب دستورالوزراء از کارمندان دیوان شاهی سلطان حسین بایقرا بود ولی بعدها برحسب صفات وسجایای نیک به رتبهٔ وزارت ارتقا جست وتا اخیر عمر بدان رتبه رفیعه اشتغال داشت (۱)

علاءالدین : ازخوش نویسان هرانست در آئین اکبری در جملهٔ اجله خطاطان نستعلیق ذکر شده است .

علی الحسینی : ازخطاطان معروف قرن دهم هرانست . وشخصیت او غیر از میرعلی هروی است چندین خط متداول مخصوصاً نستعلیق را فوق العاده خوش

۱- صفحه ۴۴۲ دستورالوزراء مؤلفه خوندمیر طبع طهران

می‌نوشت، در واقعات بابری به توصیف او گفته شده "به قوت دست او معلوم نیست کسی گذشته باشد(۱)". تاریخ تولد و سنهٔ وفات او معلوم نیست نسخهٔ از بوستان سعدی به خط او در موزهٔ کابل محفوظ است که در سنهٔ ۹۲۱ هجری قمری نوشته شده است، وازین معلوم می‌شود که تا اواسط قرن دهم هجری حیات داشته است.

عهدی: از هرات است با مولانا جامی (رح) معاصر بوده است شعر خوب میسرائید در کتابت و خوشنویسی نیز شهرت داشت (۲).

عیشی: از هنروران و فضلای هرات است که در آنجا تولد و پرورش یافته است، امیر علی شیر نوائی وزیر سلطان حسین بایقرا با او آشنائی و دوستی کامل بود مولانا عیشی علاوه بر طبع شعر دارای خط خوش و زیبا نیز بود، نستعلیق را خوب می‌نوشت و همواره به استنساخ دواوین شعرای نامور اشتغال داشت میر علیشیر در تذکرهٔ معروف خود ازاو یادی کرده است.

ع

غوریانی (حافظ علی) هنرمندیست در قسمت صنایع و ادبیات، ولایتهای از کسی [illegible] در دوره خاندان مولوی برجسته [illegible] است. بلاد قدیم [illegible] و قریه‌های آن مردان بزرگی به وطن تقدیم کرده و غوریان چیره دستی در صنایع ظریفه پرورش داده است.

از جمله توابع و نواحی هرات که شهرت تاریخی دارند عبارتند از سبزوار، غوریان، بادغیس، کرخ وغیره. حافظ علی که یکی از خوشنویسان و خطاطان معروف هرات است تولد یافتهٔ غوریان می‌باشد پدر او مولانا نورالدین محمد غوریانی است و چندین سال در زمان ابو تراب میرزا مقام صدارت و استادی او را دارا بوده است.

حافظ علی چون از خانوادهٔ خیلی بزرگ و با رسوخ هرات بود، تربیه فوق العاده بلند داشته و به حسن خلق و طبع لطیف خیلی‌ها معروف بود تعلیمات او در قسمت

(۱) ذیل ز صفحه ۱۷۸ سالنامه ۱۳۱۴ کابل
(۲) صفحه ۱۹۷ تذکرهٔ حسینی طبع لکهنور

ادبیات وعلم عروض، وصنایع شعری بسیار عالی وبلند بود این مرد بزرگ که به خطاطی وخوشنویسی شهرت دارد نه تنها چندین خط را زیبا وقشنگ می نوشت بلکه تذهیب وشعر را نیز بحد کمال رسانیده بود حافظ علی قرار معلوم باید درزمان تسلط سلطان ابو سعید (تقریباً ۸۷۰) تولد یافته باشد بهرحال شهرت ونام اودرزمان سلطان حسین میرزا بلندشده وقراریکه ازقراین معلوم گردیده تاسنه ۹۳۰ که سنهٔ تألیف حبیب السیر است حیات داشته است.

چنانکه گفتیم حافظ علی شاعر زبردست نیزبود ومخصوصاً درصنایع شعری اورا استاد بزرگ می خوانند ومیگویند که به صنعت مقارب مستوی که مشکلترین صنایع شعروادب است مهارت زیاد داشت ازجملهٔ آثار واشعار مشهوراو چندین قصایداست که به استقبال وتضمین قصائد سلمان ساوجی سروده است.

ف

فائض هراتی (۱) : هنرمند قابل ودر خوشنویسی استاد ماهر بود، برعلاوهٔ خوشنویسی به زبان عمدهٔ فارسی، عربی وترکی معرفت وشناسائی کامل داشت. درخطاطی به تمام افغانستان وحتی درسراسر ترکستان وفارس وماوراءالنهر شهرت زیاد حاصل نمود وقت خود را به نوشتن قطعات و ترتیب مرقعات قشنگ وزیبا میگذرانید تا آنکه درسنه ۱۱۰۵ هـ وفات نمود.

فراهی : مولانا معین الدین الفراهی پسردوم مولانا شرف الدین حاجی محمد فراهی بود. مولانا حاجی محمد درسلك اعاظم فقهای زمان ابوالقاسم بابر شاهی بود. برادر بزرگ مولانا معین الدین، قاضی نظام الدین نام داشت که درزمان سلطان حسین بایقرا قاضی دارالسلطنهٔ هرات بود معین الدین فراهی در بسیاری ازفضایل وکمالات اظهار وقوف مینمود. درزهد وتقوی درجهٔ علیا داشت واکثر خطوط را باتهاب استادی وقشنگی برروی صفحهٔ کاغذ نقش می بست بقول صاحب آئین اکبری

(۱) صفحه ۳۲ پیدایش خط وخطاطان.

درپیش خط ازاجلهٔ استادان معروف بشمار میرفت (۱) بعد ازمرگ برادرخود یعنی قاضی نظام‌الدین امر سلطان حسین میرزا بر مسند رسمی قضاوت درشهر هرات وبعد از یک سال استعفا داد. تفسیر سورهٔ یوسف ع مشهور به تفسیر نقره‌کار ومعراج النبوة ازآثار وتألیفات گرانبهای اوست درسنه ۹۰۷ هجری مریض شده جهان را وداع گفت و درمزار خواجه عبدالله انصار به پهلوی برادر خود مدفون گشت.

فرخ شاه (مولانا):

هروی الاصل است (۲) اما درسمرقند تولدیافته و تخلص اود شعرمنشی است پدرش میرزا حسن نام داشت وبه‌علاقه بندی وبند بافی امرار معیشت می نمود. فرخ شاه درکسب فضایل کوشیده ودرخطوط وانشاء ومعما دست خوب داشت از علم سیاق نیز بی بهره نبود ازجمله خطوط نستعلیق را خوب می‌نوشت. روزی چند ویرا دوملازمت شهزاده ابو الخیر سلطان تقرب حاصل‌شد. وبه‌منصب انشاء قیام نمود، چون آنشهزاده وفات یافت درشهر سنه ۹۸۷هـ خود را بملازمت شاهزاده سلطان اسفندیار افگنده درسلک ملازمان وداخل شد. ودر اخیر حیات اختلال دماغ پیدا نمود.

فخرالدین:

غیر ازینکه ازهنرمند هرات است درشعر وسخنوری نیز استادبوده ودرموعظه زبان گویا داشته است. اما کمال خوشنویسی او ازدیگر تحریر وتقریرش بیشتر بود. بقول صاحب تذکرهٔ ریاض الشعراء زمان عوفی‌را دریافته وازین قرار میتوان گفت که در حدود سنه ۶۰۰ الی سنه ۶۵۰ هجری قمری میزیسته است.

---

(۱) صفحه ۷۵ تیر ا... طبع هند

(۲) مجمع الفضلا مؤلفهٔ ملا محمد عارف متخلص به بقائی که در سنه ۹۹۶ کتاب خود را درا...خوی آغاز کرده ودر هندوستان بعهد جلال‌الدین اکبر تمام کرده است نسخهٔ مذکور متعلق به دوست فاضلم آقای گویا اعتمادی است.

فخرالدین علی : پسر ارشد ملاحسین واعظ کاشفی ه وی است درهرات تولد یافته ودرزمان سلطان حسین بایقرا زنده گی میکرد . مانند پدر خویش درفن وعظ وخطابت شهرت زیاد داشت چنانچه دراین فن جانشین پدر گشت (١) مرد عالم فاضل هنرمند بود وازمعرفین زبردست قرن ٩ و نیمهٔ قرن دهم هجری هرات بشمار میرود کتاب رشحات عین الحیات درشرح احوال مشایخ نقشبندیه از آثار وست (٢).

گذشته ازین در خط نستعلیق نیز از استادان بزرگ بود و طبع شعرهم داشت و مثنوی محمود و ایاز او خیلی معروف است . بقول صاحب تاریخ سلسلهٔ تیموریان نام او فخرالدین علی لقب او صفی بوده است

ق

قاسم شادیشاه : از اعاظم فضلاء وشعرای هرات وخوشنویس معروف است که درعصر سلطان ابوسعید کورگانی (که از سنه ٨٥٥ الی سنه ٨٧٢ درماوراءالنهر وهرات سلطنت کرد) میزیست ازجملهٔ خطاطان وخوشنویسان معروف که باوی همعصر بودند یکی میرعلی هروی است که شرح حالش گذشت میگویند بامیر موصوف همچشمی ورقابت داشته وهمیشه دربین ایشان کشیده گی بوده است . سنهٔ فوت او معلوم نشد .

ك

کاتبی : مولانا محمد بن عبدالله متخلص به کاتبی یکی از خطاطان خیلی معروف هراتست ونام او وردزبان ها می باشد . زیبائی خط واسلوب کتابت او شهرت دارد و در هیچ ماخذ و مدارك شرح زنده گانی او ذکر نگردیده تنها آتشکده آذر چند کلمه درباب او نوشته که آنهم بکلی مجمل است واز آن چیزی بر نمی آید . تنها اینقدر مفهوم می شود که مولانا کاتبی یکی از فضلای

(١) صفحه ٥١٠ تذکره روز روشن طبع هند .

(٢) صفحه ٧٢ تاریخ سلسله تیموریان مولفهٔ شکرائی طبع طهران .

معروف عصر خود بوده ودرشاعری دست رس خوبی داشته است . آتشکده آذر میگوید (۱) : «اسمش یوسف شاه ودر هرات اوقات به کتابت میگذرانیده این مطلع ازوست :

ایجدا گشته که دوری زبر هم‌نفسان   مادرین شهر بااین روز تو در شهر کسان

مدفن او در استراباد ودرسنه وفاتش کمی اختلاف است بعضی سنه هشتصد و سی هشت و برخی سنه ۸۴۰ هجری می نگارند .

کافی: مرزا کافی از مردمان هرات است درهمین بلده فاخره تعلیم و تربیت یافته وخانوادهٔ او از جمله نجیب زاده گان هرات است چنانچه پدر او به وزارت بدیع الزمان مرزا بن سلطان حسین بایقرا اشتغال داشت (۲)

مرزا کافی در ابتدا به تحصیل علوم و کمالات گماشته فنون متداول وقت از قبیل ادبیات عروض و خوشنویسی وغیره' را آموخت .

خط مولانا کافی خیلی خوش وزیبا بود و نستعلیق او مخصوصاً رونق وروش تازهٔ داشت چنانچه صاحب تحفهٔ سامی او را چنین می ستاید: « در خوشنویسی مسلم روزگار و در انشاء سر آمد فضلای بلاغت شعار بود .» حقیقتاً انشاء واشعار کافی خیلی بلند و بامزه بوده و هیچ کمی از اشعار شعرای استادندارد ازوست :

آمد بر من قاصد آن سروسهی   آورد بهی تا نبود دست تهی
منهم رخ زرد خود بدان مالیدم   یعنی زمرض نهاده ام رو به بهی

مرزا کافی در عصر صفویان میزیست و در زمان طهماسب شهرت تامی حاصل کرد وهمیشه مصاحبت او بابزرگان وشهزاده گان زمان بود چنانچه سام میرزای صفوی در تذکرهٔ خود می نویسد (۳) « روزی بامیر زای مذکور به باغ مراد هرات بطریق گشت رفته ودرخانهٔ که مشهور به بیت العشرت است منزل کرده بودیم این روباعی و مطلع را در بدیهه گفته بدیوار خانه نوشت :

دردا که گل امیدم از باغ مراد   هرگز بمراد دل غمگین نکشاد
افسوس زهجر یار جانی افسوس   فریاد زدست نامرادی فریاد

(۱) صفحه ۱۵۵ آتشکدهٔ آذر طبع بمبئی .
(۲) صفحه ۷۱ تحفهٔ سامی طبع طهران .
(۳) صفحه ۷۱ تحفه سامی طبع طهران

(۱۰۵) گرچه کفی در خوشنویسی و شاعری را به پایهٔ بلند رسانید مگر بعدها بمسلک عسکریت ذوق پیدا کرد و عسکر شد. هنگامیکه دامیش خان تربیت کنندهٔ سام میرزا از طرف طهماسب حاکم وفرمانده عسکری و ملکی ریاست خراسان مقرر بود میرزا کفی صاحب منصب بود. تا آن که درموقع جنگ های خونین که دربین عبیدخان بن محمود سلطان از (سلالهٔ شیبانی) و شاه طهماسب صفوی درسر تسخیر هرات و خراسان درگرفت در حملهٔ دوم عبید خان مذکور بشهر هرات در سنه ۹۳۲ بخانهٔ خواجه حبیب‌الله نام که یکی از خوانین باذوق هرات بود، بدست ترکان مقتول گشت وچشم از جهان پوشانید.

کفایت: اسمش محمدجعفر واز خوشنویسان هرات است، پدرش محمد مقیم خان نام داشت ومحمد مقیم نبیرهٔ میرزا محمد حسین خان خوشنویس است که ترجمهٔ حالش را در جای خودش مطالعه خواهند فرمود.

محمدجعفر کفایت مرد محاسب نیزبود از جملهٔ خطوط تعلیق وشکسته را بمرتبهٔ اعلی رسانیده بود ودر عهد خودش وی‌را از استادان خط می شمردند در زمان شاه‌جهان شاه مغلی هند زندگی می کردوهم ازطرف آن پادشاه به‌لقب کفایت‌خان رسیده بود وتقریباً بیست وپنج‌سال در دیوان رسمی مملکت هند مشاغلت داشت وفات اودر ۲ رمضان ۱۰۹۰ هجری قمری درزمان عالمگیر به شهر شاهجهان آباد اتفاق افتاده است (۱).

کمال‌الدین حسین هراتی: معروف بواحدالعین، قاری قرآن کریم وخطاط معروف هرات است. شش رقم خط را استادانه می‌نوشت و در خط نستعلیق از سایر خطاطان همعصر خود ماهرتر واستادتر بود. زمانی ازهرات بمشهد وازآنجا بقم مسافرت نمود. طهماسب اول صفوی ازورودوی باخبر گردیده بدربارخودش دعوت نمود. ومدتی به نزدوی بمصروف خوشنویسی وندیمی شد ودرسنه ۹۷۰ درحالیکه میخواست بهرات مراجعت کند بمشهد رسیده مریض گردیده ودرهمانجا وفات یافت.

(۱) صفحهٔ ۱۰۵ تذکرهٔ خوشنویسان طبع هند

م

مجنون: اسمش میرعلی (۱) واسم پدرش مولانا کمال الدین محمود (۲) یا جمال الدین محمود (۳) متخلص به رفیقی است. از نامـوران وصنعـتگران معروف هرات است خطوط را فوق العاده نیک می‌نوشت شخصی بسیار متواضع شکسته نفس و فقیر مشرب بود اکثر از تذکره نویسان دوبارهٔ مجنون مرتکب اشتباهات زیاد گردیده اند صاحب تذکرهٔ خوشنویسان اشتباهاً سوانح واشعار میرعلی هروی را تحت نام او ذکر کرده یعنی ممکن است او و میرعلی هروی ایک شخصی دانسته باشد صاحب پیدایش خط وخطاطان او را همعصر سلطان غازان (۶۹۴-۷۰۳) قرار داده و می گوید که ازمشاهیر قرن هفتم هجری است.

حقیقت اینست که میرعلی مجنون شخص دیگر و میرعلی هروی کس دیگر است ومجنون در اواخر قرن ۹ هجری پا بعرصه وجود گذاشته و در اواخر نیمهٔ اول قرن دهم جهان را وداع گفته است همعصر سلطان حسین بایقرا بوده و درحبیب السیر هم او را در ضمن علماء مشاهیر و خوشنویسان زمان سلطان موصوف ذکر کرده اند چندین خط متداول آن زمان را خوب می نوشت واز جملهٔ استادان درجه اول بود چنانچه خود میگوید:

هر کس که بصفحهٔ خطم دیده کشاد — دل بر خط دلبرا نه وهوش نهاد
درعالم خط منم مسلم امروز — استادان را چنین حظی دست نداد

علاوه برخطاطی وخوشنویسی طوریکه از رباعی فوق هم معلوم می شود طبع روان وقریحه توانائی درشعر داشته این رباعی ازاوست:

خوش آنکه بعشق مبتلا گردیده — بیگانه زخویش آشنا گردیده
یکباره گی ازقید خرد وارسته — درمیکده هاى رسوا گردیده

درصنعت تذهیب ورنگ کردن صفحهٔ کاغذ وساختن سیاهی ورنگهای [illegible] دیگر استاد زبردستی بوده است طوریکه استنباط می شود بعدازمرگ سلطان حسین سفری بفارس کرده ودرآنجا بواسطهٔ خط خوش [illegible] طبعش مقام [illegible] نزد شهزادگان صفوی مخصوصاً سام میرزا حاصل گردیده بود یکی از استادهای

(۱) صفحهٔ ۹۴ تذکره خوشنویسان طبع هند، (۲) صفحهٔ ۳۰ جلد سوم حبیب السیر
(۳) صفحهٔ ۲۰۵ پیدایش خط وخطاطان طبع مصر.

او در صنعت خطاطی و خوشنویسی اینست که با هر دو دست یعنی دست راست و چپ خطوط یکسان زیبا می نوشت خط توامان یعنی خط دو طرفه را او ایجاد نموده چنانچه خودش می گوید :

توأمان مخترع مجنون است ۰ کز قلمم چهره کشائی ها کرد
تا شدم مخترع و صورت کش خط کم صور تکی پیدا کرد

از تألیفات مجنون سه رسالۀ مستقل در اصول و قوانین خطوط است که اثر اول او رسالۀ خط و سواد، دوم، قواعد خطوط سبعه، و سوم، رسم الخط، نام دارد یکی ازین رسه رسالۀ خود را بنام سام میرزای صفوی اهدا کرده چنانچه خود شهزادۀ مذکور در تحفۀ سامی باین مسئله اشاره نموده است (۱)

آثار فوق الذکر او نه تنها در تعریف خط و اصولات آن ست بلکه حاوی نسخه های گرانبهائی در ترکیبات رنگها و ساختن سیاهی خوب می باشد از جمله در ترکیب یکی از رنگهای خوب جهت نگاشتن خط زیبا می گوید :

رنگیکه صفای خط در آنست از آب و حناء و زعفران است

از جمله دلائلیکه ثابت می کند مولانا مجنون برخلاف قول صاحب پیدایش خط و خطاطان در قرن دهم هجری زنده گی می کرده با سلطان حسین بایقرا همعصر بوده است اینست که خودش در مادۀ تاریخ رسالۀ رسم الخط میگوید :

چو از رسم خطش تاریخ دادم از انش نام رسم الخط نهادم

بحساب ابجد، رسم الخط، سنه ۹۴۰ را نشان میدهد .

مجنون هر کتابی را که استنساخ می نمود تاریخ اتمامش را نوشته در اخیر آن به طور واضح امضا می نمود چنانچه مجموعۀ خطوط او که جهانگیر پادشاه هند آنرا بصورت مرقعی تدوین نموده بود به امضای روشن و مزین بود . (۲)

امروز از نمونه های خطی مجنون و همچنان از نسخه های رسائل و تألیفات او کمتر اثری بدست می آید از مصنفات و آثار او تنها دو نسخه در بریتش موزیم لندن موجود است یکی نسخۀ قلمی رسم الخط و دیگری خط و سواد در سنه ۹۰۰ هجری وفات (۳) کرده است.

(۱) صفحه ۸۴ تذکرۀ تحفۀ سامی طبع طهران (۲) صفحه ٤ تذکرۀ خوشنویسان طبع هند
(۳) صفحه ۵٤ تذکرۀ خوشنویسان طبع هند

محب‌علی : مولانا محب‌علی یکی از صاحبان ذوق و قریحهٔ خاک پاک هراتست که در نواختن موسیقی و مخصوصاً نی و همچنان در لطافت طبع و خوشنویسی شهرت تامی دارد. وی پسر مولانا رستم‌علی خطاط معروف هرات می باشد (۱) در ولایت فارس مسافرت‌های زیادی کرده و تقریباً نصف زیاد عمر او در آنجاها گذشته است دورهٔ جوانی شهرت او متصادف است با زمان سلطنت اسماعیل اول وطهماسب صفوی چون مولانا محب‌علی خط نستعلیق را برعلاوهٔ دگر خطوط مخصوصاً خوب مینوشت ذوق سرشاری در بدیهه گوئی و شعر سرائی داشت مورد تلطف شاه اسماعیل و طهماسب واقع گشت و مدت مدیدی بحکم سلاطین وقت به مصاحبت سام میرزا پسر اسماعیل اول که ارباب فضل و هنر را بی اندازه دوست میداشت مقرر بود ولی بعدها هنگامیکه سلطنت به طهماسب رسید محب‌علی را از سام میرزای برادر خود گرفت وجبراً به سید بیک که یکی از خوانین وصاحب رسوخان عصر بود سپرد زیرا طهماسب تماماً شهزاده گان صفوی را نظر به حسن جاه طلبی چندان خوب نمیدید. چون سید بیک مذکور که مشهور به سید منصور است ذوق شاعرانه داشت محب علی را محترم داشته پیوسته با او لطف وشوخی می‌نمود چنانچه لطائف وخوش طبعی های این دو خیلی معروف است. اشعار محب علی بدنبوده و نائی تخلص می کرده است . از اوست :

نیست غیر از بلا مراتب عشق	زاول عشق تا نهایت عشق
آه ! مجنون عشق پیشه کجاست	تا برم پیش او شکایت عشق

خلاصه چگونگی اوایل زنده گانی محب علی در پرده خفا مانده و در تمام تزک وتواریخ از او ذکری نرفته است . مگر تا جائیکه معلوم است درسنه ۹۷۳ هجری قمری پدرود حیات گفته محب علی را در نوشتن اکثر خطوط مخصوصاً در نگارش خط نستعلیق بی اندازه تعریف کرده اند .

(۱) صفحه ۲۲۲ خط وخطاطان مولفهٔ عبدالمحمد ایرانی طبع مصر.

محمد الکاتب بلخی : عوفی درلباب الالباب خویش اوراچنین میستاید :

«جوانی که چرخ نظیر او ندیده و گردون درین کیهان ذاتی مستجمع تر از او نشنیده درخط بدرجه که ابن البواب انگشت بر حرف او نتواند نهاد و ابن مقله دیده ازمشاهده دلبران خط او بر نتواند داشت :

از هر فنی که بازجوئی اورا　　آن فن بیامدست گوئی اورا

درشعر عدیل انوری ودرخط عطاردش مشتری وبااین وفور فضائل بسماحت خلق و کرم طبع ولطافت ذات ودوست انگیزی و مردم داری موسوم وخلاصه آن فضایل است (۱)»

محمد اکبر : پسر محمد جعفر کفایت (به ردیف ك مراجعه شود) و برادر عبدالله درایت (به ردیف د مراجعه شود) است . چندین خط را خوب می نوشت وبقول مولانا غلام محمد دهلوی صاحب تذکره خوش نویسان (طبع هند) باشاه جهان وعالمگیر شاهان مغلی هند معاصر بود .

محمد اوبهی : مولانا محمد اوبهی ازاستادان و ناموران خط نستعلیق است . چندین خط دیگر رانیز خوش مینوشت . صاحب آئین اکبری اورا بنام مولانا احمد اوبهی یاد کرده است . (۲) راجع به شرح حال او معلومات بیشتر بنظر نرسید . لیکن اینقدر معلوم شده که علاوه بر خوشنویسی در نثر نویسی وانشأ نیز شهرت زیاد داشته است .

محمد حسین (میرزا) : ازخوشنویسان هرات و فرزند با هنر میرزا شکرالله است . میرزا شکرالله از خویشاوندان واقارب غیاث الدین خواند میر مؤلف حبیب السیر بود . وخواند میر نواده خواوند شاه (میرخواند) معروف صاحب روضة الصفا است که اجدادش ازهرات به بلخ آمده وازمشاهیر آنجا گردیدند . (۳)

---

(۱) — صفحه ۴۲۰ — صفحه ۴۲۱ جلد اول لباب الالباب عوفی .
(۲) صفحه ۷۵ آئین اکبری .

(۳) صفحه ۲۵۱ افغانستان درعصر کورگانیان هند نسخه قلمی مؤلفه عبدالحی خان حبیبی

میرزا محمدحسین بنابر حسدوحس جاه‌طلبی بعضی از امرای صفوی در زمان سلطان محمد خدابنده بن شاه طهماسب بن شاه اسماعیل صفوی ازهرات وخراسان به هندوستان فرار نموده بدربار همایون پادشاه گورگانی هند مورد اعزاز واکرام واقع گردید. بعداً درسلك امرای اکبر منسلك گردیده وکمی بعد جهان راپدرود گفت.

محمد قاسم: اصلاً ازهراتست اما در کابل وغیره ولایات افغانستان مدتهای زیاد مسافرت کرده است. درخوشنویسی شهرت داشت. اقسام خطوط متداول مخصوصاً نستعلیق، ثلث، وکوفی راخوب می‌نوشت. درسنه ۱۲۳۰ هجری قمری درکابل وفات یافته‌است. آثار خطی اودر کلکسیونهای شخصی زیاداست.

محمدموسی: پسرمحمدجعفر کفایت وبرادر عبدالله درایت ومحمد اکبراست چندین خط راخوب می‌نوشت وازخوشنویسان عصرشاه جهان وعالمگیر شاهان مغلی هند بود.

محمدمؤمن: پسرعبدالله مروارید ومانند پدردرهرات نشوونما یافته وصاحب فضل وکمالات شده‌است. اکثراً خطوط را مانند پدر فوق‌العاده خوب وزیبا مینوشت، چون سلطان حسین بایقرا پدرود زندگانی گفت وبعدازوی پسرش بدیع‌الزمان برتخت سلطنت جلوس نمود، طوریکه تاریخ شاهد است هرج ومرج‌های زیادی جایگیر نهضت وصنایع هرات شد وهنرمندان ازدست ظلم وجور وکشمکش وقتل وغارت امراء وخوانین ملوك‌الطوائفی فارس وماوراءالنهر آن شهر زیبا وعلم پرور را ترك گفته بهرطرفی متشتت گشتند. محمد مؤمن بجانب فارس وقزوین مسافرت نمود. شاه اسمعیل صفوی ازهنر خوشنویسی واقف گردیده بدربار خویشش خواند ومورد عنایت خودش قرار داد. ودر جملهٔ خوشنویسان کتابخانهٔ سلطنتی مقررش کرد.

بالاخره در ۹۱۶ هجری پیمانهٔ عمرش بسنگ اجل خورده شکست و بدنیای دیگر شتافت (۱) قراریکه صاحب پیدایش خط وخطاطان میگوید مجموعهٔ از مقولات حضرت علی کرم الله وجهه در کمال نظافت و نفاست بخط خوش محمد مومن که بتاریخ ۹۰۵ هجری نوشته شده، دریکی از کتابخانه های استامبول موجوداست محمد مومن علاوه بر آنکه درکتابخانه سلطنت صفویان مشغول کتابت واستنساخ کتب بود به امر اسماعیل صفوی منصب معلمی شهزاده سام میرزا رانیز دارا بود (۲) .

محمد عظیم : پسر گلزارخان واز خوشنویسان قرن سیزده هراتست بااعلیحضرت امیرشیرعلیخان معاصر بوده است درخطاطی ازاستادان بود چندین خط مخصوصاً ثلث رافوق العاده زیبامی نوشت تاریخ تولد وسنه وفات او معلوم نیست امااقرار معلوم تا ۱۲۹۵ هجری قمری حیات داشته است چنانچه نسخهٔ از تفسیر ابن عباس (رض) بخط ثلث ازاو باقی مانده که درسنه مذکور به شهر هرات نوشته شده است . (۳)

محمود شهابی : درآسمان هنرهای هرات مانند شهابی درخشنده گی دارد فرزند هنرمند خواجه اسحاق سیاوش است. درقرن ده هجری بهرات بوجود آمده وباطهماسب اول صفوی وعبیدخان ترکمان ، همعصر بوده است چون شهرتش درخوشنویسی مخصوصاً درنگارش نستعلیق باوج ترقی وتعالی رسید جمعی ازبی کسب و کمالات وتعلیم خط درخدمتش بحیث شاگرد کمربستند تاآوان انقلابات مدهش وخونینکیه درهرات بوقوع بپیوست درآنجا مشغول نوشتن قطعات و کتب زیبا بود موقعیکه عبیدخان ترکمان درقسمت خراسان بر طهماسب صفوی تغلب جسته هرات را استیلا نمود خواجه محمود هراتی راباخود به بخارا برد وبیش ازپیش برجاه ومرتبه وجلالش افزد خواجه محمود درخوشنویسی شاگرد میرعلی هروی بود چنانچه ازبس شیوهٔ

(۱) پیدایش خط وخطاطان صفحه ۲۲۸ .

(۲) حبیب السیر جلد سوم جزء چهار، صفحه ۱۰۱۸ .

(۳) صفحه ۱۷۴ سال نامه ۱۳۱٤ کابل .

اورا مشق نمود خطش ازخط میرعلی فرق نمیکرد وبدین سبب تاچندی دربعضی قطعات خود میرعلی امضامی نمود چون این قصه بگوش استاد میر علی هروی رسید قطعه زیر رانظم نموده برای او فرستاد :

خواجه محمود اگرچه یکچندی — بود شاگرد این حقیر فقیر
بهرتعلیم او دلم خون شد — تاخطش یافت صورت تحریر
درحق او نرفت تقصیری — لیك او هم نمیکند تقصیر
آنچه خودمی نویسد از بد ونیك — رقمش میکند باسم حقیر

ازان پس خواجه محمود هرچه می‌نوشت بامضای خودمی نگاشت وپس از چندی توقف دربخارا مجدداً بهرات باز گشته مصروف افاده وتعلم گردید دربن وقت شاه‌حسین بلخی شهابی در هرات بود چون ازکمالات وحسن خط خواجه محمود باخبر گشت اورا بنزد خود خوانده مورد مراحم والطاف بی پایان قرارداد وبدین مناسبت خواجه محمود به شهابی اشتهاریافت (۱) تاریخ فوت او معلوم نشد .

مشرقی : از هنروران وشعرای عهد تیموریان هراتست وبقول امیر علیشیر نوائی‌هروی بوده استخط خوشی داشت ومعیشت‌خودرا ازراه خوشنویسی تامین می نمود گاهی خط فروشی را ترك میکرد چون محتاج وبی چیز بود نادم گردیده مجدداً به صنعت خوشنویسی توسل می نمود (۲)

معروف : مولانا معروف اگرچه از شیراز بود ولی درهرات عمر زیاد گذرانیده است . باآنکه بابزرگان وامرا معاشرت داشته وباهنرها و کمالات زیادی آراسته بود پیوسته در کسوت درویشان میزیست ابتدا در خدمت سلطان احمد جلایر اشتغال داشت پس از چندی به درگاه میرزا سکندر گورگانی

---

(۱) صفحه ۲۳۳ کتاب پیدایش خط وخطاطان

(۲) آثار هرات مولفه خلیل الله خلیلی

مقرب گشت واین شهزادهٔ تیموری در حق او لطف ومراحم بی پایان داشت .
میگویند روبهمرفته درهرروز پانصد فردرا استنساخ می نمود وروزی هم بصورت فوق العاده یکهزار و پنجصد فرد بحکم میرزا سکندر خوش نوشت (۱) چون شهرت او در خوشنویسی بسمع شاهرخ میرزا رسید اورا ازشیراز به هرات طلبید واز اشفقات هنر پرورانه اش مسرور فرمود مولانا معروف در کتابخانهٔ شاهرخ مشغول استنساخ واستکساب گردیده هنروران و خوشنویسان زیادی را تعلیم خط داد .
بالاخره هنگامیکه در بیست وسوم ماه ربیع الثانی ۸۳۰ه احمدلر نامی درمسجد جامع هرات بعد از ادای نماز وخروج ازمسجد به بهانهٔ تقدیم داشتن عریضه فرصتی بدست آورده برشاهرخ میرزا حمله واورازخمی نمود بعدازشفایافتن شاهرخ مولانامعروف را به تحریك بایسنغر میرزا که ملال خاطری ازمولاناداشت بهجرم همکاری باسوءقصد احمدلر محبوس نمود . و بالاخره درهمانسال یعنی در ۸۳۰ه پیمانهٔ عمرش درمحبس بسررسیده بدرودحیات گفت. مولانامعروف علاوه براینکه خطاط زبردست بود اشعار نیکو وآبدار نیز میسرود چنانچه از اوست :

زترك چشم توهر تیر غمزه کامد راست
درون سینه نشست آنچنان که دل میخواست

معین الدین احمد (میرك) : پسر میرك حسین نام است اصلا از هرات بوده ولی میرحسن جدبزرگش ازپدر خویش که میر حسین نام داشت رنجیده بقصبهٔ خواف آمده مستقرشد بعدازچندی میرك کمال پسر میر حسن مذکور با پسر خود میرك حسین که پدر معین الدین احمد میرك است، بهندوستان شتافته مسکن گزید معین الدین پس از مرگ پدر به سرزمین دکن بسر میبرد. بهفضل وهنر وخوشنویسی شهرت داشت درزمان شاه جهان باشهزاده دارا شکوه

(۱) صفحهٔ ۲۳۵ پیدایش خط وخطاطان طبع مصر .

بقندهار آمده پسی ازمدتی واپس بهند مراجعت نمود در سنه ١٠٦٤ه از طرف شاه جهان به منصب دیوانی و بخش کبیری (که شاید مستوفیت باشد) وواقعه نویسی صوبهٔ ملتان مقرر شد. درعهد عالمگیر به رتبهٔ دیوانی کابل مقرر گردیده لقب امانت خان به اوداده شد علاوه بر آن معین الدین احمد درعهد عالمگیر به مناصب ووظایف دیگری نیز رسید که ذکر آنها دراینجا چندان لزومی ندارد خلاصه معین الدین احمد ازجملهٔ خطوط متداول آنعصر خط شکسته ونستعلیق را زیبا می نوشت و کتاب ترجمه شرعة الاسلام که در آداب شریعت نسخه ایست جامع از مولفات اوست بالاخره در ١٠٩٥ بهندفوت نمود (١)

مقصود هروی : یکی از رجال دربار همایون (٩١٣ - هجری) پادشاه مغلی هند بود خط رقاع ونستعلیق را خوب مینوشت وی صنعتگر وهنرمند بزرگ بوداسطرلاب و کره ومسطری چند چنان بساخت که بیننده گمان بشگفت درآورد ودر دورهٔ اکبر پادشاه درفن خوشنویسی وهنر های خودیکتا بود. (٢)

مقصود هروی تاسال ٩٥١ هجری درهرات وفراه بسرمی برد ولی هنگامیکه همایون پادشاه هند برای دفعهٔ دوم بکمك طهماسب صفوی بقصد هرات وفراه وسیستان وقندهار حرکت نمود درسنه ٩٥٢ه موقعیکه به فراه وقلاع گرمسیر رسید مقصود راکه درعلم و کمالات وخوشنویسی معروف بود باخود گرفته بهندبرد چنانچه مؤلف اکبرنامه درضمن ذکراحوال بعضی ازناموران هرات وفراه وسیستان وقندهار که همایون ایشانرا بههمرکابی خودتعیین نموده بود دربارهٔ او می نویسد : « خواجه مقصود هروی مرد پاك طینت وپاکیزه روزگار بود. بهامانت دیانت وصدق و صیانت تصاف داشت و از ملا زمان حمیده صفات حضرت مریم مکانی بود علی الدوام در حوالی هودج آنحضرت بوده التزام خدمت داشت از

(١) صفحه ٢٠٨ - ٢٦٨ مآثر الامرا جلداول طبع هند.

(٢) صفحه ٣١ آئین اکبری.

او دو فرزند سعادتمند ماند که نسبت کوکلتاشی بحضرت شاهنشاهی دارند. یکی سیف خان واو در سال فتح هرات درر کتاب اقدس شربت خوشگوار شهادت نوشید دیگر زین خان کوکه که بمزید ارادت واخلاص ونورعقل و کیاست وعلوفهم وادراك وفرط فرزانگی و مردانگی از منظوران نظر عاطفت حضرت شهنشاهی بوده در امرای کبار منسلك است (۱). متاسفانه سنه فوت خواجه مقصود بدست نیامد.

ملامحمد حسین (خلیفه):

از خوشنویسان قرن دوازده‌دراوایل قرن سیزده هجری هراتست. پدرش ملاعبدالاحد نام‌داشت تحصیل‌علوم رابه نزد پدرخود نموده ودرفن خوشنویسی ازشاگردان میرعبدالرحمن‌هرویست.

ازآثار خطی او یکی مثنوی مولاناجلال الدین بلخی است که‌با نهایت زیبائی به‌خط خفی نگاشته وبه سردار محمد عمرخان حکمران هرات اهدا نموده است ازشعر وادب نیز بهرهٔ کافی داشت درسنه ۱۲۲۳ھ ق وفات یافته است (۲).

ملك حافظ: پسر ملك غیاث الدین کرت است که‌بعد ازبرادر خود ملك شمس الدین کرت از سنه ۷۳۰ الی سنه ۷۳۲ هجری قمری والی هرات بود. جوان نیکو سیرت بود ازفضل وعلم وهنر بهرهٔ کافی داشت مخصوصاً خطوط متداول‌عصررانیکو می‌نگاشت (۳).

منشی مولاناعبدالحی: منشی هراتی الاصل ودرخط‌تعلیق‌سرآمد خوشنویسان بود درزمان سلطان ابوسعید گورگانی مدت‌مدیدی دررأس دیوان انشاء قرارداشت وبنوشتن مناشیر قیام مینمود پس ازآنکه سلطان ابو سعید درسنه ۸۷۲هجری درسر تسخیر بلاد عراق‌عجم‌وآزربایجان درقراباغ بقتل رسید از هرات بطرف

---

(۱) صفحه ۲۲۲ اکبرنامه طبع کلکته.

(۲) کلکسیون سال ٤ مجلهٔ ادبی هرات.

(۳) رساله‌ملوك کرت مولفهٔ‌بناغلی گویااعتمادی نسخه‌غیرمطبوع‌متعلق بمدیریت عمومی تاریخ.

فارس مسافرتی کرده منظور نظر امیر حسن بیگ آق قیونلو واقع شد وتا اخیر وقت بدربار ترکمانان آق قیونلو به همان رتبه منشی دیوان منصوب بود .

میان لعل خان : برادر محمد موسی فوق الذکر وپسر محمد جعفر کفایت است مانند دیگر برادران خود باشاه جهان وعالمگیر همعصر بوده است .

میر علی هیروی

صنعت خوشنویسی وتوجه بخط خوب امریست طبیعی و خوشنویسان وخطاطان درممالك اسلامی عموماً ودرهرات خصوصاً نظر به اینکه اوقات عزیز خودرا صرف استنساخ قرآن نویسی وکتب ادبی می نمودند وبرای اینکه علماء وامرا از آن ها راضی بودند ازهمه محترم تر ومقام ارجمند تری رااحراز نموده بودند به همین جهت حسن خط وخوشنویسی پیشرفت بسزائی نموده وذوق ظریف پسندی وخوش سلیقگی درسلاطین وسایر رجال خطه هرات پرورش یافت .

اقسام خطوط متداوله دراسلام چنانچه آثار و بقایای آن ها هنوز درآبدات تاریخی هرات ونسخ خطی که از آنجا بدست آمده بمشاهده میرسد در هرات دور نهضت وترقی خودرا طی کرده واستادان معروف هرات هریك بذات خود خواه یکی یاچند تای آن را حتماً باندازهٔ خوب می نوشتند که شهرت واعتبار آنها تا کنون زیب صفحات تواریخ کشور است خط نستعلیق نیز که در اوایل قرن نهم هجری بظهور رسیده وازخط تعلیق زائیده شدومخترع آن میر علی تبریزی رامیدانند، منتهای ترقی خود را در هرات پیموده واستادانی دریـن خط از آنجا بمیان آمد که اگر هر کدام آنها دعوی سحرکاری وابتکار را بنمایند حق دارند. ازجمله کسانیکه درهرات به نوشتن خط نستعلیق شهرهٔ آفاق گردید مولانا میرعلی هروی خطاط وخوش نویس معروف وطن است. این استاد شهیر پسر محمد باقر ذوالکمالین است که خود نیز از اجلهٔ خوش نویسان هرات بشمار میرود . میر علی بدواً درهرات بکسب علوم وفضائل پرداخته و دراثر

کوشش ومجاهدت های خسته گی ناپذیر پدر خویش ازعلمای برجسته گردیده درعروض وادبیات سر آمد شد سپس به نزد پدر خود به تحصیل حسن خط پرداخته بعداً آنرا به نزد سلطان علی خطاط معروف بحد کمال رسانید بعضی مؤرخین وتذکره نویسان مانند میرحیدر صاحب تاریخ رشیدی، وهمچنان صاحب تاریخ کثیره او را ازشاگردان زین الدین محمود خوش نویس میدانند. موقعیکه میرعلی درمیدان خوش نویسی گوی سبقت را ربوده به ذروهٔ اعتبار واعتماد خود رسید در هرات هرج ومرجی به اثر جنگهای خونین که دربین اسماعیل صفوی ومحمد خان شیبانی در گرفت رونما گردید (درحدود ۹۲۳ه ق) دربن وقت خواجه نصرالدین عبدالله که ازاجلهٔ بزرگان واشراف هرات بود جمعیتی راملتزم خود قرارداده بجانب ماوراءالنهر شتافت (۹۲۵ه ق) ازجمله کسانیکه بااوهمراهی نمودند یکی میرعلی هروی بود. چون به بخارا رسیدند خواجه نصرالدین عبدالله درحق او فوق العاده احترام نموده مکانی مطلوب برایش معین کرد واوهم مشغول کار گردیده اغلب اوقات خودرا بکتابت خطوط مختلفه گذرانید. صاحب تحفهٔ سامی می نویسد که دربن اوقات از کثرت کار ونوشتن زیاد قوهٔ باصره اش ضعیف گردیده بود اگر چه این استاد شهیر چندین خط متداول آن عصر را خوب می نوشت ولی کمال اوستادی اودرنگارش خط نستعلیق بود. استاد میرعلی هروی علاوه برخوش نویسی وخطاطی درصنایع شعری نیز ازجملهٔ مشاهیر عصر خود بود اشعاراوخیلی رنگین وبدیع است ازروی بعضی آثار منظوم واشعارش معلوم میشود که پیوسته به نسبت دوری وجلای وطن درزحمت بوده وازحیات بخارای خود خیلی شکایت داشته است چنانچه میگوید :

عمری ازمشق دوتا گشت قدم همچون چنگ

تا که خط من بیچاره بدین قانون شد



خطاط معروف وطن جناب میر علی هروی متوفا در سال ۹۶۶

طالب من همه شاهان جهانند ومرا
در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
این بلا برسوم ازحسن خط آمد امروز
وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد
سوختم ازغصه درونم چکنم چون سازم
که از ین شهر مرا نیست ره بیرون شد

درسنه ومحل وفات ومدفن میرعلی هروی اختلافات فاحشی موجود است . چنانچه از جمله سیدحسن خواجه نقیب الاشراف بخاری صاحب تذکرهٔ مذکر احباب که یك نسخهٔ قلمی آن بنزد فاضل محترم هاشم شایق مشاور وزارت معارف موجوداست تاریخ فوت اورا بسنه ۹۵۱ نشان داده می نویسد : « میرزابیگ دیوان اورا بخواب دیدم و ازتاریخ وفات پرسیده ملادرجواب او گفته که میرعلی فوت نموده» ومرزابیگ مذکور این تاریخ را لباس نظم پوشانیده :-

آن بحر فضایل سرارباب هنررا | درواقعه دیدیم باطوار ستوده
گفتیم که تاریخ وفات تو چگوئیم | گفتا که بگو میرعلی فوت نموده

وباز صاحب تاریخ کشیره اورا چنین توصیف وتاریخ وفاتش را به سنه ۹۵۳ هجری قرار میدهند درترکیب خط از مفرد تامرکب شاگرد زین الدین محمود کاتب بوده، درخدمت استادقدم چون قلم ازسر کرده همچون نی خامه کمرفرمان برداری برمیان جان بسته گویند دراندك زحمت سواد خطهٔ خط رابدستیاری نیزهٔ قلم چنان درزیر نگین خود درآورده که خوش نویسان صحیفهٔ عرصه عالم چون خامه سرازخط فرمان او بیرون نکردند خصوصاً نستعلیق که چنان نوشت که کتاب زمان از حیرت سرخامه به کزلك دندان قطع میکردند .
درتاریخ نهصد وبیست وپنج بواسطه انقلاب زمان از خراسان برسم الخط

سر خط تعلیم روزگار دید اما زمانیکه جریده عمرش بانجام رسید در شهور سنه ۹۵۳ هق کرام الکاتبین روزنامهٔ حیاتش را بتوقیع ممات ختم گردانید. در ولایت بخارا در مزار فائض الانوار قطب الاخیار حضرت شیخ سیف الدین مشهور بخواجه فتح آباد مدفون گشت میرزا بیگ دیوان بیگی از ظرفای زمان بود تاریخ فوت مولانارا بخامهٔ یاقوت همم و بقلم مانی شیم چنین رقم کرده: « درینجا همان رباعی فوق الذکر که از تذکره مذکر احباب ذکر کردیم تذکار مینماید معلوم میشود که خود صاحب کتاب هم سهواً ۹۵۱ را ۹۵۳ نوشته است. مگر عبدالمحمد صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان بطور یقین مینویسد که میر علی هروی در سنه ۹۶۶ هجری فوت (۱) و به نزدیك مقبرهٔ شیخ یوسف الدین مدفون گشت و ازین معلوم میشود که استاد پس از مدت های طولانی مجدداً عزم وطن کرده و به هرات مراجعت نموده است این هم نا گفته نماند که میگویند میرعلی هروی هفتاد سال عمر نمود.

میرویس: اصلا از سادات جلیل القدر هرات است، بکابل متوطن گردیده ومسکون چهار دهی از مضافات کابل بوده است. درخوشنویسی مهارت داشت در سنه ۱۳۱۰ بکابل وفات یافته است آثار خطی او به نزد ذوقمندان خط موجود است.

ن

نامی: مولانا نامی از مردمان سبزوار هراتست و در دربار سلطان حسین بایقرا هم گاهگاهی بار میافت، طبع ظریف وشوخی آمیزی داشت و همیشه بانشاط و خندان می بود در زمان خود به خوشنویسی شهرت داشت مگر بعض ها شاید به نسبت رقابت وهمچشمی خطوط اورا نمی پسندیدند واز آن بد میگفتند

---

(۱) صفحهٔ ۱۷۷ پیدایش خط وخطاطان.

چنانچه میرعلی شیر نوائی در تذکره معروف خود می گوید: «(۱) مولانا می از ولایت» سبزوار است و بانشاط و خط نستعلیق او شهرت تام دارد، اما او را هچ منشی پسند نمیکند به تخصیص مولانا عبدالواسع و خط نستعلیق او را هیچ خوش نویس قبول ندارد.» درین شکی نیست که مولانا نامی خط را خوب می نوشته مگر اینکه چرا آن را پسند نمیکردند چیزی نمی توان گفت جز اینکه خوشنویسان وقت باوی رقابت وحسد ورزی داشتند.

نجف سلمانی: نجف علی هروی الاصل و در خوشنویسی شاگرد میر عبدالرحمن معروف است، پدرش اورا به آن استاد جلیل القدر جهت تحصیل خط سپرد، و به اندك زمانی به کرسی استادی نشست روزی میر عبدالرحمن یکی از قطعات خطی اورا ملاحظه وباسرودن این مصرع از وی نوازش نمود:

« قائم مقام بخط من نجف علی »

روش او در خوشنویسی مخصوصاً در نستعلیق عیناً اسلوب میرعبدالرحمن است گاه گاه نجف علی برای اینکه ارزش خطوط خود بلندبرده باشد درزیر قطعات ومرقعات خود میر عبدالرحمن هروی امضا می نمود، اما استاد بزرگوار او ازین رویهٔ وی آگاه گردیده ملول شد واورا سرزنش کرد.

نجف اواخر عمر را به عسرت و پریشان حالی گذرانده چنانچه از همین سبب است که پسانها خوشنویسی را ترك گفته وبه شغل سلمانی پرداخته و به نجف سلمانی معروف گشته است».

نگاهی: مولنا حاجی علی نگاهی از مشاهیر خطاطان هرات است. شخصی بسیار نامور ومحترم بود. درزمان سلطان حسین بایقرا زندگی میکرد ومحل سکونت او درشهر هرات به محله مقریان وقوع داشت. چون صنعتگر ماهر

۱- صفحه ۱۶۷ لطائف نامه فخری.

۱ - کـلکسیون سال ٤ مجله ادبی هرات.

وشاعر خوش طبعی بود میرعلی شیر نوائی او را بسیار دوست وعزیز میداشت . چنانچه از جمله کاتبان وخوشنویسان رسمی خط خراسان بود . ازجمله خطوط مختلفه خط نستعلیق را خیلی‌ها خوب می نوشت وروش خطش بسیار پخته ومحکم بود . لطافت سخن وشیرینی گفتار اومعروف است . میگویند شخص فوق العاده پاکیزه نهاد وبی‌آلایش بود . اگرچه صورت زندگانی اومفصلاً معلوم نیست ولی باآنهم می‌توان گفت که‌تا حدود ۹۶۰ــ۶۵ ویاز یاده بر آن حیات داشته است زیرا صاحب تحفهٔ سامی میگوید (۱) : « از هراتست واوقات بکتابت میگذارند وهرروزچهاربار افیون میخورد. » وازمطالعهٔ این چند کلمه معلوم می‌شود که نگاهی تا۹۵۷ که سنه‌تالیف تحفهٔ سامی است‌حیات داشته‌است

خلاصه نگاهی نه‌تنهااز پهلوی‌صنعت خوش نویسی شهرت‌حاصل نمودبلکه‌اشعار اونیز رنگین‌است‌و می‌توان اورا ازجملهٔ استادان‌شعر نیزمحسوب‌نمود. ازاوست :

بابتان‌دل شرح درد بی نوائی میکنند   دردمندی از دلها گدائی میکنند .

و

ویسی : ازهراتست درخوشنویسی وخطاطی شهرت بسزائی دارد . اگرچه سوانح وکذار شات زندگانی اوبسیار مجهول است ولی چیزیکه‌به یقین می‌توان گفت این‌است که‌مولاناویسی دراواسط سلطنت‌سلطان‌حسین بایقرا (یعنی درحدود سنوات ۹۸۰ و ۹۸۵) بدنیا آمده و هم درآن عصر شهرت پیدا کرده است .

طبع‌ویسی‌درشعر فوق العاده‌بلندومتین‌بود‌، چنانچه‌این‌غزل‌او مدعای‌مارا ثابت میکند:

غزل

مدام‌چهره‌ام‌ازخون‌دیده‌رنگین‌است   گلی که چیده‌ام‌ازباغ‌عاشقی این‌است

زبان‌میفمدزدشنام چون‌دعا کنمت   که گفته‌اند دعاها برای آمین است

بس‌است قوت دل وجان خستهٔ فرهاد   حلاوت سخنی کز زبان شیرین است

(۱) صفحه ۱٦۱ تحفهٔ سامی طبع طهران .

خیال یار که یکدم زچشم تر نرود ‌‌‌‌‌ بجای مردمک دیدهٔ جهان بین است
مگو بنظم تو تحسین نکرد ویسی یار ‌‌‌‌‌ که یک تبسم او صدهزار تحسین است

مولانا ویسی تامدتی بهرات می بود سپس عزم کعبه شریفه نمود. قرار لطائفنامهٔ فخری (۱) درین سفر باساغری هروی که یکی از شعرای معروف هراتست همراه بود. ویسی ازین مسافرت باز نگشت ودرحین جهانگردی جهان راوداع گفت (۲) مگرا زروی بعضی ماخذدیگر چنین بر می آید که ویسی درحین مراجعت وباز گشت از کعبهٔ شریفه در بین راه مسافرت فوت نکرده بلکه بعد از ادای فریضهٔ حج به زیارت مدینهٔ منوره شتافت ودر آنجا متوطن گردید ویسی فقیر مشرب و بی بضاعت بود ومانند دیگر خوشنویسان وهنروران زمان نخواست ازموقع استفاده کرده جاه ومقامی رااشغال نماید. درین تازه گی بدست نگارنده ماخذی رسیده که نظر به آن راجع به مجاور شدن مولانا ویسی درمدینه منوره یاکدام حرم مبارك دیگر شک وتردیدی باقی نمیماند این ماخذ همان تذکره مذکر احباب مولفه مولانا سید حسن بخاری است که شرح آن را پیشتر دادیم طوریکه همه میدانیم اصل نسخه تذکره مذکور که در برلین حفظ است به خط مولانا ویسی می باشد ویسی در اخیر این نسخه میگوید: (۳)

ویسی هروی مجاورخاك حرم ‌‌‌‌‌ درراه نیاز کمتر ازخاك قدم
درنهصد وهشتادوسه این نسخه نوشت ‌‌‌‌‌ اورا بدعا یاد کنند اهل کرم

ازین رباعی که گفتهٔ خود مولانا ویسی است ثابت است که ویسی تا۹۸۳ هجری مجاور حرم بوده وتذکره مذکوررا درزمان مجاورت خود استنساخ کرده است بعضی هامیگویند مولانا بعدازمدت طویلی اقامت درعربستان بالاخره عزم هندوستان نمود ودر آنجا وفات کرد بااینهم روبهمرفته گذار شات زنده گانی ویسی مجهول مانده وهیچ ماخذی راجع به آن معلومات مفصل واطمینان بخش نمیدهد،

(۱) پاورقی صفحه ۶۰ لطائفنامه فخری. ‌‌‌‌‌ (۲) صفحه ۶۰ لطائفنامه فخری.
(۳) صفحه ۳۴۵ نسخه خطی مذکر احباب که نزد جناب هاشم شایق افندی موجود است

ی

یحیی سبیک: از افاضل دیار خراسان بشمار میرود بعضی ها مانند دولتشاه سمرقندی (۱) و مولانا غلام محمد (۲) هفت قلمی دهلوی اورا از نیشاپور میدانند. همعصر شاهرخ میرزا بوده درخوشنویسی و شاعری شهرهٔ زمان بود نثر را نیز فوق العاده راون وزیبا می نوشت در اشعار به چندین اسم متخلص بوده گاهی واسطی زمانی اسراری، چندی تفاحی وموقعی فتاحی وخماری تخلص کرده است از اشعار اوست:

آن ترک که صدخانه کمانش زپی انداخت سوی ت فگنم گفت خدنگی و نینداخت

واله

ایکه دور لاله ساغر خالی ازمی می کنی رفت عمر این داغ حسرت را دوا کی میکنی

از رسائل مولانا یحیی یکی منظومهٔ خوابنامهٔ است که باین فردشروع می شود:

ای برون وصف ز تعبیر و کلام داور بیدا روحی لا ینام

واز مؤلفات منثور او دو رساله معروف است یکی شبستان خیال و دیگری حسن دل در سنه وفات او اختلافات است بعضی فوت او را در سنه ۸۵۱ (۳) و برخی در سنه ۸۵۲ مینگارند (٤)

یقینی: مولانا یقینی از تولد یافته گان شهر باستانی هرات است در لطافت طبع وقریحه سرشار شاعرانهٔ خویش شهرت تامی دارد در کتابت وخوشنویسی نیز معروف است خط نستعلیق را منجملهٔ خطوط متداوله زمان خوب می نوشت ودرعصر فرخندهٔ هرات یعنی در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا امرار حیات داشت جزئیات وتفصیل زنده گانی او بکلی مجهول است.

یوسف شاه کاتب: ازاجلهٔ خوشنویسان مقرر هرات بود طبع شعرهم داشت و کاتب تخلص می نمود اقسام خطوط متداول عصررا استادانه می نوشت و باسلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوائی همعصر بود (۵) خاتمه (علی احمد نعیمی)

---

(۱) صفحه ۱٦۸ تذکرهٔ دولتشاه چاپ بمبئی. (۲) صفحه ٤۷ تذکرهٔ خوشنویسان طبع هند.
(۳) صفحه ۱٦۸ تذکره دولتشاه طبع بمبئی. (٤) صفحه ۱٤۸ جزء سوم جلد سوم حبیب السیر.
(۵) صفحه ۸٦۱ ریاض الشعرا والهٔ داغستانی.

« فهرست حصه اول »

نقاشان وصورتگران

فهرست حصه دوم

«خطا طان وخوشنو یسان»

ر

ز

س

ش

ص

ض

ط

ع

«غ»

فهرست مدارك و ماخذ

- حبیب السیر
٢- روضة الصفای میر خوند
٣- عالم آرای عباسی
٤- تاریخ صنایع ایران مولفهٔ کریستلی ویلسن ترجمهٔ عبدالله فریار طبع طهران ١٣١٧ شمسی.
٥- تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام مولفهٔ دوکتور زکی محمد حسن ترجمهٔ محمدعلی خلیلی طبع طهران سنه ١٣٢٠ شمسی.
٦- تاریخ ایران مولفه عبدالله رازی.
٧- منتخب التواریخ بدوانی طبع هند.
٨- تاریخ رشیدی
٩- سلسلهٔ تیموریان مولفهٔ شکرائی طبع طهران.
١٠- دستور الوزراء مولفهٔ خوندمیر طبع طهران.
١١- آثار هرات مولفهٔ خلیلی افغان طبع هرات.
١٢- آثار ایران طبع طهران.
١٣- آئین اکبری طبع هند.
١٤- اکبرنامه طبع هند.
١٥- تزك بابر طبع هند.
١٦- افغانستان در عهد کورگانیان هند مولفه شاغلی حبیبی نسخهٔ غیر مطبوع.
١٧- بهزاد و مصوریهای او در ظفرنامه مولفهٔ سر آرنالد ترجمهٔ فایق نسخهٔ غیر مطبوع متعلق بمدیریت عمومی تاریخ ریاست مستقل مطبوعات.
١٨- سرآمدان هنر طبع برلین.
١٩- لطائفنامه فخری.
٢٠- تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی.
٢١- تذکرهٔ نصر آبادی طبع طهران.
٢٢- تذکرهٔ ریاض العارفین مولفه رضاقلی هدایت طبع طهران.
٢٣- تذکره خوشنویسان مولفه مولانا غلام محمد دهلوی طبع هند.
٢٤- تذکره مذکر احباب عکس نسخهٔ خطی متعلق به شاغلی هاشم شایق استاد دارالفنون کابل
٢٥- تذکره آتشکدهٔ آذر.
٢٦- تذکره خزانهٔ عامره.
٢٧- تذکره تحفه سامی طبع طهران.
٢٨- تذکره لباب الالباب عوفی طبع لیدن.
٢٩- تذکره روز روشن طبع هند.
٣٠- تذکره مجمع الفضلا مولفه ملامحمدعارف متخلص به بقائی نسخهٔ قلمی متعلق به شاغلی گویا اعتمادی مشاور ریاست مستقل مطبوعات.
٣١- تذکره ریاض الشعرا مولفه واله داغستانی نسخهٔ خطی متعلق به شاغلی هاشم شایق.
٣٢- رساله حالات هنروران طبع هند.
٣٣- تذکره حسینی.
٣٤- لب التواریخ یحیی قزوینی چاپ طهران.
٣٥- رسالهٔ کمال الدین بهزاده طبع هند.
٣٦- کتاب پیدایش خط و خطاطان طبع مصر.

٣٧- رساله ملوك كرت مولفهٔ شاغلی گویا اعتمادی .

٣٨- دائرة المعارف اسلام .

٣٩- سالنامهٔ کابل سال ١٣١٤ .

٤٠- سالنامهٔ کابل سال ١٣١٧ .

٤١- سالنامهٔ کابل سال ١٣١٨ .

٤٢- کلکسیون سال ١٨ مجله ارمغان .

٤٣- کلکسیون سال ٦ مجله کابل .

٤٤- کلکسیو نهای مجله ادبی هرات ازاول الی سال ٥

٤٥ کلکسیون سال ٧ Journal de Téhran

٤٦- شماره ٣ سال ٣ مجله ایران امروز طبع طهران.

٤٧- مجله موسیقی طبع طهران .

٤٨- Oriental Biographical Dictionary by H G.Keene

٤٩- Les Civilisations de L orient Par R Grousset

٥٠- Musulman Painting by E.Blochet

٥١- Collection Goloubew

Art museum of Fine-arts de Boston, par Coomaraswamy

٥٢- شماره اول سال ١٩٤١ مجله روزگار نو طبع لندن .

پوهنه زیاته